

قطعه‌نامه اجلاس فوق‌العاده شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

در صفحه ۲

اطلاعه‌های هنیت سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

* شرکت در میتینگ برای اعتراض به

وعده‌های وفا نشده

برای پیگیری خواسته‌ها

* در مورد اعلام اسامی نامزدهای انتخابات

نظارت استصوابی شورای نگهبان

باید لغو شود

* سازندگان برنامه «هویت ۲» از هویت

و نقشه‌های خود پرده بر می‌دارند

در صفحات ۳

«رزق و روزی» در ایران امروز

گزارشی تحلیلی از تهران

در صفحه ۴

مقالات پیرامون انتخابات

انتخابات ریاست جمهوری و مطالبات ملی

وهاب انصاری

جرا شرکت در انتخابات

جرا رای به آقای خاتمی

علی پورنوی

به جمهوری اسلامی «نه» بگوئیم

سهراب عشیری

خاتمی، از خنده ناگرم به

فریدون احمدی

جرا رای به خاتمی؟

بهزاد کریمی

تحقق جمهورییت نیازمند عبور از ولایت است

دانش باقریور

به آقای خاتمی رای می‌دهیم اما...

حسین جوهری

انتخابات ۱۸ خرداد «بایدها و نبایدها»

رضا

چه باید کرد؟

فرهاد عرفانی

در صفحات ۷ - ۸ - ۹

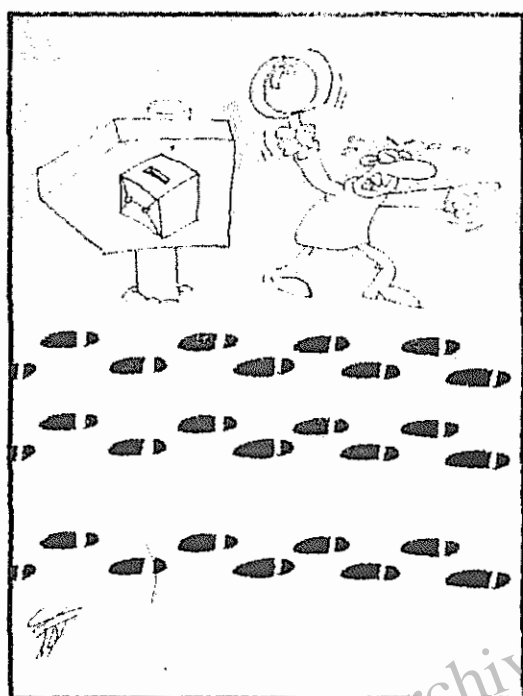
تاکتیک تمامیت‌گرایان در انتخابات ۸۰

کاهش میزان مشارکت مردم و پراکنده کردن آرا است

● دانشجویان، جوانان، زنان و کارگران از خاتمی تحقق خواسته‌ها و مطالبات خود را می‌خواهند

● ابراهیم اصغرزاده و محسن سازگارا نسبت به رد صلاحیتشان اعتراض کردند

● میزان حمایت مردم از خاتمی به برنامه و گزارش وی از عملکرد چهارساله‌اش بستگی دارد



گرم کردن انتخابات و اعلام دیدگاهها و برنامه خاتمی برای چهار سال آتی نخستین میتینگ انتخاباتی برای روز ۷ خرداد در استادبوم شیروودی تدارک دیدند. ستاد هماهنگی گردهمایی ۱۸ گانه جبهه دوم خرداد طی اطلاعیه‌ای عامه مردم را به حضور گسترده در ورزشگاه شیروودی فرا خواند. در این اطلاعیه گفته شد که تنها راه کار ممکن تلاش دموکراتیک بر اساس رای مردم است و وعده داده شد که دور دوم اصلاحات با روندی مقتدرانه‌تر پیش خواهد رفت و همه ارکان نظام را دربر خواهد گرفت.

خبرهای رسیده حاکی از آن است که جوانان، دانشجویان، زنان و کارگران می‌خواهند در این میتینگ حضور یابند. حمایت خود را از اصلاحات اعلام دارند. خواسته‌ها و مطالبات خود را طرح کنند و برنامه خاتمی را برای برون رفت اصلاحات از وضعیت فعلی جویا شوند. در اطلاعیه‌ای که توسط «کانون مستقل دانشجویان دانشگاه امیرکبیر» انتشار یافت، از مردم خواسته شد در روز ۷ خرداد در استادبوم شیروودی حضور بهم رسانند و شعارهای

جوانان را به شور و شوق وادارند و به فضای انتخاباتی گرما ببخشند. در انتخابات دوره ششم مجلس شورا، مطبوعات مواضع جبهه دوم خرداد در گرم کردن تنور انتخابات و به پیروزی رساندن اصلاح‌طلبان و تحمیل شکست سنگین بر تمامیت‌گرایان نقش برجسته‌ای داشتند. اما به گفته عیسی سحرخیز انتخابات ریاست جمهوری در شرایطی برگزار می‌شود که «۵ نشریه و روزنامه طی یک سال گذشته از صحنه سیاسی کشور حذف شده‌اند و اکنون نیز بعلت فشارهای سیاسی مطبوعات نمی‌توانند روشنگری شفاف و دقیق انجام دهند. با این وجود برخی مدیران مطبوعات می‌گویند مطبوعاتی که اکنون وجود دارند و باقی مانده‌اند باید نگذارند رسالت سنگینی حضور و مشارکت مردم بر زمین بماند. محمد عطریانفر، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی و سردبیر روزنامه همشهری، معتقد است که مطبوعات به دلیل زبان مشترکی که با مردم پیدا کرده‌اند، می‌توانند به کانون تحولات در فضای انتخابات تبدیل شوند. جبهه دوم خرداد برای

تبلیغات انتخاباتی آغاز شده است. در و دیوارها پر از پوسترهای تبلیغاتی است. صدا و سیما مصاحبه با کاندیدها را راه انداخته است. ولی هنوز شور و شوق انتخاباتی مردم را فرا نگرفته است. نظرسنجی روزنامه «حیات نو» از بین نزدیک به شش هزار بازدیدکننده از نایب‌نشین کتاب و مطبوعات حاکی از آن است که ۸۹٪ شرکت کنندگان برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری اعلام آمادگی کرده‌اند. این رقم که میزان بالاتری از شرکت‌کنندگان در چهارسال قبل را نشان می‌دهد، هنوز نمودی در جامعه و اشتیاق مردم برای شرکت در انتخابات مشاهده نمی‌شود. سحرخیز، مدیر مسئول ماهنامه «آفتاب» از رخوت سیاسی در فضای سیاسی کشور صحبت می‌کند ولی می‌گوید یخ رخوت سیاسی در حال آب شدن است و اظهار امیدواری می‌کند که مردم با شادابی و اعتماد به نفس و امید به آینده روشن در انتخابات شرکت کنند. اصلاح‌طلبان حکومتی و طرفداران خاتمی می‌گویند با کاربست شیوه‌های مختلف برخورد سیاسی فائق آیند،

«خاتمی، خاتمی، رفتیم» در ورزشگاه شیروودی لغو کردند. در حالی که استادبوم توسط برگزارکنندگان اجاره شده بود و قبلا هم یکی از کاندیدهای ریاست جمهوری در آنجا میتینگ انتخاباتی برگزار کرده بود. اما سرانجام قوه قضائیه اطلاعیه خود را پس گرفت. ادامه در صفحه ۲

«خاتمی، خاتمی، رفتیم» در ورزشگاه شیروودی لغو کردند. در حالی که استادبوم توسط برگزارکنندگان اجاره شده بود و قبلا هم یکی از کاندیدهای ریاست جمهوری در آنجا میتینگ انتخاباتی برگزار کرده بود. اما سرانجام قوه قضائیه اطلاعیه خود را پس گرفت. ادامه در صفحه ۲

موارد جدید اعدام و آدم‌ربائی

با چه اهدافی اجرا می‌شود؟

این سه رویداد را با طرح اتهام برانندازی در مورد دستگیرشدگان اخیر تصادفی نمی‌دانند. عمده ولایت فقیه، تعداد اتهام برانندازی را پیش کشیده‌اند تا «برانندازی قانونی» که خامنه‌ای از آن سخن می‌گوید «مبارزه» را تداعی کند. حکم محاربه نیز قتل است. در ماه‌های اخیر، جناح حاکم به طرق مختلف کوشیده است واکتش جامعه را ادامه در صفحه ۳

به او وارد کرده بودند. به جرأت می‌توان گفت که از دوم خرداد تا حدود یک سال پیش، این دو مورد اعدام در تهران با توجه به مجموعه شرایط دو پرونده، بعید به نظر می‌رسید. همچنین مدت «ناپدیدماندن» نویسنده کتاب در جستجوی محفل جنایتکاران به مدت پنج روز، از قتل‌های زنجیره‌ای پایتیز ۷۷ تا کنون کم‌سابقه بوده است. بسیاری از ناظران، هم‌زمانی

در روزهای اخیر، اعدام یک متهم به جاسوسی و سنگسار یک زن در زندان اوین و ربوده شدن حمید کاویانی روزنامه‌نگار، بر نگرانی بابت نقشه‌هایی که دشمنان آزادی در سر می‌پرورانند افزوده است. محمدرضا پدram را بیش از پنج سال در زندان نگه داشته و بی‌مقدمه اعدام کرده‌اند. زن سنگسار شده در اوین، تا آخرین لحظه منکر اتهامی بوده است که

اجتماع صدها تن از کارگران چیت ری

در برابر بنیاد مستضعفان

کارگران، کارخانه را به سهام‌دار فروخت. سهام‌داران از زمانی که چیت ری را در اختیار گرفتند، هیچ‌گونه اقدامی در جهت بهبود تولید کارخانه و رسیدگی به مطالبات کارگران ادامه در صفحه ۳

جانبازان اجتماعی کردند. اجتماع کارگران از ساعت ۷ صبح یکشنبه ششم خرداد آغاز شد و تا بعدازظهر ادامه داشت. کارخانه چیت ری تا آذرماه ۷۹ در اختیار بنیاد مستضعفان بود. بنیاد بدون در نظر گرفتن نظر

بیش از یک‌هزار تن از کارگران کارخانه ریسندهی و بافتندگی چیت ری در تهران در اعتراض به واگذاری این کارخانه به بخش خصوصی و عدم پرداخت دستمزد کارگران برابر ساختمان بنیاد مستضعفان و

سر مقاله

با شرکت در انتخابات جنبش اصلاحات را تقویت کنیم

شورای مرکزی سازمان با صدور قطعه‌نامه‌ای نسبت به انتخابات ریاست جمهوری «۸ اعلام موضع کرد. شورا در این قطعه‌نامه بر موضوع انتقادی خود نسبت به عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی و شخص خاتمی در طی چهار سال گذشته تاکید کرده. دستاوردهای جنبش اصلاحات را ارج نهاد و ضرورت برون رفت اصلاحات از وضعیت فعلی، تداوم و تعمیق آن خاطر نشان نمود.

شورای مرکزی غیردموکراتیک بودن انتخابات و سلب امکان مشارکت نمایندگان بخش بزرگی از گروه‌های اجتماعی در انتخابات را مورد نقد قرار داد و اعلام نمود که با وجود این محدودیت‌ها، انتخابات راهی برای نفی انتصاب و ولایت است.

اجلاس اخیر شورای مرکزی بر این نظر بود که خاتمی تنها امکان موجود به عنوان کاندیدای اصلاح طلب است و نظر ما ضمن حفظ موضع انتقادی نسبت به عملکرد وی، شرکت در انتخابات و رای دادن به او است. رای شورای مرکزی به خاتمی رای انتقادی است. به نظر ما خاتمی باید عملکرد چهارساله‌اش را مورد نقادی قرار دهد. ضعف‌ها و کمبودها را خاطر نشان سازد، موانع موجود بر سر راه پیشبرد اصلاحات را با مردم در میان بگذارد، نقش ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و ولی فقیه را در بازدارندگی اصلاحات اعلام کند.

تجربه چهار سال اخیر و بویژه دوره بعد از انتخابات نشان داد که تمامیت‌طلبان با تمام قوا در مقابل اصلاحات ایستاده‌اند و مرگ سیاسی خود را در پیشرفت اصلاحات می‌بینند.

اصلاح‌طلبان حکومتی و خاتمی باید در یافته باشند که بدون مبارزه پیگیر، با برنامه و استراتژی روشن و بدون بسیج نیرو قادر نخواهند شد که مقاومت مخالفین اصلاحات را درهم شکسته و راه اصلاحات را بازکنند. در یک سال اخیر ابتکار عمل از دست نیروهای اصلاح طلب خارج شده و به دست تمامیت‌گرایان افتاده است. آن‌ها با بحران‌سازی، توسل به قوه قضائیه و با تعطیلی روزنامه‌ها و نشریات و دستگیری ادامه در صفحه ۳

یادداشت

«تو اما هنوز می چرخ می»

سابقه نمایش ندامت اجباری به دوره یک‌تازی دستگاد تفتیش عقاید کلیسا در اروپا باز می‌گردد. شاید سرشناس‌ترین قربانی انکیزیسمون، گالیله منجم بود که کلیسا او را مجبور کرد در محاکمه، گردش زمین را منکر شود. می‌گویند گالیله پس از این انکار، هنگامی که جایگاه متهم را ترک می‌کرد، پای خود را به زمین زد و گفت: «تو اما هنوز می‌چرخ می». بر توتل برشت شاعر و نمایشنامه‌نویس آلمانی در اثر خود به نام گالیله، از قول آندره‌آ شاگرد گالیله که از اظهار ندامت گالیله ناخشنود است به استاد او می‌گوید: «بدبخت ملتی که قهرمان ندارد». گالیله پاسخ می‌دهد: «بدبخت ملتی که به قهرمان نیاز دارد».

به نظر می‌رسد مردم ما در دو دهه اخیر از گفته آندره‌آ به پاسخ استاد او رسیده‌اند. هنگامی که علی‌افشاری از چهره‌های جنبش دانشجویی را به تلویزیون آوردند تا از «خطاهای» خود اظهار پشیمانی و از علی‌خامنه‌ای طلب عفو کند، گردانندگان «هویت ۲» انتظار داشتند دوستان و همفکران افشاری او را به خاطر انجام مصاحبه تلویزیونی محکوم و یا حداقل از او دفاع نکنند. اما چنین نشد. فعالان جنبش دانشجویی نزد خانواده افشاری رفتند و گفتند نظرشان در باره افشاری با مصاحبه او عوض نشده است. آیت‌الله منتظری در اعلامیه‌ای تأکید کرد اعتراضاتی که زیر فشار اخذ شده باشد، اعتباری ندارد. به جای محکومیت افشاری، موج محکومیت دستگاد قضائی و شیوه‌های اخذ اعتراف این دستگاد بود که به راه افتاد. افکار عمومی، ناسازگاری ندامت اجباری را به ضد خود تبدیل و دستگاد تفتیش عقاید قرون وسطائی را رسوا کرد. بجای اینکه قربانی شکنجه محکوم شود، شکنجه‌گر محکوم شد.

جامعه ایران برای رسیدن به این حد از رشد فرهنگی، راه درازی پیموده است. در دهه ۶۰، لاجوردی جلا به خود می‌بالید که از کسانی که از پیچ او بین عبور کرده و به زندان رفته‌اند، هر کس را که بخواید «توب» خواهد کرد. زمانی بود که حسین روحانی از رهبران سازمان پیکار را آن قدر شکنجه کردند تا هر آنچه را در طول دو دهه مبارزه به آن اعتقاد داشت، در مصاحبه‌ها منکر شد. بسیاری از همزمان روحانی و سایر فعالان و زندانیان سیاسی چپ، هنگامی که ابراز ندامت روحانی را از زبان خود او می‌شنیدند، نمی‌توانستند تفر خود را از این قربانی شکنجه‌های وحشیانه پنهان کنند. از چار از شیوه‌های غیرانسانی نادم‌سازی، تحت‌الشعاع تفتیش «تسلیم» قرار گرفته بود.

هنگامی که مشابه این مصاحبه‌های اجباری از رهبران حزب توده ایران نیز پخش شد، متأسفانه در خارج از حزب توده ایران و سازمان‌ها، کمتر کسی بود که دفاع از حقوق انسانی زندانیان را مهم‌تر از قضاوت منفی نسبت به عملکرد قربانیان شکنجه پیش و پس از دستگیری بدانند. حتی برخی نیروهای ملی مذهبی تا آنجا پیش رفتند که موفقیت دستگاد امنیتی جمهوری اسلامی در کشف «شبکه جاسوسی» را تبریک گفتند.

شکنجه‌شده‌های آن دوره، در درجه اول قربانی قساوت بازجوها و دادستان‌ها و حکام شرع و به میزان معینی نیز قربانی فضا و روحیاتی شدند که برخی از آنان در ایجاد و تقویت آن نقش داشتند. از زمانی که مشی «حزب زبدگان» ده‌ها سال پیش از پیدایش جنبش چریکی به ایران راه یافت، جنبش اجتماعی و سیاسی رادیکال ایران بنا را بر ضرورت وجود قهرمانان گذاشت و کمر هست بست تا با پرورش قهرمانان، ملت ایران را از بدبختی نجات دهد. همه سازمان‌های چپ معاصر، صرف‌نظر از تفاوت‌های مشی و تنوری خود، کمابیش از این فرهنگ پیروی می‌کردند. کسی که در موقعیت رهبری سیاسی قرار می‌گرفت، می‌بایست از شکنجه گاه‌ها فاتح بیرون می‌آمد و وگرنه تصور بر این بود که در سراسیمه خیانت در خواهد غلغید.

تا زمانی که دشمن سازمان‌های چپ، رژیم شاه بود، بازجوها و شکنجه‌گران بیشتر به دنبال کسب اطلاعات و جمع‌آوری مدرک برای محکومیت زندانی در دادگاه بودند. بندرت پیش می‌آمد که انگیزه ایدئولوژیک به ندامت‌کشاندن زندانی برای دستگاد امنیتی رژیم شاه عده شود. دوره اعمال شدید شکنجه معمولاً محدود به مقاطعی بود که بازجوها حدس می‌زدند زندانی، اطلاعاتی را از آنان پنهان می‌کند.

پس از انقلاب و بویژه از ۱۳۶۰ به بعد که نادم‌کردن زندانیان به هدف عده زندانیان و حکام شرع و به میزان معینی نیز قربانی فضا و روحیاتی شدند که برخی از آنان در ایجاد و تقویت آن نقش داشتند. از زمانی که مشی «حزب زبدگان» ده‌ها سال پیش از پیدایش جنبش چریکی به ایران راه یافت، جنبش اجتماعی و سیاسی رادیکال ایران بنا را بر ضرورت وجود قهرمانان گذاشت و کمر هست بست تا با پرورش قهرمانان، ملت ایران را از بدبختی نجات دهد. همه سازمان‌های چپ معاصر، صرف‌نظر از تفاوت‌های مشی و تنوری خود، کمابیش از این فرهنگ پیروی می‌کردند. کسی که در موقعیت رهبری سیاسی قرار می‌گرفت، می‌بایست از شکنجه گاه‌ها فاتح بیرون می‌آمد و وگرنه تصور بر این بود که در سراسیمه خیانت در خواهد غلغید.

تا زمانی که دشمن سازمان‌های چپ، رژیم شاه بود، بازجوها و شکنجه‌گران بیشتر به دنبال کسب اطلاعات و جمع‌آوری مدرک برای محکومیت زندانی در دادگاه بودند. بندرت پیش می‌آمد که انگیزه ایدئولوژیک به ندامت‌کشاندن زندانی برای دستگاد امنیتی رژیم شاه عده شود. دوره اعمال شدید شکنجه معمولاً محدود به مقاطعی بود که بازجوها حدس می‌زدند زندانی، اطلاعاتی را از آنان پنهان می‌کند.

پس از انقلاب و بویژه از ۱۳۶۰ به بعد که نادم‌کردن زندانیان به هدف عده زندانیان و حکام شرع و به میزان معینی نیز قربانی فضا و روحیاتی شدند که برخی از آنان در ایجاد و تقویت آن نقش داشتند. از زمانی که مشی «حزب زبدگان» ده‌ها سال پیش از پیدایش جنبش چریکی به ایران راه یافت، جنبش اجتماعی و سیاسی رادیکال ایران بنا را بر ضرورت وجود قهرمانان گذاشت و کمر هست بست تا با پرورش قهرمانان، ملت ایران را از بدبختی نجات دهد. همه سازمان‌های چپ معاصر، صرف‌نظر از تفاوت‌های مشی و تنوری خود، کمابیش از این فرهنگ پیروی می‌کردند. کسی که در موقعیت رهبری سیاسی قرار می‌گرفت، می‌بایست از شکنجه گاه‌ها فاتح بیرون می‌آمد و وگرنه تصور بر این بود که در سراسیمه خیانت در خواهد غلغید.

تا زمانی که دشمن سازمان‌های چپ، رژیم شاه بود، بازجوها و شکنجه‌گران بیشتر به دنبال کسب اطلاعات و جمع‌آوری مدرک برای محکومیت زندانی در دادگاه بودند. بندرت پیش می‌آمد که انگیزه ایدئولوژیک به ندامت‌کشاندن زندانی برای دستگاد امنیتی رژیم شاه عده شود. دوره اعمال شدید شکنجه معمولاً محدود به مقاطعی بود که بازجوها حدس می‌زدند زندانی، اطلاعاتی را از آنان پنهان می‌کند.

تا زمانی که دشمن سازمان‌های چپ، رژیم شاه بود، بازجوها و شکنجه‌گران بیشتر به دنبال کسب اطلاعات و جمع‌آوری مدرک برای محکومیت زندانی در دادگاه بودند. بندرت پیش می‌آمد که انگیزه ایدئولوژیک به ندامت‌کشاندن زندانی برای دستگاد امنیتی رژیم شاه عده شود. دوره اعمال شدید شکنجه معمولاً محدود به مقاطعی بود که بازجوها حدس می‌زدند زندانی، اطلاعاتی را از آنان پنهان می‌کند.

تاکتیک تمامیت‌گرایان در انتخابات ۸۰

کاهش میزان مشارکت مردم

و پراکنده‌کردن آرا است

ادامه از صفحه اول

حذف کاندیداهای اصلاح‌طلب

شورای نگهبان دقیقاً همان سیاستی که تمامیت‌گرایان بویژه ولی فقیه از مدت‌ها قبل در مورد انتخابات اتخاذ کرده بودند، در ارتباط با بررسی صلاحیت پیش از هشتصد کاندیدا پیاده کرد. از میان این عده تنها صلاحیت ده نفر را تأیید کرد. ابراهیم اصغرزاده و محسن سازگارا حذف شدند. آیت‌الله منتظری در اعلامیه‌ای تأکید کرد اعتراضاتی که زیر فشار اخذ شده باشد، اعتباری ندارد. به جای محکومیت افشاری، موج محکومیت دستگاد قضائی و شیوه‌های اخذ اعتراف این دستگاد بود که به راه افتاد. افکار عمومی، ناسازگاری ندامت اجباری را به ضد خود تبدیل و دستگاد تفتیش عقاید قرون وسطائی را رسوا کرد. بجای اینکه قربانی شکنجه محکوم شود، شکنجه‌گر محکوم شد.

قتل‌های زنجیره‌ای توسط روزنامه‌نگاران شجاع افشا شد. ولی می‌تواند رای «سربازان گمنام امام زمان» و جناح افراطی تمامیت‌خواهان را جلب کند. سایر کاندیداها نیز در حوزه‌های نفوذ خود می‌توانند بخشی از آرا را بخود اختصاص دهند. شهاب‌الدین صدر آرای بخشی پزشکان و کارکنان بیمارستان‌ها، سیدمنصور رضوی (تنها عضو شورای شهر تهران از جناح مخالفین اصلاحات) رای کارکنان شهرداری تهران و حسن غفوری‌فرد رای تشکلهای هسورا.

تلیفات انتخاباتی ادامه دارد. هنوز میزان شرکت مردم در انتخابات و آرای کاندیداها قابل پیش‌بینی نیست و هنوز از



سید منصور رضوی، جاسبی، توکل، شخانی، فلاحیان، غفوری‌فرد، هاشمی‌لبا

کاربری تاکتیک تمامیت‌گرایان برای کاستن از شرکت مردم در انتخابات و پراکنده‌کردن آن نمی‌توان تصوی و روشنی ارائه داد.

بی‌تردید میزان شرکت مردم و خنثی‌کردن تاکتیک مخالفین اصلاحات، بستگی دارد به این‌که خاتمی چگونه با چه برنامه‌ای وارد کارزار انتخابات شده است. گفته می‌شود که وی کاندیدای اصلی جنبه است. محسن رضانی کنار رفت و علی شخانی پا به جلو گذاشت. شایعات زیادی در جامعه پیرامون توصیه‌های برای کاندیداتوری وی وجود داشت. شخانی سرانجام در مصاحبه‌ای این شایعه را پذیرفت و معلوم شد که ولی فقیه مشخصاً یک فرد نظامی را به صحنه سیاسی کشور فرستاده است. او در حقیقت کاندیدای خامنه‌ای و سپاه پاسداران برای انتخابات ریاست جمهوری و روزهای مبدا است. به نوشته روزنامه انتخاب، «دلیل آمدن شخانی جمع‌آوری رای نظامیان و حسین‌طور ساکنان مناطق جنوبی کشور است. و هفته‌نامه پیام نیز در این ارتباط نوشت: «شخانی که یک نظامی است، بخوبی می‌داند که حضور حضورش در عرصه سیاست با این اونیفورم سپید و سردوشی‌های طلایی چه مقدار تاثیر خواهد داشت. داشتن روحیه‌های خاص در مردم شهرستانها که خواهان کسی هستند که با اقتدار افسار کشور را به دست گیرد و این لباس نظامی برایشان معنی مهمی خواهد داشت (پیام نو شماره ۵).

کند ولی طبعاً از حمایت جمعیت موثقه و حامیان بازاری وی برخوردار خواهد بود.

مجمع تشخیص مصلحت نظام برد خواست کلیه گزارشها و اطلاعات مکتوب که از سوی هر دستگاه و مقامی علیه وی به شورای نگهبان ارائه شده است، جهت اطلاع عموم منتشر گردد و اضافه نمود که انتشار این گزارشات نه تنها موجب تحکیم و تعمیق آیین و مرام دموکراتیک در کشور می‌شود، بلکه عملکرد دستگاه‌های پرونده‌ساز را برملا خواهد ساخت که هنوز گرفتار علامت ویرانگر سیاست حذف و تخریب است.

مجمع تشخیص مصلحت نظام برد خواست کلیه گزارشها و اطلاعات مکتوب که از سوی هر دستگاه و مقامی علیه وی به شورای نگهبان ارائه شده است، جهت اطلاع عموم منتشر گردد و اضافه نمود که انتشار این گزارشات نه تنها موجب تحکیم و تعمیق آیین و مرام دموکراتیک در کشور می‌شود، بلکه عملکرد دستگاه‌های پرونده‌ساز را برملا خواهد ساخت که هنوز گرفتار علامت ویرانگر سیاست حذف و تخریب است.

کاندیداهای تمامیت‌گرایان و کارگزاران

شورای نگهبان به حذف کاندیداهای اصلاح‌طلب (بجز خاتمی) اکتفا نکرد و تنها صلاحیت کسانی را که از جانب جریان‌های مختلف تمامیت‌گرا کاندیدا شده بودند، تأیید نمود و سیاست آنها را برای پراکنده‌کردن آرای خاتمی و پائین آوردن آن پیش برد. از ده نفری که صلاحیت آنها مورد تأیید قرار گرفت، ۸ نفر جزو تمامیت‌گرایان و یک نفر از کارگزاران است.

کارگزاران رسماً از خاتمی اعلام حمایت کرده‌اند، ولی در خفا حامی طیار را که معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان تربیت بدنی است، به میدان انتخابات فرستادند تا رای دوستداران ورزش را جلب کند و میزان حمایت مردم از کارگزاران را مورد سنجش قرار دهند.

احمد توکل، که یک بار در هشت سال قبل در رقابت با هاشمی رفسنجانی بخت خود را آزمایش کرده و بیش از سه میلیون رای مردم را جلب نمود، بود. این بار از موضع فردی که از دانشگاه ناتینگهام انگلستان مدرک دکترای اقتصادی گرفته است، با شعار «دولت پاک»، «دست‌های پاک» و «مبارزه با تبارگرایی، فاسیل‌گرایی، اشراقی‌گرایی»، وارد مبارزه انتخاباتی شده است. او سابقه مبارزه «آقازاده‌ها» را ندارد و تنها زمانی که در روزنامه رسالت قلم می‌زد از فساد دولتی انتقاد می‌نمود. توکل از ناراضی مردم از «آقازاده‌ها و

قطعنامه اجلاس فوق‌العاده شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اجلاس فوق‌العاده خود در تاریخ ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت موضوع انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ را مورد بررسی قرار داد و قطعنامه زیر را صادر کرد:

۱- انتخابات ریاست جمهوری در شرایطی برگزار می‌شود که محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ناشی از قانون اساسی و نیز تفسیر انحصارطلبانه حکومت‌گران از آن همچنان به قوت خود باقی‌اند. نه تنها امکان حضور نیروهای سیاسی دگراندیش وجود ندارد، بلکه ملت‌زمین به قانون اساسی نیز «غیرقانونی» اعلام شده‌اند و اعمال ضددموکراتیک نهاد انتصابی شورای نگهبان گساکان پابرجایند. در این انتخابات بخش بزرگی از گرایش‌های سیاسی کشور ما محروم از حضور در میدان رقابت هستند و بخشی بزرگی از گروه‌های اجتماعی مجبورند در محدوده کاندیداهائی دست به انتخاب بزنند که هیچک از آنها را نایبده کامل خود نمی‌دانند.

۲- غیردموکراتیک بودن انتخابات و اعتراض دیرپا و پابرجای ما به سرکوب و حذف سیاسی دگراندیشان، مانع از استقبال ما از حضور هوشیارانه و هدفمند مردم در این انتخابات نیست. ما مشوق مردم به شرکت گسترده در این کارزار سیاسی هستیم. در شرایطی که نهادهای انتصابی اعمال اراده مردم را محدود و محدودتر می‌کنند، انتخابات، راهی برای اعمال اراده و نظر مردم، بر تحولات سیاسی کشور است. مردم ایران با شرکت در امر انتخابات بار دیگر با نصاب و ولایت مخالفت می‌کنند.

۳- جناح تمامیت‌خواه اگر در انتخابات پیشین ریاست جمهوری در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ شکست خورد و اگر در انتخابات مجلس ششم زمین‌گیر شد، این بار حتی از حضور در میدان قضاوت مردم واهمه دارد.

۴- انتخابات ریاست جمهوری در شرایطی برگزار می‌شود که جنبش اصلاحات علیرغم دستاوردهای قابل تأکید آن در طی چهار سال اخیر با موانع و سدھائی روبرو شده و اصلاحات به رکود گرایده است. این موانع گرچه بخاطر مقابله تمامیت‌گرایان و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه است ولی در کندی روند اصلاحات در چهار سال گذشته و بروز وقفه‌های مکرر در آن و نیز عدم تحقق بسیاری از وعده‌ها، اصلاح‌طلبان حکومتی نقش کمی نداشته‌اند.

۵- در بین کاندیداهای تأییدشده، آقای خاتمی تنها امکان موجود بعنوان کاندیدای اصلاح‌طلب است. در موقعیت کنونی کشور و شرایط محیط بر جامعه و در میدان تنگ‌گزیشت، تصمیم عمومی مردم در انتخاب مجدد آقای خاتمی برای مقام ریاست جمهوری تدبیری است سنجیده و انشخابی است. درست. رای به آقای خاتمی رای به اصلاحات و مخالفت با ضدصلاح‌طلبان است. نظر ما ضمن حفظ موضع انتقادی نسبت به عملکردهای آقای خاتمی در طی چهار سال گذشته، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و رای‌دادن به آقای خاتمی است.

۶- پیروزی آقای خاتمی می‌تواند و باید تداوم‌بخش، سکور و منبع اعمال اراده اکثریت مردم بر کسانی باشد که زیر بیرق ذوب در ولایت فقیه، مستبدانه بر ده‌ها میلیون انسان اراده می‌کنند و کشور را به افلاس بیشتر می‌کشاند تا منافع عظیم اقتصادی خود را پاس بدانند. مسنویت آقای خاتمی است که در گفتار و کردار نشان دهد که می‌خواهد اصلاح‌طلب و نیروی تحمیل اراده مردم بر جناح ضدتحول در حکومت باشد.

۷- در شرایط کنونی اتخاذ پرنامه و سیاست‌های مناسب برای برون‌رفت از وضعیت فعلی مهمترین مسئله جنبش اصلاحات است. ما برنامه خود را در این ارتباط ارائه داده‌ایم. در عین حال ما مصرا نه از آقای خاتمی می‌خواهیم آنچه را که وعده داده است، متحقق سازد. همه ظرفیت‌های نهادها منتخب را بکار گیرد، کارشکنی‌های تمامیت‌خواهان را پیش چشم مردم قرار دهد و اخذ رای مردم را به اتکا بر مردم فرارویاند. تنها با حضور مردم در صحنه سیاسی است که می‌توان اصلاحات را پیش برد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۰

فعالیت‌های کمسیون روابط بین الملل سازمان در سوئد

اکسیون اعتراضی

از ۱۵ تا ۱۷ ژوئن کنفرانس هیبران کشورهای عضو اتحادیه اروپا در گوتنبرگ برگزار می‌شود. در همین رابطه جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا به این شهر سفر خواهد کرد. در اعتراض به اتحادیه اروپا و سفر بوش دو شبکه متشکل از دهها حزب و گروه سوندی و مهاجر تبار در تدارک اکسیون‌های اعتراضی هستند. رنوس ۱- اعتراض‌ها به شرح زیر می‌باشند: ۱- علیه میلیتاریزیشن ۲- رشد بیگانه‌ستیزی و راسیسم در اروپا و تضویب قوانین نژاد پرستانه مانند شکن ۳- نابودی محیط زیست و تبدیل آن به کالای تجارته ۴- نسولیورالیسم و تاثیر مخرب آن بر زندگی مردم ۵- شعار اعتراض به بوش این است بوش خوش نیامید.

را برای اعتراض به نقض حقوق بشر در این کشور استفاده نماید. این اعلامیه در استکهلم در مراسم پخش شد و در گوتنبرگ همچنین در دو میتینگ بزرگ خوانده شد.

ملاقات با مسئولین

حزب چپ سوند

رئیس‌فکای کمسیون روابط بین‌الملل در شهر گوتنبرگ با دو تن از مسئولین حزب چپ در این شهر دیدار و گفتگو کرده و به تشریح مواضع سازمان در قبال تحولات سیاسی ایران پرداخته و به تبادل نظر پیرامون آخرین رویدادهای سیاسی و بویژه مسئله انتخابات ریاست جمهوری را پرداخته‌اند. در این دیدار دوستانه رفقای حزب چپ پیرامون نظر سازمان در مورد طسرفیت و توان نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی سوالاتی داشتند که رفقای ما به آنها پاسخ دادند. این دیدار در فضائی دوستانه انجام گرفت.

در تاریخ اول آپریل یکی از رفقای روابط بین‌الملل سازمان با ابوتارا یکی از مسئولین حزب کمونیست کردستان عراق دیدار و گفتگو کرد در این دیدار رفیق ما شرایط سیاسی ایران را توضیح داد و موانع اصلاحات و نگرانی‌ها از حادث شدن اوضاع و چشم‌اندازها را بیان کرد. رفیق ابوتارا نیز به شرایط پیچیده سیاسی بر منطقه خودمختار کردستان عراق پرداخت و پیرامون نقش حزب توضیحاتی داد.

سازمان به مناسبت هشتمین سالگرد تاسیس این حزب و به مناسبت ۶۷مین سالگرد تاسیس حزب مادر، پیام تبریکی به این حزب ارسال کرد.

اول ماه مه

برای مراسم اول ماه مه امسال، سازمان واحد سوند با صدور اعلامیه‌ای به زبان سوندی با تشریح اوضاع سیاسی ایران از سوند به عنوان رئیس اتحادیه اروپا خواست که در رابطه با جمهوری اسلامی همه فرصت‌ها

رفقهای ما در گوتنبرگ از طرف سازمان در سوند در این اکسیون‌ها شرکت فعال دارند.

افشاگری علیه اصغرزاده چرا؟

اصلاح‌طلبان حکومتی به درستی و بجای بر خصلت انحصارطلبانه و رفتارهای ضددمکراتیک جناح تمامیت‌خواه دست گذاشته و آن‌ها را زیر ضرب می‌گیرند. افکار عمومی به درستی درک کرده‌است که تمامیت‌طلبان غیر از خودی‌ها، نیروی دیگری بر نمی‌تابند و با اهرم‌هایی که در دست دارند، تا آنجا که می‌توانند غیرخودی‌ها را از دم تیغ می‌گذرانند چه با حربه نظارت استصوابی و چه با دستگیری، زندانی و شکنجه و محاکمه.

اما ادعای «نیروی انجمن» به محک می‌خورد که نه مورد دیگران بلکه مورد «خودی» باشد. انجمن است که مشخص می‌شود که حامیان دمکراسی تا چه درجه‌ای دمکرات هستند.

در فاصله زمانی بین ثبت نام کاندیدها تا حذف بخش اعظم آن‌ها توسط شورای نگهبان، میزان دمکرات‌بودن اصلاح‌طلبان حکومتی به محک کشیده شد.

این بار از میان «خودی‌های» اصلاح‌طلبان حکومتی، اصغرزاده جرات کرده با به میدان رقابت انتخاباتی با خاتمی گذاشت. اصغرزاده نه از طیف ملی - مذهبی‌ها و لائیک بود و نه از میان مخالفین اصلاحات برخاسته بود. او سخنگوی دانشجویان خط امام در زمان اشغال سفارت آمریکا و تنها کسی بود که در دوره سوم مجلس شورا زبان به انتقاد از رهبر گشود و به همین جرم محاکمه و محکوم گردید. سابقه فعالیت او در طی بیست و دو سال هرگونه تردیدی را بر «غیر» بودن او می‌زدود.

به نظر می‌رسد که اصغرزاده در صورت حذف‌شدن و شرکت در رقابت انتخاباتی می‌توانست بخشی از آرای گروه‌های اجتماعی بویژه نیروهای غیرحکومتی را که مدافع اصلاحات هستند ولی انتقادهای جدی به راه و روش خاتمی دارند، جلب و یک قطب رادیکال را در بطن جنبش اصلاحات شکل دهد. گرچه مشخص بود که او به مقام ریاست جمهوری دست نمی‌یافت ولی می‌توانست در کاهش آرای خاتمی موثر افتد.

اصلاح‌طلبان حکومتی این موضوع را سریع دریافته بودند. بخشی از اصلاح‌طلبان ناراضی خود را از کاندیداتوری اصغرزاده نشان دادند. در این میان عباس عبیدی یار دیرین وی در اشغال سفارتخانه به اعلام ناراضی اکتفا نکرد و حربه افشاگری را علیه وی به کار بست. عبیدی در مقابل درخواست اصغرزاده مبنی بر دخالت خاتمی برای جلوگیری از حذف وی توسط شورای نگهبان، اعلام نمود که اصغرزاده به سراغ آن فردی برود که برای کاندیدشدن وی دویار مراجعه کرده‌است. اشاره عبیدی برای هنگام مشخص بود که آن کس جز ولی فقیه نمی‌تواند باشد. این افشاگری در خارج از کشور نیز توسط دو تن از مدافعین اصلاحات تکمیل شد و پرونده‌ای برای اصغرزاده ساخته شد. روزنامه رسالت نیز برای دامن‌زدن به اختلافات خبر داد که اصلاح‌طلبان برای رد صلاحیت وی اسنادی در اختیار شورای نگهبان گذاشته‌اند.

تا اعلام اسامی کاندیدهای رد صلاحیت‌شده، موضع روشن و قاطعی از جانب اصلاح‌طلبان حکومتی در استحصالی از کاندیداتوری اصغرزاده مشاهده نگردید و تنها مجاهدین انقلاب اسلامی زمانی که مطمئن شدند که وی جزو حذوف‌های شورای نگهبان است، زبان به اعتراض گشودند از وی حمایت به عمل آوردند. این اقدام که نودسازاری بعد از مرگ سهراب بود، بیشتر به حساب فرصت‌طلبی نوشته شد تا اعلام حمایت از موازین دمکراتیک.

این امر واقعی است که جبهه دوم خرداد از گرایش‌های فکری و سیاسی متفاوتی تشکیل شده است و خاتمی نمی‌تواند نماینده تمام گرایش‌های درون جبهه دوم خرداد باشد. گرایش‌هایی که گناه آنچنان از هم فاصله می‌گیرند که هیچ سیاستدار خرد هم قادر نیست که توانا بازتاب‌دهنده آن گرایشها باشد. اعلام کاندیداتوری توسط گرایش‌های درون جبهه دوم خرداد امریست طبیعی و سالم. در عین حال این گرایش‌ها می‌تواند به نقد دیگری بپردازند و به مردم امکان بدهند که گرایش مورد نظر خود را انتخاب نمایند. اما طیفی از اصلاح‌طلبان بجای نقد دیدگاهها، برنامه و سیاست‌های رقیب درون جبهه، به حربه افشاگری توسل جستند. افشاگری آن‌ها نه جنبه روشنگری بلکه ناظر بر حذف رقیب از صحنه انتخاباتی بود. اصلاح‌طلبان حکومتی که از جامعه مدنی، انتخابات آزاد و از مردم‌سالاری صحبت می‌کنند، زمانی که یاران دیرپوز و همسفران امروز خود را تحمل نکنند چگونه پذیرای نیروهای خارج از حکومت و از جمله لائیک‌ها خواهند بود. با فرض فردی مثل مهندس سجایی دستگیر نمی‌شود به عنوان کاندیدا ثبت نام می‌کند. آیا اصلاح‌طلبان حکومتی رقابت وی را با خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری پذیرا می‌شوند. یا این که دستگاه افشاگری راه می‌آورد و آن بلائی که تمامیت‌خواهان در انتخابات مجلس چهارم بر سر «خط امامی‌ها» آوردند، در مورد سحابی پیاده می‌شد.

بخشی از اصلاح‌طلبان در ارتباط با کاندیداتوری اصغرزاده محک خوردند و نشان دادند که هنوز از انحصارطلبی فاصله چندانی نگرفته‌اند و فرهنگ تمامیت‌خواهی را از ذهن و عمل خود نزدودند. □

موارد جدید اعدام...

ادامه از صفحه اول

نسبت به تشدید سرکوب فعالان جنبش اصلاحات تا حد اعدام، بسجده خیر محکومیت یوسفی اشکوری به اعدام، مانده مطرح بود تا عاقبت تأیید شد که وی در دادگاه بدوی به اعدام محکوم شده و این حکم بعداً نقض شده است. از هنگامی که خامنه‌ای در نطق‌های خود به «براندازان قانونی» می‌تازد، روشن شده است که حکم بدوی اشکوری محدود به او نخواهد ماند و از اینگونه احکام باز هم صادر خواهد شد.

پسرخود به موارد جدید اعدام و ربودن یک روزنامه‌نگار، اعتراض وسیع و درخواست از خاتمی برای اقدام در این مورد است. افکار عمومی نباید از کنار دو مورد اخیر اعدام بگذرد و نسبت به نقض حقوق انسانی دو

بیانیه جمعی از اعضای هیات سیاسی و شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

جمهوریت بدون عبور از ولایت ناممکن است

فرارنویده است. علت رکود کنونی روند اصلاحات نیز قبل از هر چیز به خاطر تعطل در تعرض به مواضع ولایت فقیه با اتکا به مردم است. استراتژی مهار ولایت فقیه و عدم اتکا به مردم با شکست مواجه شده است. رفع این نقیصه می‌بایست خود را در تلاش در راستای تغییر قانون اساسی و تغییر ساختار سیاسی نشان دهد. در ساختار سیاسی حکومت ایران، بخش اعظم قدرت، خارج از انتخاب مستقیم، نظارت و کنترل مردم قرار دارد. جنبش اصلاح‌طلبی و نیروهای خواهان تحولات اساسی می‌کشند

این مسائبات در جهت مردم‌سالاری دگرگون شود و قدرت نهادهای انتصابی و ولایت فقیه به نهادهای انتخابی انتقال یابد.

در انتخابات ریاست جمهوری چهار سال پیش، آقای خاتمی مین تغییر و تحول و اصلاح روش‌ها و روال حکومتداری در جمهوری اسلامی شد. در آن برآمد بیست میلیون نفی سیاست‌های تمامیت‌گرایان توأم بود با رای اثباتی به برنامه‌های اصلاح‌طلبانه آقای خاتمی، اما متأسفانه طی چهار سال دوره ریاست جمهوری وی، گامی جدی در راستای تحقق وعده‌های داده‌شده و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه برداشته نشد. شانس تاریخی و فرصتی گرانقدر و بسی‌همتا که از حضور ده‌ها سیطونی مردم در صحنه مبارزه سیاسی ایجاد شده بود، به درجاتی از کف نهاده شد و بدر رفت. آقای خاتمی در تقابل دو وجه تظاهرند

در انتخابات ریاست جمهوری چهار سال پیش، آقای خاتمی مین تغییر و تحول و اصلاح روش‌ها و روال حکومتداری در جمهوری اسلامی شد. در آن برآمد بیست میلیون نفی سیاست‌های تمامیت‌گرایان توأم بود با رای اثباتی به برنامه‌های اصلاح‌طلبانه آقای خاتمی، اما متأسفانه طی چهار سال دوره ریاست جمهوری وی، گامی جدی در راستای تحقق وعده‌های داده‌شده و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه برداشته نشد. شانس تاریخی و فرصتی گرانقدر و بسی‌همتا که از حضور ده‌ها سیطونی مردم در صحنه مبارزه سیاسی ایجاد شده بود، به درجاتی از کف نهاده شد و بدر رفت. آقای خاتمی در تقابل دو وجه تظاهرند

در انتخابات ریاست جمهوری چهار سال پیش، آقای خاتمی مین تغییر و تحول و اصلاح روش‌ها و روال حکومتداری در جمهوری اسلامی شد. در آن برآمد بیست میلیون نفی سیاست‌های تمامیت‌گرایان توأم بود با رای اثباتی به برنامه‌های اصلاح‌طلبانه آقای خاتمی، اما متأسفانه طی چهار سال دوره ریاست جمهوری وی، گامی جدی در راستای تحقق وعده‌های داده‌شده و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه برداشته نشد. شانس تاریخی و فرصتی گرانقدر و بسی‌همتا که از حضور ده‌ها سیطونی مردم در صحنه مبارزه سیاسی ایجاد شده بود، به درجاتی از کف نهاده شد و بدر رفت. آقای خاتمی در تقابل دو وجه تظاهرند

در انتخابات ریاست جمهوری چهار سال پیش، آقای خاتمی مین تغییر و تحول و اصلاح روش‌ها و روال حکومتداری در جمهوری اسلامی شد. در آن برآمد بیست میلیون نفی سیاست‌های تمامیت‌گرایان توأم بود با رای اثباتی به برنامه‌های اصلاح‌طلبانه آقای خاتمی، اما متأسفانه طی چهار سال دوره ریاست جمهوری وی، گامی جدی در راستای تحقق وعده‌های داده‌شده و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه برداشته نشد. شانس تاریخی و فرصتی گرانقدر و بسی‌همتا که از حضور ده‌ها سیطونی مردم در صحنه مبارزه سیاسی ایجاد شده بود، به درجاتی از کف نهاده شد و بدر رفت. آقای خاتمی در تقابل دو وجه تظاهرند

اجتماع صدهاتن از کارگران...

اصلاحات را تقویت کنیم

ادامه از صفحه...

کادراهی موثر جنبش اصلاحات توانسته‌اند که جبهه دوم خرداد را به موضع انفعالی سوق دهند. اصلاح‌طلبان حکومتی به دنبال حوادث کشیده می‌شوند و در بحران‌هایی که مخالفین اصلاحات آفریده‌اند، غرق شده‌اند و عمده فعالیت‌شان به دفع بحران می‌گذرد.

در عین حال باید به این نکته اساسی توجه نمود که از انتخابات مجلس شورا به این سو، جنبش اصلاحات با ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه دیوار به دیوار شده است. ولی فقیه هدایت مبارزه علیه اصلاحات را راسا به عهده گرفته و آشکارا در مقابل اصلاحات ایستاده است. به همین خاطر سیاست دوزدن ولی فقیه کارانی خود را از دست داده است. سیدشدن ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، مسئله کانونی جنبش اصلاحات است. نمی‌توان و نباید از کنار این موضوع گذشت.

خریداران کارخانه با این هدف این واحد تولیدی را از بنیاد تحویل گرفته‌اند که اسواال و امکانات آن را بفروشند. زمین‌های آن متری ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان ارزش دارد. قصد خریداران آن است که این زمین‌ها را با حمایت مافیای اقتصادی بفروشند. خواست کارگران از دولت آن است که علیه سوداگری بخش خصوصی اقدام کند و نگذارد این سوداگران بنام خصوصی‌کردن صنایع، فقر و فلاکت را تشدید کنند. □

اطلاعه‌های هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازندگان برنامه «هویت ۲» از هویت

و نقشه‌های خود پرده بر می‌دارند

شب چهارشنبه گذشته، آقای علی افشاری از چهره‌های اصلاح‌طلب و از مسئولان دفتر تحکیم وحدت، بر صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی ایران ظاهر شد و به «گناهان» خود «اعتراف» و از کرده‌هایش ابراز ندامت کرد.

اینک، با اجرای این نمایش تلویزیونی، که ظاهراً «با تمایل شخص» آقای علی افشاری و به درخواست خود او برگزار شد، نقشه‌ای که «هویت ۲» نام گرفته است صورت تحقق می‌یابد. این نقشه بخودی خود نقش بر آب شده‌ای است. پس از جابجائی آقای علی افشاری از زندان به محلی نامعلوم و اعمال فشارهای بسیار بر او برای گرفتن این «اعترافات»، چنین نمایشی غیر قابل انتظار نبود و کشاندن چهره‌های دیگری از دستگیرشدگان و محکومان سال‌های اخیر به پای چنین نمایشهایی هم غیرقابل انتظار نیست. چنین برنامه‌هایی فقط آشستاز مردم را بر می‌انگیزد و از حضور هنوز باقی سعید اسلامی‌ها در دستگاه امنیتی، قضائی و رسانه‌های کشور، و همچنین از نیات خود برنامه‌سازان پرده بر می‌دارند.

در برنامه مذکور کوشش شده که از زبان آقای افشاری برآمد دانشجویان در تیر ماه سال پیش علیه تمامیت‌خواهان و سرکوبگران، نقشه‌ای از جانب نیروهای برانداز جلوه داده شود. مطبوعات افشاگر همان جریانات «هویت ساز»، بعنوان ابزارهای دست بیگانگان معرفی شوند، نیروهای ملی‌مذهبی برانداز قیلسداد شوند، و سرکوب جنبش دانشجویی، توقیف مطبوعات افشاگر و دستگیری نیروهای ملی‌مذهبی توجیه گردد. اینها هیچکدام دور از انتظار نیستند. طفره اما این است که سازندگان برنامه مذکور رد جریان برانداز را تا درون حکومت تعقیب می‌کنند و اصلاح‌طلبان حکومتی را هم بعنوان برانداز نشانه می‌گیرند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) گرفتن این قبیل «اعترافات» را، که با شکنجه و آزار و شکنش‌شان انسانها صورت می‌گیرد قویا محکوم می‌کند و نسبت به نیات سازندگان و مجریان این قبیل برنامه‌ها هشدار می‌دهد.

۱۳۷۷ اردیبهشت ۱۳۸۰

در مورد اعلام اسامی نامزدهای انتخابات

نظارت استصوابی شورای نگهبان باید لغو شود

نتیجه نظارت استصوابی شورای نگهبان، یعنی لیست نامزدهای مورد تأیید این شورا برای انتخابات آتی ریاست جمهوری، اعلام شد. این شورا صلاحیت تنها ده نفر را، از میان ۸۱۴ نامزد انتخابات، تأیید کرده است.

تأیید چنین عده قلیلی بخودی خود آشکارکننده سلطه ضد دمکراتسم کور دلانه‌ایست که بر شورای نگهبان حاکم است، اما آنچه این سلطه را آشکار تر می‌کند، انتخابی است که این شورا از میان نامزدها کرده است: هیچک از نامزدهای زن تأیید نشده است، هیچک از نامزدهائی که اقدامات اصلاح‌طلبانه نسبتاً رادیکالی را وعده داده است تأیید نشده است، یعنی حتی تمام گرایش‌های اصلاح‌طلب حکومتی هم در انتخابات آتی نامزدی تمام عیار نخواهند داشت. بعلاوه تأیید آقای خاتمی هم بیشتر از هر چیز هراس شورای نگهبان از عواقب عدم تأیید او را می‌نمایاند و اکثریت بسیار بزرگ دیگر تأییدشدگان از نیروهای تمامیت‌خواهی هستند که شورای نگهبان خود به آنها تعلق دارد.

به این ترتیب انتخابات آتی، که به دلیل محرومیت بخش بزرگی از گرایش‌های سیاسی کشور ما از حضور در آن، خواهان‌خواه انتخاباتی غیر دمکراتیک است به «بین» نظارت استصوابی شورای نگهبان به تنگنایی تبدیل شده است که در آن گروه وسیعی از مردم مجبورند دست به انتخابات بزنند که انتخاب بینه آنان نیست. این نکته بیش از همه باید مورد توجه اصلاح‌طلبانی قرار گیرد که بنظر می‌رسد، خشونت از تأیید نامزد مطلوب خود، دیگر وعده‌هایشان را برای اصلاح قانون انتخابات به فراموشی سپرداند.

ما بر این نظریه که با وجود نظارت استصوابی شورای نگهبان انتخاباتی دمکراتیک میسر نیست و برای تأمین شرایط چنین انتخاباتی، یکی از نخستین اقدامات ضرور لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان است. ۱۳۷۷ اردیبهشت ۱۳۸۰

شرکت در میتینگ برای اعتراض به

وعده‌های وفاننده، برای پیگیری خواسته‌ها

پس از کشمکش‌هایی بین شعبه ۲۰ دادگاه مجتمع قضائی امام خمینی و دفتر انتخاباتی آقای خاتمی بر سر برگزاری میتینگ انتخاباتی آقای خاتمی در روز دوشنبه ۷ خرداد در استادیوم شیروزی، سرانجام امروز اعلام شد که این میتینگ برگزار خواهد شد.

میتینگ از این، ابتدا خبر برگزاری این میتینگ توسط دفتر انتخاباتی آقای خاتمی اعلام شده بود اما متعاقب آن «شعبه ۲۰ دادگاه مجتمع قضائی امام خمینی» برگزاری میتینگ را بدلیل «دولتی بودن استادیوم شیروزی» ممنوع دانسته و دستور جمع‌آوری پلاکاردهای تبلیغاتی نصب‌شده در محل را نیز صادر کرده بود. این در حالی بوده است که همین استادیوم چند روز پیشتر برای برگزاری میتینگ انتخاباتی کاندیدای دیگری مورد استفاده قرار گرفته و دفتر انتخاباتی آقای خاتمی هم نسبت به اجاره محل اقدامات لازم را کرده بوده است. سنگ‌اندازی مقامات قضائی در برگزاری این میتینگ، ادامه تلاش تمامیت‌خواهان آبرویخته‌ای است که مدت‌هاست عجزشان برای حضور در میدان رقابت انتخاباتی آشکار شده است و هم از این رو سیاست انتخاباتی‌شان را بر پرانکردن مردم، بستن راه‌های گفتگوی کاندیدها با مردم و مسدودکردن هر امکان برای افشای روند غیردمکراتیک حاکم بر انتخابات استوار کرده‌اند.

ما از برگزاری این میتینگ انتخاباتی و از گفتگوی رو در روی عموم کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری با مردم استقبال می‌کنیم. آقای خاتمی در این میتینگ برنامه‌های خود برای دوره آتی ریاست جمهوری را ارائه خواهد کرد. این اقدامی است برای تسهیل انتخاب آگاهانه مردم. از آقای خاتمی انتظار می‌رود که مبتنی بر تجربه ۴ سال گذشته و با اشراف بر ضعفها و موانع پیش‌آمده در حرکت اصلاحات، برنامه‌ای برای پیشبرد اصلاحات، متکی بر مردم و با ابزارها و تعبیه‌های اجرایی روشن ارائه دهد.

ما مردم را به شرکت در این میتینگ، اعتراض به وعده‌های وفاننده و پیگیری خواسته‌هایشان، برای غلبه بر بی‌حقوقی و تأمین مشارکت در حیات سیاسی، برای غلبه بر فقر و تخفیف فشارهای طاقت‌فرسای اقتصادی، برای آیدندای فعال و امیدبخش برای جوانان دعوت می‌کنیم. یکشنبه ۶ خرداد ۱۳۸۰

با شرکت وسیع در انتخابات، باید تاکتیک مخالفین اصلاحات را به شکست کشاند و موقعیت جنبش اصلاحات را تقویت نمود. تقویت جنبش اصلاحات می‌تواند راه را برای شکستن سد ساختار سیاسی مسببتی بسر ولایت را بگشاید. □

«رزق و روزی» در ایران امروز

گزارشی تحلیلی از تهران

گزارشی که در زیر می‌خوانید، توسط ناظری در تهران تهیه و برای ما ارسال شده است. این گزارش تحلیلی، اینجا و آنجا با اظهار نظرها و برداشتهایی همراه است که الزاماً با نایب دینگاه‌های مسئولان نشریه کار نیست، اما با توجه به اینکه حاوی مشاهداتی دست اول است، تصمیم به انعکاس آن گرفتیم. به درخواست نویسنده، از درج نام او خودداری می‌کنیم. نام وی نزد مسئولان نشریه محفوظ است.

روز ۲۰ اردیبهشت، آیت‌الله جنتی دبیر شورای نگهبان در مشهد نطقی داشت که در آن آمده است: «رزق و روزی و آب و نان همه کسانی که می‌خواهند خدمت کنند در دست قدرت اجرایی است... به همین خاطر امروز خیلی‌ها به این انتخابات و نهادهای سیاسی کشور از جمله مجلس و ریاست جمهوری چشم طمع دوخته اند... همه کسانی که می‌خواهند خدمت کنند، احتیاج به پول و بودجه دارند که این نیز در دست قدرت اجرایی است.»

حضرت آیت‌الله، که به برکت قدرت توفیقی از سوی ولایت فقیه و نظارت استصوابی، از حاکمان اصلی و واقعی ایران است، نکته بسیار مهمی را بر زبان آورده است. نکته‌ای که مبرا از آن داشت تا تصویری که جامعه امروز ایران از خود به دست می‌دهد را مرور کنیم و صحت سخن آقای جنتی را مورد تأکید قرار دهیم. در یک کلام، آقای جنتی گفته است سهم‌ترین چیزی که نهادهایی مانند ریاست جمهوری و مجلس را در مرکز مناقشات قرار می‌دهد، «آب و نان» است، وگرنه قدرت سیاسی که در دست خود آقایان، یعنی امثال جنتی و هاشمی شاهرودی است، قدرت سیاسی به مفهوم کلاسیک کلمه، انگونه که مثلاً چه‌ها می‌فیند، یعنی به ویژه دستگاه سرکوب، در دوم خرداد و همه انتخابات پس از آن، دست نخورده باقی ماند و از یک سال پیش کندی‌ترین آدم‌ها در اینجا نیز می‌بینند که خاتمی هیچ‌کاره است و خامنه‌ای همه کاره.

اما آنچه آقای جنتی را نگران می‌کند، این است که سرنوشت قدرت اقتصادی چه می‌شود، از آن چیزی که در اینجا به آن «رانت» می‌گویند (نمی‌دانم ریشه این لغت کجاست)، چه کسی بهره می‌گیرد و رزق و روزی را کجا تقسیم می‌کنند. چیزی که همه مشاهدات من در ایران نیز مانند سخنان آقای جنتی تأیید می‌کند، این است که آنچه در بطن مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌گذرد، مایه نگرانی جدی صاحبان اصلی قدرت سیاسی است. یا باید آقایان، جمهوری را کنار بگذارند و علاوه بر اهرم‌های مانند قوه قضائیه و شورای نگهبان و سپاه و بسیج و راديو و تلویزیون و غیره، در مورد ریاست جمهوری و مجلس نیز به انتخاب و رای‌گیری از انتخابات کرده، «آب و نان و رزق و روزی» را بین همه آنها تقسیم می‌دهند و تقسیم کنند، و یا قدرت اقتصادی هر روز که می‌گذرد، بر استقلال نسبی خود از قدرت سیاسی بیافزاید و صرفنظر از اینکه سرنوشت کشککش جاری در هیأت حاکمه به کجا بیانجامد، بی‌بای قدرت سیاسی را از زیر بشوید و با خود ببرید. جامعه ایران چهار نعل به سوی سرمایه‌داری لیبرال تمام عیار می‌تازد و این نیز روندی نیست که در دوره خاتمی شروع شده باشد. مرگ خمینی با پایان اقتصاد جنگی و خاندان‌نشین کردن میرحسین موسوی و محور تدریجی سیستم‌کوبی او همراه شد و سردار سازندگی که در رأس امور قرار گرفت، نقش قابل‌رأی برای جنبی ایفا کرد که از شکم اقتصاد فرماندهی دوران جنگ زاده شد. این نوزاد، همه خصوصیات اقتصاد سرمایه‌داری غیر قابل کنترل در یک کشور پیرامونی را در خود دارد. خصوصیات اصلی آن، همان است که در خاور دور و آمریکای لاتین هم هست، در همه جای دنیا یکی است. غرضی است که از شیشه بیرون آورده‌اند و دیگر نمی‌توانند او را بدرود شیشه برگردانند. البته این غول، هنوز که هنوز است از بودجه دولتی تک محصولی نیز ارتزاق می‌کند. آنچه آقای جنتی «آب و نان» می‌خواند، چیزی نیست جز تزریق داروی تقویتی به کسانی که می‌خواهند سرمایه‌دار شوند. اما شاید آقای جنتی به یک نکته بی‌توجه باشد، و آن این است: اکثر کسانی که «می‌خواهند خدمت کنند» وقتی به برکت این آمبول تقویتی که به آن «رانت» می‌گویند سرمایه‌دار شدند، ناگاه روابطی ارگانیک با طبقه‌ای برقرار می‌کنند که به خاطر رشد سریع، دیگر در پوست ولایت فقیه نمی‌گنجد. این طبقه، مستقل از آنچه در قدرت سیاسی می‌گذرد، زندگی خود را می‌کند و تصمیمات، تغییرات و اقداماتی را که نمی‌تواند از طریق سنتی سیاسی پیش برد، به گونه‌های دیگر



پشتوانه سیاسی و نه اقتصادی دارد، در واقعیت زندگی امروز جامعه، اولویت با حفظ منافع است که قدرت اقتصادی پشتوانه آن است. نکته مهم اینجاست: تقریباً همه کسانی که امروز دو آتشه از ولایت مطلقه پاسداری می‌کنند، به لحاظ اقتصادی وابسته به طبقه جدید سرمایه‌دارانند. فقط مانده است که چگونه تناقض میان برنامه سیاسی و موقعیت طبقاتی خود را حل کنند. واعظ طبعی، شاد خراسان و حاکم همه اموال منقول و غیرمنقول آستان قدس، در عین حال از نزدیک‌ترین مشاوران خامنه‌ای و از پرنفوذترین عالیجنابان خاکستری نیز هست. رفسنجانی و خانواده‌اش، از پولدارترین آدم‌های ایرانند. اینها به لحاظ پیشینه و روابط کلاسیک مانند خود، ناگزیرند از حکومت آخوندی طرفداری کنند و در عین حال به لحاظ تعلق طبقاتی خود، نمی‌توانند به نیازها و خواست‌های طبقه سرمایه‌دار جدید ایران بی‌اعتنا بمانند، طبقه سرمایه‌داری که منافع او در گسترش بازار داخلی و روابط اقتصادی خارجی است. هیچ یک از این دو هدف در درازمدت با حفظ ولایت مطلقه فقیه خوانائی ندارد.

اگر از من بپرسید در ایران پول حکومت می‌کند یا ولایت فقیه، جواب ساده‌ای ندارم که بدهم. شاید اگر بخواهم خیال خردم و شش را راحت کنم، بگویم که پول است که حکومت می‌کند و بیشتر پول در دست ولایت فقیه و گمشدگان آن است، اما در این صورت خود می‌دانم که پاسخ من، قضایا را ساده‌تر از آن نشان می‌دهد که در واقعیت هست. واقعیت این است که «این حسانی» صد در صدی بین بخش فوقانی سرمایه‌داری ایران و پایگاه اجتماعی ولایت فقیه وجود ندارد. شمار قابل توجهی از بزرگترین سرمایه‌داران ایران از اصلاحات خاتمی دفاع می‌کنند و خوب هم می‌دانند که چه می‌کنند. آنها بین تداوم و حتی تحکیم و توسعه حکومت سرمایه و پروژه سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی نه تنها منافاتی نمی‌بینند، بلکه یکی را در گروی تحقق دیگری می‌دانند. برنامه انتخاباتی محسن

سازگارا که اخیراً منتشر شد، صریح‌ترین بیان مواضع این بخش از سرمایه‌داری ایران است. اینها در مواردی مانند پیوستن به سازمان تجارت جهانی و همکاری با صندوق بین‌المللی پول، نظرات بسیار روشن و بی‌تعارفی دارند که باید از بابت این صراحت از آنها ممنون بود. فراموش نکنیم آقای سازگارا از مسئول‌ترین سیاستمداران ایران است و هر چند در نامه سال گذشته خود به خامنه‌ای کوشید این واقعیت را تحت‌الشعاع قرار دهد، همه می‌دانند که بسیار ثروتمند است. نکته جالب اینجاست که امثال سازگارا، از قبل اقتصاد انحصاری دولتی دهه گذشته است که به موقعیت فعلی دست یافته‌اند. و نکته جانب‌تر اینجاست که رقیب سیاسی در درون و بیرون حکومت، دیگر کمتر می‌توانند به افشاکاری‌هایی از نوع «از کجا آورده‌ای؟» متوسل شوند، چرا که اگر شخص خودشان هم از قدرت سیاسی برای کسب قدرت اقتصادی سود نچسته باشند، در پانده و گروند آنها بطور قطع هستند کسانی که چنین کرده‌اند، و بدیهی است کسی که در خانه شیشه‌های نشسته است، سنگ نمی‌اندازد.

در زندگی امروز جامعه ایران، دوگانگی قدرت کاملاً محسوس است. بدون اینکه بخواهیم مداخله‌ها و فصل مشترک‌های دو قطب قدرت را از یاد ببریم، باید به تمایز آنها نیز توجه کنیم. یک قطب، همان قطب سنتی قدرت در جمهوری اسلامی یعنی ولایت فقیه و پیرامون او است، و دیگری قطب سرمایه است. تکرار می‌کنم: من در عین تفکیک بین این دو قطب، اشتراکات آنها را نیز می‌بینم. فضای موجود را نمی‌توان با یک مدل تک بعدی توضیح داد. دست‌کم باید از یک مدل دوبعدی استفاده کرد. موضعی در جامعه وجود دارد که هم به قطب قدرت سیاسی بسیار نزدیک است و هم به قطب سرمایه و پول در عین حال، موضعی هم هست که به یک قطب نزدیک، و از دیگری دور است. آنچه در پیش‌بینی تحولات دراز مدت جامعه ایران تعیین‌کننده است، این است که قطب قدرت سیاسی اگر نتواند خود را با قدرت اقتصادی و نیازهای توسعه آن تطبیق دهد، لاجرم ضعف و ضعیف‌تر خواهد شد، و عقبت با یک تکان ناگهانی یا فروریزی تدریجی، از میان خواهد رفت. همین امروز هم اگر قدرت سیاسی در برخی عرصه‌ها یک‌تازی می‌کند و اصرار دارد نشان دهد حرف آخر را او می‌زند، در مقابل فی‌المثل آنچه در روابط اجتماعی و فرهنگی جلوه روزافزونی می‌یابد، حاکمیت سرمایه بر جامعه است.

شاید حتی بتوان گفت برای یک شهروند متوسط ایرانی، حکومت قطب دوم محسوس‌تر از اولی است. اگر تلویزیون را خاموش کنید و از رفت و آمد به اماکنی خاص اجتناب ورزید، شاید هفت‌ها بگذرند تا به یاد آورید زیر ذمه حکومت اسلام زندگی می‌کنید. چشم‌کسی که سالیانه به حجاب زنان و دختران عادت کرده است، دیگر این جلوه پارز تداوم حکومت اسلامی را نمی‌بیند. آنچه او می‌بیند، کم‌رنگ‌تر شدن روزافزونی همین بارزترین نمود حکومت اسلامی در کوچک و خرابی‌هاست، عسکرترفن و روسری‌هاست، دست به‌دست رادرفتن دخترها و پسرهاست. اما هر چه مظاهر حکومت اسلامی در زندگی روزمره کم‌رنگ‌تر می‌شود، پدیده‌های دیگری آشکارتر رخ می‌نمایند که در یک کلام باید آن را جاری شدن روابط اجتماعی سرمایه‌داری، آن هم از نوع کاملاً لیبرال، در همه شئون زندگی نامید. پول، این روزها در ایران حکومت خود را بسیار بارزتر به رخ هر ناظر می‌کشد تا مثلاً بسیج. اگر در تهران «مناطق آزادشده‌ای» مانند شهرک غرب هست که بسجی‌ها بعد از موارد اخیر قتل هم‌قطاران، بجات ندارند تنها به آنجا بروند و این کار را حتماً باید در گروه‌های بزرگ که فراهم‌کردنشان عمر روز میسر نیست انجام دهند، در مقابل، «ولایت مطلقه پول» همیشه و همه‌جا حی و حاضر است. نیازی هم به تفنگ و مسلسل ندارد. زبان این اعلیحضرت قدر قدرت را همه می‌فهمند و اکثرآبا دل و جان از او پیروی می‌کنند. قدر همه چیز با پول سنجیده می‌شود. اگر کسی کاری برای

دیگری انجام می‌دهد، پاداش این کار تقریباً همیشه پول است، حتی اگر انجام دهنده کار، موظف به انجام آن باشد. مراجعه‌کننده به ادارات دولتی، این را پذیرفته است که حتی اگر مسئول مربوطه، اصلاح‌کار و مأموریتش انجام همین کار باشد، باید در ازای کاری که می‌کند در چارچوب نوعی روابط کارفرما سرویس‌دهنده، مبلغی دریافت کند. اسم این کار دیگر رشوه‌دادن نیست و در ایران امروز دیگر قبحی هم ندارد. مسئله بسیار ریشه‌ای‌تر از آن است که بتوان با واژه فساد یا ارتشا آن را توصیف کرد. اصل پدیده، نشان می‌دهد که «اقتصاد خصوصی» تا عمق دستگاه دولتی هم نفوذ کرده است. حقوقی که کارمند، ماهانه از دولت دریافت می‌کند کفاف اجاره خانه او را هم نمی‌دهد. او باید به فکر سایر منابع درآمد باشد. اگر با ارباب رجوع سر و کار داشته باشد، یکی از منابع درآمد همین است که در ازای سرویسی که به مراجعین می‌دهد، اجرت بگیرد. او در حقیقت، واحد اقتصادی کوچک و تک‌نفره‌ای است که در بازار، سرویس خود را عرضه می‌کند. و البته مشتریانی که بیشتر پول می‌دهند، اولویت دارند. اگر پول بیشتر داشته باشد، کار شما در همه جا زودتر راه می‌افتد.

اما حکومت اقتصاد خصوصی در قلب بخش دولتی، فقط در پدیده «حق و حساب» نیست که رخ می‌نماید. بر روی تپه قیطریه تهران، چند سال است که دو اسکلت فلزی عظیم نیمه‌تمام و شاید بیست طبقه، خمیازه می‌کشند. اینها ویرانه‌های فعالیت اقتصادی وزارت اطلاعات است که با دستگیری گروه سعید امامی متوقف شده است. آیا این به معنای پایان یافتن این‌گونه فعالیت‌های پرسود است؟ در مورد فعالیت‌های رسمی که درآمد آن به حساب‌های نهادهای دولتی واریز می‌شد شاید بده، اما قطعاً نه در مورد فعالیت‌های غیررسمی که صاحب منصبان دولتی به طور غیررسمی بدان مشغولند. دولت خائمی نیز سیاست دولت رفسنجانی را در مورد کارمندان دولت ادامه می‌دهد، و آن میدان‌دادن به فعالیت‌های اقتصادی جانی آن‌هاست. هر چه مقام یک کارمند بالاتر باشد، این فعالیت‌ها سودبخش‌تر است. این فعالیت‌ها از گرفتن زمین تعاونی و ساخت و ساز در آن و فروش واحدهای مسکونی تولیدشده در مورد کارمندان دون پایه تا معاملات بسیار سودمندتر را در برمی‌گیرد و حقوق ماهانه رسمی کارمندان را به بخشی فرعی از درآمد آنها تبدیل می‌کند. در حقیقت، اقتصاد خصوصی و فعالیت افراد به عنوان سرمایه‌داران کوچک یا بزرگ است که به عامل اقتصادی درجه اول تبدیل شده است. وای به حال میلیون‌ها ایرانی که از چنین مزایایی بی‌بهره‌اند.

از مشخصات نظام سرمایه‌داری به سرعت رو به رشد در ایران فعلی، گسترش بورس‌بازی است که البته ریشه‌های آن به سال‌های جنگ برمی‌گردد و به صورت خرید اجناس به قیمت دولتی و فروش آن به بهای اغیردولتی آغاز شد و اکنون در مقیاس بسیار گسترده‌تر جریان دارد. هر از چندی، یک نوع کالا یا یک رشته اقتصادی جولانگاه بورس‌بازان است. اکنون حدود یک سال است که سرازیر شدن تناوبی پول به بخش مسکن بار دیگر مشهود است و به تدریج بهای مسکن در ملاقا در تهران به حدود دو برابر یک سال و نیم پیش رسانده است. تهران پر است از واحدهای مسکونی خسالی که موضوع بورس‌بازی‌اند نه محل زندگی مردم. اگر کسی یک سال و نیم پیش، مثلاً یک آپارتمان ۲۵ میلیون تومانی را خریده باشد، امروز می‌تواند آن را به دو برابر قیمت بفروشد. با این حساب، درآمد او از این معامله ظرف ۱۸ ماه، ۲۵ میلیون تومان یعنی معادل ۲۵۰ ماه (بیش از ۲۰ سال) حقوق یک کارمند عالی‌رتبه و با سابقه چندین ساله است. در اقتصاد ایران، همواره یک نوع کالا یا یک رشته معین اقتصادی هست که ترقی قیسمت‌ها در آن بسیار کالاهای و رشته‌های اقتصادی بسیار بیشتر است. یعنی درآمد کسب شده از بورس‌بازی در این رشته از نرخ متوسط تورم بسیار بالاتر است. این رشته معین در هر مقطع، موضوع بورس‌بازی است. خود بورس‌بازی، بر آختگ افزایش قیمت‌ها در این رشته می‌افزاید، و همین باعث می‌شود که شمار بیشتری به بورس‌بازی روی آورند، و این چرخه ادامه دارد تا به عللی که برای خرده‌پاها همیشه پشت پرده می‌ماند، تا گیان پول‌های کلان به ست دیگری گرایش پیدا کند. این علل می‌تواند مثلاً اطلاع اصحاب غیب از یک تصمیم معین قریب‌الوقوع دولت باشد. مثلاً فرض کنید اگر سرمایه‌دار کلانی بدانند به زودی برج‌سازی

تسهیل خواهد شد، زمانی که هنوز رقبای روحشان هم خبر ندارند، دنبال خرید قطعات بزرگ زمین می‌روند. یا بر عکس، اگر بفهمد مجوز ساختمان را به زودی سخت‌تر خواهند داد، واحدهای مسکونی آماده را می‌خرد. الزاماً همه تصمیمات این چنینی نهادهای دولتی، از سوی کسانی که خود دستی در این فعالیت‌ها دارند اتخاذ نمی‌شود. شاید برخی از تصمیم‌گیرندگان واقعاً با هدف کنترل قیمت‌ها یا حل معضل دیگری اقدام کنند، اما مکانیسم بازار به گونه‌ای است که تأثیر اقداماتشان محدود و گاه معکوس است. این، نشانه بارز ناتوانی دولت از کنترل غولی است که از شیشه بیرون آمده و رشد می‌کند. خنده‌دار اینجاست که در چنین شرایطی، جناب وزیر مسکن بر صحنه تلویزیون ظاهر می‌شود و به خود می‌بالد که در یک سال اخیر بخش مسکن چه رشد قابل توجهی داشته است که از میزان پیش‌بینی شده در برنامه توسعه بیشتر است.

مستقل از اینکه این یا آن رشته معین در رونق باشد یا نه، بورس‌بازی ادامه دارد. اگر فردا مسکن رونق نداشت، چیز دیگری جای آن را می‌گیرد. مهم این است که شما سرمایه اولیه را داشته باشید و در لحظه مناسب، تصمیم مناسب را بگیرید. وای به حال شما اگر سرمایه اولیه نداشته باشید یا به اندازه‌ای نداشته باشید که بتوانید کمی ریسک کنید. وای به حال میلیون‌ها جوانی که بی‌کارند و در حسرت داشتن مسکن مستقل، روزها خیابان‌ها را راکز می‌کنند و انگشت حیرت به دهان، برج‌هایی را می‌نگرند که مثل قارچ‌های غول پیکر از گوشه و کنار شهر سبز می‌شود.

اما خبر سرمایه‌داری در این است که همین بازندگان دائمی مسابقه را در این تومنگه دارد که در این بخت‌آزمایی، زمانی دنیا به کام آنها نیز خواهد شد. و سرمایه‌داری ایران در این عرصه به عنوان الگو چشم به سرمایه‌داری آمریکایی دوخته است. ترجمه فارسی داستان زندگی بیل گیتس در ایران از پرفروش‌ترین کتاب‌هاست. «پولدار شویدا» وردی است که با آن میلیون‌ها انسان را جادو می‌کنند و در رویای جامعه سرمایه‌داری عادلانه، جامعه‌ای که در آن همه، فرصت‌های برابر دارند، غوطه‌ور می‌کنند. چه زیست جامعه‌ای که در آن هر کس می‌تواند آستین بالا بزند و موفق شود فقط اگر این قید و بندهای مزاحم نبود، ما چیزی از آمریکایی‌ها کم نداشتیم.

سرمایه در ایران، هژمونی ایدئولوژیک را مدت‌هاست که از ولایت فقیه ربوده است. اگر ایدئولوژی ولایت فقیه در دهه ۶۰، جوانان مذهبی را در رویای بهشت اخروی به میدان می‌فرستاد، ایدئولوژی سرمایه‌داری لیبرال امروز میلیون‌ها انسان را در رویای بهشت زمینی به میدان رقابت سختی می‌فرستد که اکثریت عظیم شرکت‌کنندگان در آن، محکوم به باخت و شکستند، اما شاید خود نمی‌دانند. رمز بقای سرمایه‌داری این است که نگذارند این رویا خاتمه یابد. هر چیزی که در دل‌ها امید و انتظار از «جامعه‌باز» را زنده نگه دارد، مستضن بقای سرمایه‌داری است.

برخی مفزهای متفکر اصلاحات در ایران با اینکه از پایان دادن به حکومت ایدئولوژیک سخن می‌گویند، در حقیقت این ایدئولوژی جدید را به جای ایدئولوژی ولایت فقیه می‌نشانند. این، هسته اصلی وجه فکری و فرهنگی پروژه اصلاحات لیبرال در ایران است. در اینکه این پروژه، برخی خواست‌های تاریخی و برحق عبود مردم ایران را بر بیرق خود نوشته است و واقعاً نیز با این خواست‌ها همسو است، تردیدی نیست. اما این پروژه، برداشتن برخی از موانع اصلی از سر راه رشد سرمایه‌داری در ایران است. چه بهتر اگر این کارکرد، با مشارکت دادن به توده‌های دهها میلیون جامعه ایران همراه باشد. اینجاست که ظهور خاتمی در صحنه سیاست ایران برای همه به صورت موهبتی الهی جلوه کرده است. شاید اگر یک حزب سیاسی سال‌ها به دنبال چنین چهره‌ای می‌گشت پیدایش نمی‌کرد: چهره‌ای که نه مانند رفسنجانی به سال‌اندوزی مشهور باشد، نه پیشینه افراطی داشته باشد، با عنانه سیاست عقب‌مانده‌ترین اقشار مذهبی را نیز به خود جلب کند و به خاطر سیدبودن و خویشاوندی با خمینی، از تیغ تصفیه شورای نگهبان نیز جان سالم به در برد، نزد بخش چپ نیروهای مذهبی و در عین حال ملی مذهبی‌ها شهرت نیکی داشته باشد، در عین شهرت به سادگی سادگی و قناعت، تا آنجا که یک اخوند می‌تواند، شیک‌پوش و خوش‌چهره باشد. اگر امثال خامنه‌ای و جنتی می‌گذاشتند، خاتمی متضمن پیشبرد کم‌درد پروژه اصلاحات در ایران بود و می‌توانست در عین پل‌زدن میان دو قطب قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی، میلیون‌ها نفر را نیز به پای صندوق‌های رأی بیاورد. این نقش خاتمی هرچند در یک سال اخیر بسیار لطیف دیده است، اما ادامه دارد. یک کارکرد کارخانه به من گفتم ما می‌دانیم خاتمی برای ما کاری نکرده است، اما چه کند که کاسه خالی را به او دادند. چه موهبتی بالاتر از این برای سرمایه‌داری ایران که به جای رفسنجانی بدنام، کسی رئیس ادامه در صفحه ۵

انتخابات ریاست جمهوری و مطالبات ملی

وهاب انصاری

چهار سال پیش در چنین روزهایی، مردم ایران در جنبشی به ابعاد ایران، به پای صندوق‌های رای شتافتند. و به کاندیدای ولایت فقیه نه گفتند. و به سود محمد خاتمی که برای اولین بار در جمهوری اسلامی، با یک برنامه متفاوت از نماینده ولی فقیه، و با شعار اصلاحات و توسعه سیاسی به میدان آمده بود، رای خود را به صندوق‌ها ریختند.

هم اکنون نیز جامعه ما درگیر مباحث انتخابات ریاست جمهوری دوره هشتم است. البته با چهره و مباحثی کاملاً متفاوت با چهار سال پیش، اگر چهار سال پیش برای مردم میهنان مسئله مهم این بود که از ورود نماینده ولی فقیه به کاخ ریاست جمهوری جلوگیری کنند، اینبار مردم به بررسی کارنامه چهار ساله خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی نشسته‌اند و می‌خواهند، بدانند آقای خاتمی که کاندیدای ریاست جمهوری شده است، چه برنامه‌ای برای دوره آتی دارد. تمامی اقشار و طبقات اجتماعی ایران از منظر منافع خود به نقد و بررسی این کارنامه پرداخته‌اند. اقشار و طبقات گوناگون جامعه ایران، برای شرکت در انتخابات و رای دادن به آقای خاتمی پیش شرط‌هایی قرار می‌دهند.

نقد و بررسی اصلاحات چهار ساله گذشته، بدون نقد و بررسی کارنامه محمد خاتمی نه ممکن است نه درست. برنامه وی را می‌توان از منظر مختلف مورد بررسی و نقد قرار داد. در این نوشته کارنامه آقای خاتمی در رابطه با مطالبات ملی خلق‌های ساکن ایران مورد نقد قرار گرفته است.

به موازات رشد جنبش اصلاح‌طلبی در ایران، ملیت‌های ایران نیز با طرح خواسته‌ها و مطالبات به حق خود که بخشی تفکیک‌ناپذیری از خواسته‌های اصلاح‌طلبانه و دمکراتیک جامعه ما هست، به میدان آمدند و برای احقاق حقوق ملی خود که سالیان سال از طرف رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی سرکوب شده است، به مبارزه پرداختند، و به مثابه یک جنبش اجتماعی وسیع برآمد کردند.

روشنفکران، نویسندگان، دانشجویان و جوانان ملیت‌های ایران با برگزاری مراسم به مناسبت‌های بزرگداشت شخصیت‌های ملی خود و برگزاری سینه‌های در عرصه مسائل ملی در ایران، انتشار روزنامه، نشریات و کتب به شناساندن تاریخ و فرهنگ خود همت گماشتند.

کسب منطقی‌ای را می‌توان سراغ گرفت که روزنامه و هفته‌نامه با مضمون شناساندن و دفاع از خواسته‌های ملی خود انتشار نیافته باشد. تیراژ این نشریات در کمتر از چند ماه به ده‌ها هزار رسیده است. در ابعاد وسیعی به همت استناد و معلمان فداکاری این ملیت‌ها کلاس‌های آموزش زبان مادری تشکیل شده است. در آذربایجان برای بزرگداشت بهاک خرم‌دین، قهرمان ملی ایران و آذری‌ها، بیش از ۲۰۰ هزار نفر در قلعه کلیر گرد هم آمدند. تاکنون روشنفکران ملیت‌های ایران با انتشار ده‌ها نامه سرگشاده و جمع‌آوری طومارهای طویل به دفاع از خواسته‌های خود پرداخته‌اند. آخرین نمونه آن نیز نامه ۷۷۳ نفر از روشنفکران ملیت‌های ایران به محمد خاتمی برای دفاع از خواسته‌های ملی، ملیت‌های ایرانی در چند روز پیش است.

آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی طی این چهار سال گذشته در باره مطالبات ملی، ملیت‌های ایرانی یا سکوت کرده‌اند و برخی از آنها، آنجانی که مطالبات ملی از جانب مردم کشورمان مطرح شده است، با دیده شک و تردید و بی‌اعتنایی برخورد کرده‌اند. آقای جلالی‌پور در مصاحبه با نشریه دانشجویی سس (صدا) در مورد وقایع دانشگاه تبریز می‌گوید: «... ولی اخبار دانشگاه تبریز را خوب پوشش ندادیم بخاطر همین نگرانی، نمی‌دانستیم، لذا هر خبری را پوشش نمی‌دادیم، یعنی نمی‌دانستیم چیه، و برای همین هم حالا ممکن است شما ناراحت باشید، خوب شما خودتان یک روزنامه، تأسیس بکنید و اخبار آنها را پوشش دهید».

اصلاح‌طلبان حکومتی در باره حق و حقوق شهروندی سخن رانده‌اند، بدون اینکه توضیح بدهند، که منظور از حقوق شهروندی چیست؟ صحبت از حق و حقوق شهروندی در یک کشوری که فقط یک ملیت در آن زندگی

می‌کند، حرفی است کاملاً درست، که یکی از معانی آن برای یک کشور، یک ملیتی، شرکت احاد مردم آن کشور، در انتخاباتی دمکراتیک برای انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن معنی پیدا می‌کند. در صورتی که برای کشورهای چند ملیتی حق و حقوق شهروندی معنا و مفهوم کاملاً متفاوتی دارد، که فقط در حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن خلاصه نمی‌شود.

برای ملیت‌های ساکن ایران که از ستم ملی رنج می‌برند و برای احقاق مطالبات ملی خود مبارزه می‌کنند. و مبارزه‌شان همواره پیوند تنگاتنگی با مبارزه برای دمکراسی در ایران داشته است. حق و حقوق شهروندی در عین حال، بمعنی مبارزه با سیاست‌های شوونیستی دولت مرکزی، مبارزه با سیاست‌های آسمیلاسیون حاکمان، حقوق شهروندی یعنی، فراهم آوردن امکانات تحصیل برای ملیت‌های تحت ستم به زبان مادری‌شان، حقوق شهروندی یعنی اداره مناطق ملی توسط مدیران و متخصصان خود آن ملیت‌ها، حقوق شهروندی یعنی تلاش برای ارتقا فرهنگ و دانش مناطق ملی به سطح سایر مناطق ایران، حقوق شهروندی یعنی، تقسیم ثروت ملی به طور عادلانه با هدف رشد موزون اقتصادی و اجتماعی مناطق ملی کشور، حقوق شهروندی یعنی ایجاد آنچنان شرایطی برای مناطق ملی که هیچ ملیتی نه احساس برتری نسبت به سایرین داشته باشد و نه هیچ ملیتی احساس تحقیر بکند. از این منظر اگر به حقوق شهروندی ملیت‌های ایرانی نگاه بکنیم، می‌بینیم که حق و حقوق شهروندی برای ملیت‌های ایران چیزی فراتر از آن چیزی است که اصلاح‌طلبان حکومتی تبلیغ می‌کنند.

آقای خاتمی با شعار اجرای تمامی اصول قانون اساسی و با شعار گفتگوی تمدن‌ها به میدان آمد، و این امید را در بین ملیت‌های ایران به وجود آورده است، که حداقل اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی را به مورد اجرا بگذارد. اما، نه تنها در این مورد قدمی بر نداشت، بلکه هر آنجانی که پای صحبت سایر ملیت‌ها به میان آمد تنها به تعارفاتی از قبیل «کردها از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین اقوام ایرانی هستند» و یا از «نقش آذربایجانیان در پاسداری از ادب، فرهنگ و زبان فارسی» بسنده کرد، بدون آنکه سخنی از حق و حقوق این ملیت‌ها در پاسداری از ادب، فرهنگ و زبان خودشان به میان آورد. اگر آقای خاتمی تغییر قانون اساسی را خیانت می‌داند، حداقل می‌تواند از اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی دفاع کند.

محرومیت‌ها در ایران فقط مختص امور ملیت‌ها نیست، بلکه اقلیت‌های مذهبی نیز از این ستم‌ها و تبعیض‌ها رنج می‌برند. کافی است، به یک نمونه آن اشاره بکنیم. آقای خاتمی طی سال‌های گذشته همواره در مردم‌سالاری دینی صحبت کرده است. اصطلاحی که آقای خاتمی برای در هم آمیزی دین و دولت ابداع کرده‌اند. اگر از نگاه آقای خاتمی نیز به بررسی اصطلاح مردم‌سالاری دینی بپردازیم، ترجمان گفته‌های وی را بایستی دفاع از پلورالیسم دینی و شرکت تمامی مذاهب بطور مساوی در اداره کشور تعبیر کرد، در صورتی که برای اجرای این وعده، آقای خاتمی هیچ راهی ندارند بجز تغییر قانون اساسی، چرا که قانون اساسی جمهوری اسلامی فقط یک تفسیر از اسلام و آن هم مذهب جعفری اثنی عشری را به رسمیت می‌شناسد. عملاً حق و حقوق سایر مذاهب را از شرکت برای انتخاب‌شدن به ریاست جمهوری را ممنوع اعلام کرده است. اگر آقای خاتمی در دفاع از مردم‌سالاری دینی نیز مومن باشد، می‌بایستی در جهت تغییر قانون اساسی حرکت کند. چرا که قانون اساسی جمهوری اسلامی چندین میلیون از شهروندان ایران را از حق انتخاب‌شدن برای پست ریاست جمهوری محروم کرده است.

آقای خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی باید بدانند، گفتگوی تمدن‌ها در عرصه بین‌المللی زمانی می‌تواند از یک پشتوانه فراگیر ملی برخوردار بشود، که قبل از همه این گفتگو بین تمدن‌های ایرانی شروع و به رسمیت شناخته بشود. بدون به رسمیت شناختن و پذیرش برابر حقوقی تمامی ملیت‌های ایران، پیش‌برد یک گفتگوی سالم در عرصه تمدن‌های جهانی کاری است بی‌فایده و در بدبینانه‌ترین حالت

عملی است. عوام‌فریبانه. سازمان ما، در کنگره ششم با تصویب سندی تحت عنوان «تزهانی پیرامون مسئله ملی در ایران» دیدگاه و برنامه خود را راجع به امور ملیت‌ها بیان داشته است. از جایگاه برنامه خود همواره از خواسته‌ها و مطالبات ملیت‌های ایران دفاع کرده است. دفاع از مطالبات ملی را جزو اصول دمکراسی و رعایت حقوق بشر دانسته است.

اکنون که آقای خاتمی خود را برای ریاست جمهوری کاندیدا کرده است. حداقل انتظاری که ملیت‌های ساکن ایران از ایشان دارند، این است که حداقل به خواسته‌های مستتر در قانون اساسی که وعده اجرای اصول موعده آن را داده است، عمل بکنند. به عنوان بخشی از خواسته‌های خود در برنامه انتخاباتی بگنجاند. میزان حمایت ملیت‌های ایران از آقای خاتمی به این بستگی خواهد داشت که ایشان تا چه حدی مطالبات آنان را در برنامه آتی خود قرار دهد.

از همین زاویه نیز بخش بزرگی از اقشار و طبقات اجتماعی در ایران به آقای خاتمی مشروط و انتقادی رای می‌دهند. من از رای انتقادی این رای می‌فهمم که اگر آقای خاتمی اصلاح‌طلبان حکومتی در اجرای وعده‌های خودشان تعلل بکنند، و به جای رشد و ارتقا اصلاحات که قبل از همه اتفاقا به رای مردم و پاسخگویی به مطالبات و خواسته‌های اصلاح‌طلبانه و دمکراتیک مردم ایران است، خود را درگیر بده بستن‌های پشت پرده یا جناح ضد اصلاحات بکنند. آنگاه نیروهای رای دهنده به آقای خاتمی نه الزاماً در پایان چهار سال آتی، بلکه خیلی زودتر از آن رای خود را پس خواهند گرفت، و در جهت ایجاد جنبش‌های ناقرممانی مدنی حرکت خواهند کرد. و وظیفه ما نیز برای رشد، ارتقا و پیشرفت اصلاحات در ایران، حمایت و سازماندهی جنبش‌های ناقرممانی مدنی خواهد بود و نه چیز دیگری.

اعتراض نمایندگان کرد

نمایندگان مناطق کردنشین کشورمان در مجلس شورای اسلامی با ارسال نامه جمعی از کارکنان ادارات آموزش و پرورش شهرستان‌های سردشت و پیرانشهر، به وزیر آموزش و پرورش، به پخشنامه آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی در خصوص امتیازات ویژه برای کارکنان غیر بومی شاغل در مناطق کردنشین اعتراض کردند.

در بخشی از این نامه آمده است: «متأسفانه افرادی که زادگاهشان مناطق کردنشین بوده، در این پخشنامه لحاظ نشده‌اند، که این خود تبعیض آشکار و اهانتی به مردم کرد است که هیچ فرق با قرارداد کاپیتولاسیون ندارد».

تشکیل کانون خبرنگاران جوان کرد

نخستین کانون خبرنگاران جوان استان کردستان با عنوان «سپیدار» در محل این کانون فعالیت خود را در سنج آغاز کرد.

هدف از تأسیس این کانون، جذب جوانان علاقه‌مند و با استعداد استان در زمینه مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی اعلام شده است.

دبیر کانون اعلام کرد: «این کانون در راستای پیشرفت اهداف فرهنگی استان کردستان اقدام به تشکیل گروه‌های فرهنگی شامل نمایش، حرکات موزون محلی کردی، خبرنگاری، فیلم‌برداری و تحقیق و پژوهش نموده است. انتشار ماهنامه فرهنگی و هنری با عنوان «سپیدار» نیز از دیگر فعالیت‌های این کانون است.

برگزاری مراسم بزرگداشت تولد مختموقلی فراغی

شاعر بزرگ خلق ترکمن

هفته بزرگداشت مختموقلی فراغی از تاریخ ۲۱ تا ۲۷ اردیبهشت با حضور اندیشمندان و شاعران داخلی و خارجی در ترکمن صحرا برگزار شد.

هفته بزرگداشت مختموقلی فراغی همه ساله برگزار می‌شود. در این مراسم همه ساله محققین، دانشمندان، نویسندگان و شاعران کشور ایران و ترکمنستان شرکت می‌کنند، و با برگزاری سینه‌ها، شب شعر و سخنرانی راجع به آثار مختموقلی فراغی، یاد این شاعر بزرگ خلق ترکمن را گرامی می‌دارند.

مراسم ویژه‌ای به همین مناسبت در شیر گران برگزار شد. در این مراسم استاندار استان گلستان گفت: «مختموقلی چون ترکمن است افتخار ترکمن است و چون ایرانی است افتخار ایران است». همچنین وی خطاب به ستاد برگزاری مراسم مختموقلی فراغی گفت: «از این ستاد می‌خواهم که در اولین فرصت و در قالب یک پروژه برای گردآوری و تدوین آثار، آراء و اندیشه‌های این شاعر همت کنند».

در این مراسم همچنین دو تن از شاعران ترکمن ایران و ترکمنستانی به آرایه اشعار خود در وصف شخصیت مختموقلی فراغی پرداختند.

در این مراسم، معاون وزیر فرهنگ جمهوری ترکمنستان طی سخنانی اظهار داشت: «اینکه در بهار هر سال می‌توانیم هزار دولت‌محمد آزادی و مختموقلی فراغی را در ایران زیارت کنیم، نشانی از دوستی و برادری دولت و ملت‌های ایران و ترکمنستان است».

معاون وزیر فرهنگ ترکمنستان افزود: «ما از اینکه ایرانیان مختموقلی فراغی را دوست دارند و اشعار او را می‌خوانند بسیار خرسندیم و در مقابل، اشعار شاعران فارسی چون فردوسی، خیام و دیگر معاصران ایرانی را ترجمه و در دسترس علاقمندان قرار داده‌ایم».

نامه ۷۷۳ تن از نمایندگان مجلس و اهل قلم ملیت‌های ایرانی به آقای خاتمی

این تکرار منشأ خیر و برکت برای میهن وسیع ما ایران بدانید، انتقادات ما را در خصوص بی‌اعتنایی و بی‌وجهی به حقوق قومیت‌ها نیز مورد توجه قرار دهید.

آقای رئیس جمهور! جنباعالی همواره به درستی اجرای کامل اصول قانون اساسی را مورد تأکید قرار داده‌اید و حتی هیئت رئیسه تحت نام هیئت پیگیری اجرای قانون اساسی تشکیل داده‌اید. آیا اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی که ناظر بر حفظ و ارتقاء زبانهای قومی ایران و رفع تبعیض از آنهاست، نیاز به پیگیری و نظارت دولتی ندارد؟ متأسفانه تاکنون اجرای اصول فوق به دلایل واهی از جمله به بهانه امنیت ملی موقوت مانده است، حال آنکه می‌دانیم، قانون اساسی خود تصریح بر آن دارد که برخورداری از حقوق و آزادی‌های قانونی نباید حتی به بهانه حفظ استقلال و تمامیت ارضی تعطیل شود و می‌دانیم زبان مردم یک کشور نمی‌تواند برای آن مردم خطر امنیتی تلقی شود. کسانی که زبان مردم را خطر امنیت ملی تلقی می‌کنند، به راستی از کدام ملت دفاع می‌کنند؟ حقیقت امر اینست که احترام به حقوق اقوام خود موجب تقویت همبستگی ملی و حفظ استقلال و وفاق ملی ایران می‌باشد. برعکس، تعلل در شناخت هویت یک ملت یا تحمیل هویت

بیش از ۷۷۰ تن از شاعران، نویسندگان، پژوهشگران، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ملیت‌های آذربایجانی، کرد، عرب، ترکمن طی نامه‌ای سرگشاده به آقای محمد خاتمی مطالبات و خواسته‌های ملی، ملیت‌های ایرانی را مطرح کرده‌اند.

یکی از نکات پراهمیت این نامه این است که برای اولین بار جمع بزرگی از فعالین ملیت‌های ایرانی آن را با مضمون طرح خواسته‌های ملی خودشان امضاء کرده‌اند. این نامه را بخشی از روشنفکران و اندیشمندان فارس نیز امضاء کرده‌اند. این نامه در ۲۵ صفحه تنظیم شده است، ما بخاطر اهمیت این نامه بخش‌هایی از آن را برای اطلاع خوانندگان گرامی در زیر درج می‌کنیم.

جناب آقای رئیس جمهور! شما که خود یکی از اندیشمندان برجسته این کشور هستید، همواره بدرستی بیان داشته‌اید که حکومت ارباب مردم نیست، بلکه خدمتگزار مردم است و این سرمدند که ولی نعمت و ارباب حکومت‌اند و همواره تأکید خاصی بر حق انتقاد مردم از حکومت داشته‌اید. لذا انتظار می‌رود که جنباعالی هویت اقوام ایرانی را با درایتی علمی و کاملاً واقع بینانه مورد شناسایی قرار داده و علاوه بر اینکه

ریاضت‌کنشی را با خاتمی در رأس دولت بهتر می‌توان به مردم تحمیل کرد تا با رفسنجانی، ترکیب دولت خاتمی و به ویژه سیاست‌گذاران اقتصادی، با دوره رفسنجانی تفاوت چندانی نکرده است. اما ایستادن کارهایی را که در دوره رفسنجانی شاید نمی‌توانستند انجام دهند، اکنون می‌توانند.

هر موجهی، محدود است و بالاخره پایان می‌یابد. شوک احتمال کاندیدشدن مجدد خاتمی با شوی احساساتی ثبت نام او در وزارت کشور برطرف شد، اما کارگردانان پروژه اصلاحات در جمهوری اسلامی، فکر چهار سال دیگر را هم کرده‌اند یا نه؟ فکر این را هم کرده‌اند که سرمایه جنیت و محبوبیت خاتمی رو به کاهش است یا نه؟ به این اندیشیده‌اند که چرا بر شمار اعتراضات

«رزق و روزی»

ادامه از صفحه ۴

جمهور باشد که سیاست ریاضت دهی را مردم از او بپذیرند. اگر رفسنجانی برای کسب رای ناگزیر از خاصه‌خچی بود، خاتمی نیازی به این کار ندارد و دکتر محسن نوبخش رئیس ازلی و ابدی بانک مرکزی می‌تواند سیلیاردها دلار نفتی اضافه را صرف «آبادکردن خزانه» کند که اخیراً برادر رئیس جمهور بدان بالید. شکی نیست که کاستن از بدعی‌های خارجی و افزودن بر ذخیره ارزی دولت، در راستای منافع ملی همه مردم ایران است، اما نکته اصلی اینجاست که

کارگری افزوده شده است؟ خاتمی دوم خرده، پدیده‌ای استثنائی بود که حتی خاتمی ۱۸ خرداد ۸۰ نیز همان نیست. از این پس، تسایر و اختلاف در جنبه اصلاح‌طلبان اجتناب‌ناپذیر است. مدل سرمایه‌داری لجام گسیخته لیبرال که عملاً الگویی است که در تمام طول دوازده سال اخیر جامعه در جهت آن حرکت کرده است، نمی‌تواند بدون مقاومت اقشاری از جامعه و بخش‌هایی از نیروهای سیاسی پیش برده شود. تأثیر مهارکننده خاتمی بر این مقاومت، به طور قطع پایان خواهد یافت و این مقاومت، در سال‌های آینده آشکارتر خواهد شد و بر پیچیدگی کساکش اصلاحات لیبرال با ولایت فقیه خواهد افزود.

مجموعه اشعار جدید انتشار میرزا آقا عسگری (مانی) با نام سپیده پارسی در زمستان سال دوازدهم و توسط نشر خومن در آلمان و با بهای بیست مارک منتشر شده است. اشعار این کتاب، سروده‌های مانی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ را در برمی‌گیرد. به این اعتبار که نشر این مجموعه اشعار فضای نو، بدیع و تازه‌ای را در عرصه شعر نوین پارسی گشوده است شایان توجه ویژه است.

سپیده پارسی را توسط پست اسفند ماه سال ۱۳۷۸ همراهِ پیامی میرامیز از میرزا آقا عسگری (مانی) دریافت کردم. این کتاب از دنیای خیال‌انگیزی آمده بود که پنهان‌ترین زوایای دل و جان و اندیشه مانی را در خود داشت.

از دنیای شور و مهر و لیختند و غم آمده بود. یاس و نشاط و مرگ و حیات و عشق و حرمان را در خود داشت و تو را می‌برد با خود بر بال صفحات روپاساز خویش، و چه سفری کردم من که بعد از پایان آن در صفحه ۲۰۷ کتاب دریافت سپیده پارسی به جد از مانی شاعری ساخته است دیگرگون، و این مجموعه دفتر است دیگرسان در عرصه شعر. و به سپاس و ستایش از این مجموعه اشعار اینگونه سرودم:

خیال شعله ور

برای (سپیده پارسی) آفرینه مانی

سرخیز صوری شدم

با قامتی کشیده

که بر شعله بلند افق خیره گشته بود

خیره به سرخی شعرت که از پشت کوه سبز

خیال

افق را داشت آتش می‌زد

و صداقت با واژه‌های سوسنی و عطر

خوش که آمد

آسمان غرق آتش شد،

پر زد، پرید کبوتر دل در آسمان شعر تو

و حالا دل نازکم در مشت شعرت بود!

که می‌مایدش در مالشی لطیف

و خیال بر بال رنگین کمانی کشیده بر اوج

زمهریر

رفت و رفت و رفت

چنان دور دور که رویانی شدم و

رد خیال نیز گم شد در صفحه آخر کتابت!

در این کتاب مانی شادترین لحظه‌های

شادترین انسان‌ها را می‌آفریند و خود نیز در آن

می‌زید همراهِ تو که واژه‌ها را با چشم می‌نویس.

او به شادی دعوت می‌کند شادی‌ای که آمیزدای

از آگاهی و آدمیت را در خود به وفور دارد، او

به شادی دعوت می‌کند با سپیده پارسی که شعر

تر است و:

کی شعر ترا انگیزد خاطر که حزین باشد

صد نکته از این معنی گفتم و همین باشد

و چنین است که زیبایی و دانایی و شادی

آدمی الگوی جهان ما می‌شود در خاطر شاعر:

الگوی این جهانیم و

از این جهان، به گوهر والاتر؛

زیباییم

هشنان زاد لحظه کپکشان

تردیم

چونان دل مبارک ریحان.

در روزگار نقصانی

الگوی ما جهان بود

اما خوشا که اینک

الگوی این جهانیم.

«از شعر (الگوی این جهانیم) در همین کتاب»

راست این است که مانی و اشعار او تاثیراتی

ژرف و شگرف از شعر شاملو گرفته‌اند و این

مهم بر اهالی شعر و ادب پنهان نبوده است. اما به

جد او یا این مجموعه اشعار، خود شده است.

مانی آموزه‌های ژرفی از شاملو را در نگاه و

درک خویش و در شعر خویش بازتاب داده

است، او شرافت شعر شاملو را در امر نگاه به

انسان و تعهد او را به شعری که انسان در مرکز

آن است با خود دارد.

مانی چون شاملو شاعری است شهری هر چند

خود از روستائی بزرگ آمده است؛ شباهت‌های

شاملو و مانی در ابعاد آرمان‌خواهانه و

اجتماعی، محوریت انسان، آزادی‌طلبی و

عدالت‌پژوهی و انعکاس همه اینها در شعر

فراوانند. شعر شاملو و مانی اما تفاوت‌های

چشمگیری نیز با هم داشته‌اند. در منظری کلی

شاملو شاعری است با زبانی حساسی و با بیانی

خطابی، پیچیده و سنگین، ولی شعر مانی و

نقد و نگرشی بر (سپیده پارسی) آفرینه مانی

رؤیای نجیب و بی پروا!

خسرو باقرپور

بید در باد

باد روی مادگی دشت

قطره در غشایش؛

با تو، در تو می‌خواهم

خردترین ماهی جهان

در شبنم بانوی بارور زهدان

و عشق، الگوی جهان می‌شود که نباشد؛

(سروده الگوی این جهانیم ص ۱۶ و ۱۷)

در این کتاب عشق نیروی جهش است، جهش

به قلمرو آزادی. زنده‌یاد محمد مختاری، در

مقدمه‌ای بر اثر ماندگار خویش «هفتادسال

عاشقانه»، جهش به عرصه آزادی را این‌گونه

توضیح می‌دهد: در این آزادی است که آزادی

زاده می‌شود و انسان می‌تواند زندگی را موفق

آرزوهایش شکل دهد و این نشانه‌ای است

از پایان فاجعه در روابط انسانی. از این رو در

ذات خود این عشق خلاق است و انتقالی است.

روابط کهنه و بازدارنده را نمی‌کند تا انسان

ظهوری آزاد داشته باشد، به اعتبار نوآوری و

خلاقیت خود از زیبایی شناختی نیز بهره دارد و

به اعتبار همه اینها نشاط‌انگیز است. به قول

اکتایو یاز در «دیالکتیک انزوا» ترجمه

زنده‌یاد احمد میرعلانی «عشق انقلابی است،

اگر انقلابی نباشد عشق نیست». تضاد عشق با

روال معیوب و نظام سنتی ارزشها، تاکنون یک

امر بدیهی و معمول بوده است. تاکنون عشق

عملی ضداجتماعی بوده است، اگر چه

نمی‌خواستند است چنین باشد، بلکه جامعه آن را

به این ضدیت وا می‌داشته یا در این ضدیت

می‌نگریسته است. تاریخ ادبیات جهان مشحون

است از تجلی و تجسم عشق‌های ممنوع.

اندیشه‌های مسلط و محافظه‌کار و سنتی با هر

گونه تجلی عشق چه روحانی و چه انسانی که

توازن و تعادلشان را به هم می‌زده است مخالفت

می‌ورزیدند، عشق زال و رودابه در شاهنامه

فردوسی، عشق لیلی و مجنون در اثر جاودانه

نظامی، عشق رومئو و ژولیت در اثر جاویدان

ویلیام شکسپیر، و از طرفی هم عشق حلاج و

عین‌القیصه و سهروردی، همه در تعارض و

تضاد با گرایش‌های اخلاقی، سیاسی، اندیشه‌گی

و فرهنگی دوران خویش تحقق یافته‌اند. هر بار

هم که عشق موفق به تحقق خویش شده است

نظمی را بر هم زده است تا نظم مطلوب خویش

را بیافریند. و به همین جهت نیز سنت، عشق و

شاهد آن شعر را همیشه با کینه‌ای متساوی کیفر

داده است.

در سپیده پارسی، عشق مرز جنسیت را در

نوردیده است، بی‌پروا است و پرغوغا، شریف و

انسانی است و به این دلایل نیز دشمن سنت

است و سنت زوال خویش را برنمی‌تابد.

سروده‌های این کتاب، حامل واژگان، زبان، و

ساختاری نو هستند، و این همه با مضامین نوین

هم امتزاج دارند، به این سبب نیز سنت به اعتبار

لمیدن بر کینه و کهنگی زبان، ساختار و مضامین

سپیده پارسی را برنمی‌تابد.

در این مجموعه اشعار، عشق شکل رابطه

جنسی عاشقانه دارد، عاشق و معشوق خود را

«نثار» می‌کنند و «نثار» کردن نشانه غنای

وجودی انسان است «نثار» کردن و بخشیدن در

سیطره زندگی انسان نشانه اوج ارزندگی است،

خود قله بالندگی است.

عشق و بخشش قرین یکدیگرند، و این همه

در این کتاب نمودی نمایان دارند.

انسان از آن چه در وجودش زنده است به

دیگری می‌بخشد این به معنای فدا شدن و

فدائی بودن نیست بلکه به این معنا است که

انسان از شادیش، دل‌بستگی‌هایش، از ادراکش

از دانائی‌اش، از اخلاق نیکویش، از غم‌هایش

«نثار» دیگری می‌کند دل می‌دهد و دل‌داده

می‌شود. آدمی با چنین بخششی از زندگی

خویش انسان دیگری را احیا می‌کند، عاشق

می‌کند، احساس را در زندگی و در خویشتن

خویش زنده می‌کند. بخشیدن طرف مقابل را

(معشوق‌را) نیز بخشند می‌کند و جهان در این

احیا در این شادی و در این زندگی سهیم

می‌شود. و انسان متولد می‌شود که آدمیت را در

عشق و عشق را در شعر به سرایش متبرک کند.

درخشش و اعتبار ارو تیسیم در این مجموعه

اشعار در ماهیت غنائی آن فقط نیست بلکه در

اعلام جنگی نیز هست به هر آن چه که بر سر شور

و عشق و هوس و تسننات این جهانی و انسانی

چادر سیاه می‌خواهد بکشد.

در این کتاب عشق بازی انسان یک سلوک

فرهنگی است، مرحله‌ای از رشد معرفتی

عاشقانه است، و به ناگزیر ارو تیسیم همانند کل

عشق هنگامی سر برمی‌آورد که جنسیت نیز

مانند دیگر امیال آدمی زبان‌حال و راهجوی

مقتصد حیات انسانی باشد. زبان ارو تیسیم در

سپیده پارسی زبانی روشن و با مضمونی

معصومانه است، بی‌پروا است و در همان حال با

شرم و با حیاست، و به همین مناسبت است که من

بر پیشانی این مقال، عنوان (رؤیای نجیب و

بی‌پروا) را درخور یافته‌ام.

بیان ارو تیکائی در این کتاب چون از شور

عشق بر آمده است پروائی ندارد که هاغوشی

و لذت جنسی را چون تابلونی شورانگیز

منقوش نقش قلم کند. در زبان این ارو تیسیم،

جسیت و جنسیت شفافند، از میان این شفافیت

عاشقانه است که وحدت عاشقانه رخ می‌نماید

که پاک و منزّه است.

و این همه در (قصیده هیچ هوا هیچ) چنین رخ

می‌نماید:

تا ببینمش به تمامی

هوا و بهار را پس می‌زنم از پیرامونش

بعد، نازک ابریشم را

از ران‌های ترد و مادینه‌گی تردتر و

پستان‌های ترد تریشش

برمی‌دارم

بعد، مریم را از مریم برمی‌دارم

آن‌گاه، پلک‌هایم را به روی جهان می‌کشم

آن سوی هیچ، خدای لطیفی هست

این (هست) را پس می‌زنم

آن سوی (هست)، خدائی نیست

(نیست) را پس می‌زنم،

شفاف و گرم می‌تابد مریم و

هستی را به دور خود می‌چرخاند.

آن چه به دیده می‌آید،

نمی‌گذارد ببینم.

مریم نمی‌گذارد مریم را ببینم

خدا نمی‌گذارد خدا را درایم.

مهمترین عرصه در شعر مانی و بخصوص در

این کتاب، نگاه او به انسان است. آدمیت چون

عیان می‌شود، شاعر سرخوش انسان را

می‌ستاید، و آدم را چنان ارجح می‌نهد که خود

می‌بینی گردش افلاک را بر مدار آدمی. آدمیت

آدمی خدای شاعر می‌شود وقتی (آدم آدم

است)، و وقتی از جوهر آدمیت، این آدم تهی

می‌گردد شاعر چنان اندوهگین می‌شود که

غریبانه و دل‌غمین سوگنامه آدمیت انسان را

می‌سراید، و در این سرایش ستاره آدمیت آدمی

است که سوزان، فروزنده و درخشنده است و

دیو کژی است که زوزه کشان می‌گریزد.

بنگر به ستاره که بتازد ز پس دیو

چون زر گذارنده که بر قبر چکاتیش

در مقام نئی تهی‌شدن آدمی از جوهر آدمیت

خویش، و آن هنگام که چهل آدمی با پیام

چاهلانه جاهلان، انسان دیگری را با پرتاب

بارانی از سنگ می‌کشد، (پیامبر سنگ‌ها)

می‌شود مانی و در سروده‌ای با همین نام

می‌سراید:

.....

نه آدمی زاد

که سنگ‌زادانیم؛

و با این همه

بر هر گذر که می‌بینید

از ما یکی یا انویهی

رنگین خون آدمی‌زادان‌ایم

و این رنگ، این رنگ نازدودنی

جهان پاک سنگی ما را

با نام (آدمی) آلوده ست؛

میرزا آقا عسگری در عرصه سرایش با

تحریر سپیده پارسی به نقاط اوج خویش رسیده

است و شایای تقدیر و توجه است. توجه‌ای که

از مانی تا کنون دریغ شده است. مرتضی

میرآفتابی با اشاره‌ای به این موضوع در شماره

۸۵ و ۸۶ مجله «سیرغ» چنین آورده است: «به

پندار من، میرزا آقا (مانی) پس از نسل

شاعرانی چون احمد شاملو و فروغ فرخزاد و

مهدی اخوان‌ثالث و منوچهر آتشی و اسماعیل

خوئی و محمدعلی سپانلو، یکی از دو سه تن

شاعر بزرگ معاصر است که به سبب شعر و طنز

و نوشته‌هایش باید هزاران آفرین به او گفت و

او را ستود. شاعری پرکار و جدی که با شناخت

عمیقش به هنر شعر توانسته است برای ادبیات

نوین ما و فرهنگ ما شاخص باشد و کارهای

ماندنی از خود به یادگار گذارد. گفتم که جای آن

است که او را تحسین کرد و ستود. این کار از

سوی اهل قلم به درستی انجام پذیرفته است و

یا اصلاً انجام نگرفته است.

اهل قلم در باره همه سکوت می‌کنند تا

روزی که تابوت شاعر و نویسنده و هنرمند را

به گورستان برند و تقدون‌نویسان آنقدر در نوشتن

در باره دیگران مسک و خسیس‌اند که هرگز

دست

چرا شرکت در انتخابات چرا رای به آقای خاتمی

علی پورنقوی

اصلاحات... یا نبرد جنبش اصلاح‌خواه با ضد اصلاح‌طلبان؟

پاسخ من این نبرد آخری است. نبرد جنبش اصلاح‌خواه با ضد اصلاح‌طلبان اکنون در جامعه ما نبرد کانونی است. اگرچه چندان به افلاس دچارند که از معرفی یک چهره مطرح نیز عاجزند. اما این مطلقاً به معنای افلاس سیاسی و به طریق اولی به معنای خاتمه حیات سیاسی آنان نیست. نیروهای ضد اصلاح با برخورداری از انواع ابزارهای قدرت هنوز مانع و سد مقدم در مسیر تحول جامعه مایند. این نیز واقعی است که در درون جنبش اصلاح‌حداقل دو گرایش قابل تشخیص‌اند و با یکدیگر در چالش و تعامل. گرایش رادیکال و گرایش میانه‌رو. اما همین واقعیت که کنار گذاشتن آقای سازگارا، مثلاً، توسط شورای نگهبان به اعتراضی با طنین اجتماعی نمی‌انجامد، و یا کوشش‌هایی که برای مضمون‌بخشیدن به انتخابات به عنوان انتخابی از میان دو برنامه اصلاح‌طلبانه بجای انتخابی از میان اصلاحات و ضد اصلاحات، صورت گرفتند به این مقصود نینجامیدند. گواه آنند که چالش درونی جبهه اصلاحات هنوز چالش کانونی در جامعه ما نیست. چه این ارزیابی که کار نیروهای ضد اصلاحات تمام شده است و چه این ارزیابی که مبارزه کانونی امروز جامعه ما در درون جبهه اصلاحات جریان دارد. قاعدتاً به موضع دیگری غیر از شرکت در انتخابات و رای دادن به خاتمی روی می‌آورند.

اتخاذ موضع در قبال انتخابات همچنین نمی‌تواند فارغ از ۴ ساله گذشته و خاصه تغییرات حاصله در این مدت صورت گیرد. در این دوره ۴ ساله «چیژی» در جامعه ما تغییر کرده است. فضائی ایجاد شده است که در آن تعمق و درک مردم از روندهای جاری، از موانع پیشروی اصلاحات و از اهمیت حکومت دینی، بهمین‌وار پیش می‌رود. تمایز خواهان در چشم مردم «سکه یک پول» شده‌اند و شرایط برای تحرک و حضور سیاست‌نیروهای مختلف مساعدتر شده است. منشا این تغییر مردمی هستند که تحول‌خواهی‌شان در ۲ خرداد ۷۶ بروز دهپامیلیونی یافت؛ اشتباه است اما اگر تمام این تغییرات تنها به مردم نسبت داده شود، گویا که سر و کار با جنبش خودبخودی است. پرسش اکنون این است که کدام موضع می‌تواند در تقویت این تغییرات و تداوم آن موثر افتد.

ارزیابی من این است که موضع شرکت در انتخابات و رای به آقای خاتمی برای موثرافتادن بر روند پیش‌گفته از امکانات و ابزارهای بیشتری برخوردار است. این ارزیابی در سطور آتی تفصیل شده است.

در میان مردم چه می‌گذرد؟ مردم نسبت به این واقعیت که در ۴ سال گذشته به بسیاری از وعده‌های داده شده عمل نشده است چگونه واکنش نشان خواهند داد؟ مکررترین پیش‌بینی این است که حداقل لایه‌های معینی از مردم، و خاصه جوانان، با شور و یکدلی چون ۴ سال پیش، از انتخابات استقبال نکنند. متفوق‌ترین تحلیل‌ها، بسی آن‌که برآمد انتخابات آتی را منتفی بدانند، بر این نظرند که این برآمد در این دور همسان دور پیش نخواهد بود. احتمالاً چنین شود. اما برای تعیین موضع در قبال انتخابات حرکت از این احتمال کافی نیست، بلکه تبیین معنای این احتمال ضرور است.

استقبال محدودتر مردم از انتخابات آتی قطعاً به معنای اعتراض به نکرده‌های ۴ سال گذشته است. اما این هنوز به معنای بروز جنبش اعتراضی برای تحقق این نکرده‌ها نیست. نزدیک‌ترین معنای حضور

۱ - شورای مرکزی سازمان ما در اجلاس فوق‌العاده خود، که برای تعیین موضع در مقابل انتخابات آتی ریاست جمهوری تشکیل شد، قطعنامه‌ای را تصویب و در آن اعلام کرده است: «نظر ما، ضمن حفظ موضع انتقادی نسبت به عملکردهای آقای خاتمی طی چهار سال گذشته، شرکت در انتخابات و رای دادن به آقای خاتمی است.»

در این قطعنامه منطقی کلی شرکت در انتخابات و رای دادن به آقای خاتمی چنین به‌دست داده شده است: «... در شرایطی که نهادهای انتصابی اعمال اراده مردم را محدود و محدودتر می‌کنند، انتخابات راهی برای اعمال اراده و نظر مردم بر تحولات سیاسی کشور است» و «رای به آقای خاتمی رای به اصلاحات و مخالفت با ضد اصلاح‌طلبان است.»

روشن است که این منطق کلی هنوز پاسخ مشخصی «چرا شرکت در انتخابات، چرا رای به آقای خاتمی؟» نیست؛ خاصه این قطعنامه از اخذ موضع انتقادی نسبت به روند غیردمکراتیک انتخابات و عملکرد چیسازساله آقای خاتمی فرونگذاشته است.

توجه به این نکته دارای اهمیت است که «جدل» در باره موضع ممکنه در قبال انتخابات در دو سطح نظری و برنامه‌ای الزاماً به این نتیجه نمی‌انجامد که «باید در انتخابات شرکت کرد و به آقای خاتمی رای داد» یا برعکس «نباید در انتخابات شرکت کرد و طبعاً نباید به آقای خاتمی رای داد». کافی است توجه کنیم که بسیاری از سازمان‌های سیاسی، و مشخصاً سازمان ما، که انتخابات پیشین را تحریم کردند، از سوئی خیلی زود دست به نقد این موضع زدند. اما از سوی دیگر این نقد نزد هیچ‌یک از سازمان‌های مذکور تا نقد دیدگاه‌های نظری و برنامه‌ای‌شان پیش نرفت. سازمان یا جریانی سیاسی که مبتنی بر نقد خود از تحریم انتخابات ۴ سال پیش دست به تدوین برنامه‌های جدید زده باشد برای من شناخته‌شده نیست.

پس عزمیت از دیدگاه‌های نظری یا برنامه‌های معینی، مادام که حرکت در همین سطوح جریان یابد به پاسخی برای سئوالات طرح‌شده نخواهد انجامید. یافتن پاسخ به سئوالات مذکور تنها در سطح تحلیلی میسر است و دقیق‌ترین تحلیل هم تنها حاوی نزدیک‌ترین پاسخ به یک رویداد است. درست به‌همین دلیل هر پاسخی، پاسخی است غیرالزامی. سیاست، به عنوان معرفت و نه منفعت، پیش و بیش از آن که یک دستگاه منطقی باشد یک روند تحلیلی است.

۲ - امروز جامعه ما عرصه چالش‌ها و نبردهای گوناگونی است. تحرکات دادخواهانه زحمتکشان، دمکراتیسم شاداب دانشجویان و روشنفکران، مطالبات ملی، عرض‌انداز زنان برای برابرقوئی، برآمد اصلاح‌خواهانه اکثریت عظیم طبقات و اقتضای جامعه، و در درون این برآمد گرایش‌های متنوع با خواست‌های گوناگون و متفاوت...

اشتباه بزرگی است اگر همه این تجلیات را در قالبی، ولو بسیار فراخ، یعنی اصلاح‌طلبی و آنهم اصلاح‌طلبی‌ای که با نام جنبش دوم خرداد شناخته می‌شود، تبیین و درک کنیم. جنبش دوم خرداد تنها جزئی از حرکت اصلاح‌خواه جامعه ما و این نیز به نوبه خود تنها جزئی از برآمد تحول‌خواه جامعه ماست.

با این حال از مطرح این سؤال و پاسخ‌گویی به آن گریزی نیست که «آیا در این مجموعه تجلیات، کدام نبرد، کدام چالش اکنون در جامعه ما کانونی است؟» مبارزه دادخواهانه زحمتکشان؟ چالش اصلاح‌طلبان رادیکال در درون جبهه

اکثریت شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با صدور قطعنامه‌ای، خواهان رای دادن به خاتمی با حفظ انتقادات به وی شد. بدون اینکه این انتقادات را تدقیق کند. من در مقاله‌ای که در شماره ۲۵۱ نشریه کار چاپ شد، نوشتم که چرا از نظر من، خاتمی نمی‌تواند نامزد آزادخواهان باشد و قصد ندارم آن دلایل را تکرار کنم. آن استدلال را می‌توان در این خلاصه کرد که در انتخاب بین اراده واقعی مردم و ولایت فقیه، خاتمی جدا از آنچه به او نسبت می‌دهند، دومی را بر می‌گزیند. این انتخاب خاتمی، در عملکرد چهارساله او و در موضوعگیری‌های متعدد وی بازتاب یافته است و هرکس چشم بر این انبوه شواهد بیند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، دچار خودرایی است.

علیرغم همه این شواهد، شماری از نیروهای اپوزیسیون از مردم دعوت کرده‌اند برای رای دادن به اصلاحات، به خاتمی رای دهند. این دعوت در شرایطی صورت می‌گیرد که بخش غالب اصلاح‌طلبان حکومتی به حذف همه کاندیداهای غیروایسته به جناح راست به جز خاتمی توسط شورای نگهبان تن داد و در نپایان به ویژه از حذف یکی از آنان یعنی اصغرزاده شادمان نیز شد. صرف‌نظر از سوابق اصغرزاده که مانند همه پیروان خمینی، بخشی از آن، پیشینه‌ای از انحصارطلبی و تحکیم استبداد است، توطئه چینی علیه او از سوی نزدیکترین مشاوران خاتمی را نمی‌توان جز یک بازی کثیف و همدستی با خامنه‌ای و شورای نگهبان برای از میدان بدر کردن رقیب نامید. عباس عبدی از رهبران حزب مشارکت در باره کاندیداتوری اصغرزاده به گونه‌ای سخن گفت که گویا اصغرزاده به اشاره خامنه‌ای وارد صحنه انتخابات شده است. فحواهی کلام همه نزدیکان به خاتمی و هم‌دستان قلم به دست آنان در خارج از کشور همین بود که اصغرزاده به دستور خامنه‌ای و برای شکستن آرای خاتمی، نامزد شده است. در پس این ادعاها، هراس انحصارطلبان جبهه دوم خرداد از شکل‌گیری نیروی خارج از کنترل آنان از بطن جنبش اصلاح طلب نهفته بود. امثال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی وقتی با اعلام لیست تصفیه‌شده شورای نگهبان، از بی‌رقیب‌بودن خاتمی در میان دوم خردادی‌ها خاطر جمع شدند، به یاد حقوق اصغرزاده و دفاع از آن افتادند.

هراس اطرافیان خاتمی از شکل‌گیری نیروی رقیب در میان اصلاح‌طلبان، بیپوده نبود. نظایر عباس عبدی بر خلاف اکثریت شورای مرکزی فدائیان که معلوم نیست بر اساس کدام اطلاعات از «تصمیم عمومی مردم در انتخاب مجدد آقای خاتمی» سخن می‌گوید، به هیچ‌وجه با خیال آسوده به نتیجه رای گیری ۱۸ خرداد نمی‌نگریستند و نمی‌نگرند. یکی از واهمه‌های آنان، بر مبنای دریافت‌هایشان از فضای سیاسی و روحیات مردم، همین بود که حول یک کاندیدای اصلاح‌طلب دیگر، نیروی اجتماعی شکل بگیرد که کار را برای خاتمی و اطرافیانش مشکل کند. اکنون که گناه حذف پیش از ۸۰۰ کاندیدا به گردن شورای نگهبان افتاده است، به راحتی می‌توان بر آن خرده گرفت که چرا خادمان به جمهوری اسلامی را حذف کرده است، اما در حقیقت، نیروی غالب در جبهه دوم خرداد با اعلام اسامی کاندیدها، نفس راحتی کشید چرا که می‌دانست با تنه‌ماندن خاتمی در برابر کاندیداهائی مانند فلاحیان، کار پیروان منطق ترجیح بد به بدتر در میان مردم و نیروهای اپوزیسیون آسان می‌شود.

اکنون خاتمی مانده است و ۹ کاندیدای دیگر که همگی طرفدار پر و پاقرص ولایت فقیه‌اند. بدتربودن کاندیداهای دیگر از خاتمی، تنها رشته نازک استدلالی است که برخی نیروهای اپوزیسیون با آن می‌خوانند دنباله‌روی اسفبار خود را از انحصارطلبان دوم خردادی توجیه کنند. این دنباله‌روی، آنچنان به رویه تغییرناپذیر این دوستان تبدیل شده است که به خاطر آن حتی حاضرند عملاً به توطئه‌چینی که شریک جرم شورای نگهبان در قلع و قمع کاندیدها شدند، دست مریزاد بگویند. قطعنامه شورای مرکزی فدائیان، نمونه‌ای کم‌سابقه از چشم‌پوشی بر عملکرد ضد دمکراتیک جناح خاتمی است. در این قطعنامه از انتقاد به

محدودتر مردم در انتخابات آتی ناامیدی گروه‌هایی از آنان از روند اصلاحات و خاندنشینی آنان است.

بدون شک موضع ما در قبال انتخابات می‌تواند و باید این گروه از مردم را نیز مخاطب قرار دهد. اما چگونه؟ یا با دعوت به شرکت در انتخابات برای پیشبرد اصلاحات در جبهه عمومی اصلاحات و علیه ضد اصلاحات به مثابه مانع اصلی پیشروی روند اصلاحات و یا با دعوت به برآمد فعال اعتراضی برای پیشبرد اصلاحات علیه ضد اصلاحات و در چالش با حداقل بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان حکومتی، روش اخیر بر مبارزه کانونی جاری در جامعه استوار نیست و در شرایط موجود با خطر محدودشدن به ابلاغ وجه سلبی خود مواجه است. چنین خطری اگر تحقق یابد روش اخیر را همدوش دعوت مردم به خاندنشینی قرار خواهد داد.

۳ - به ملاحظاتی فوق، و ملاحظاتی دیگر، قرارداد موضع در قبال انتخابات، همچون هر موضع سیاسی دیگری، در کادر الزامی یک برنامه یا نظر و بر این پایه ارزیابی آن یک خطای متدیک است. اما هم‌چنین حاوی تلقی‌ای خطا از موضع سیاسی است. به موجب این تلقی، موضع سیاسی یک امر تمام‌شده و نهائی است. چنین تلقی‌ای موضع سیاسی را سترون می‌بیند. حال آنکه یک موضع سیاسی یک دینامیسم است، آغازگر یا دقیق‌تر گفته شود تداوم یک روند است. به مواضع مختلف در قبال انتخابات نیز باید چنین نگریست. هر یک از این مواضع هدفی را تعقیب می‌کند. بر نیروهائی متکی است و ابزاری را در اختیار دارد یا جستجو می‌کند تا به یمن آن‌ها به هدف خود نایل آید. نمونه‌ای می‌آورم: همین روزهای اخیر آقای خاتمی در مصاحبه‌ای اظهار کرد: «کسانی می‌توانند در میدان گفتگوی تمدن‌ها حاضر شوند، که در درجه اول گفتگوی ملی را به رسمیت بشناسند.»

به ارزیابی من این اظهاری مثبت در سمت برقراری مناسباتی متعادل در جامعه و خاصه در میان نیروهای سیاسی آن است. مبین درکی دمکراتیک‌تر از آن مناسبات است. اما درکی که هنوز دست و پا نیافته است تا به گامی واقعی در برقراری چنان مناسباتی تبدیل شود. قطعاً اگر گفتگوی تمدن‌ها در عرصه جهانی، یعنی در گستره تنوع و تضاد منافع به مراتب وسیع‌تر از عرصه ملی، میسر باشد، گفتگوی ملی‌تر میسر خواهد بود. قطعاً اگر گفتگوی تمدن‌ها گفتگویی بین چند تمدن دست‌چین‌شده نمی‌خواهد باشد، گفتگوی ملی نیز نمی‌تواند گفتگویی بین چند نیروی دست‌چین‌شده، بین «خودی‌ها» باشد. قطعاً حضور در عرصه گفتگوی تمدن‌ها مستلزم استواری و سرافرازی در عرصه گفتگوی ملی است.

اکنون بعهدۀ آقای خاتمی است که همچنان که بر تقدم گفتگوی ملی بر گفتگوی تمدن‌ها تصریح می‌کند، معنا، دامنه گفتگوکنندگان و زمینه‌های گفتگوی ملی را، چنان که یک گفتگوی واقعی کدام باشد، نیز تصریح کند. این‌ها هیچ‌کدام مفهوم‌هایی نهائی و تمام‌شده نیستند. بعهدۀ ما و در توان ما نیز هست که در سمت تحقق‌گسترده‌ترین تعبیر از این مفاهیم عمل کنیم.

عرصه اصلاحات مشحون از این «مفهوم»‌هاست. به این معنا بود که گفتم موضع سیاسی امری تمام‌شده و نهائی نیست؛ زیابست و واجد دینامیسم است. به باور من شرکت در انتخابات امکان‌گسترده‌تری را برای بکارگیری این موضع سیاسی بگونه‌ای زایا و تمام‌ننده فراهم می‌آورد. □

به جمهوری اسلامی «نه» بگوئیم

سهراب مبشری

انحصارطلبی آشکار این جناح نشانی نیست و علیرغم این آخرین بازتاب مساحت غیردمکراتیک حضرات، ادعا می‌شود که رای به خاتمی، رای به اصلاحات است. اگر هم بپذیریم که در دوم خرداد چنین بود، امروز دیگر باید اذعان کنیم رای به خاتمی، بیش از آنکه رای به اصلاحات باشد، رای به حفظ وضع موجود است.

صدور عجزلانه قطعنامه اکثریت شورای مرکزی سازمان فدائیان در شرایطی صورت گرفت که آقای خاتمی در مبارزه انتخاباتی خود، نه گزارش جامعی از چهار سال گذشته به مردم داده و نه برنامه‌ای برای چهار سال آینده اعلام کرده است. بیشترین کوشش اطرافیان خاتمی، مترجه غیرسیاسی کردن رقابت انتخاباتی با شعارهایی مانند «پاس را پاس داریم» است. اگر هم دوستان مصمم بودند که به خیال خود مانند دوم خرداد از قافله عقب نمانند، بد نبود نخست حمایت مشروط را مطرح می‌کردند و اگر واقعاً به تأثیرگذار بودن فراخوان‌شان اعتقاد دارند، می‌کوشیدند از این طریق حداقل به اصلاح‌طلبان حکومتی فشار وارد آورند تا آنان برنامه روشنی برای دور آینده اعلام کنند. اما اکثریت شورای مرکزی سازمان فدائیان به مصداق اقتادان در دیگ از حول حلیم، حتی حاضر نشد اندکی صبر کند تا برنامه انتخاباتی خاتمی اعلام شود و خود را کت‌بسته تسلیم اصلاح‌طلبان حکومتی کرد.

اکنون، هم آقای خامنه‌ای و هم بخشی از اپوزیسیون، از مردم خواسته‌اند در انتخابات شرکت کنند. لایحه فردای انتخابات، آقای خامنه‌ای مانند سال ۷۶ میلیون‌ها رای به خاتمی را به حساب رای «آری» و البته نظام جمهوری اسلامی خواهد گذاشت (و البته خاتمی هم سخن او را تأیید خواهد کرد) و دعوت‌کنندگان به شرکت در انتخابات در صفوف اپوزیسیون نیز خواهند گفت که مردم بار دیگر به اصلاحات رای دادند. تردیدی نیست بسیاری از مردم با همین نیت، رای خود را به سود خاتمی به صندوق‌ها خواهند ریخت. و البته باز هم تردیدی نیست که ترکیب رای‌دهندگان به خاتمی با انتخاب‌کنندگان او در دوم خرداد تفاوت خواهد داشت. اگر در صندوق‌ها دستکاری نشده باشد، در آن سال، حدود هفت میلیون نفر به نامزدهای رقیب خاتمی رای دادند. طراحان کارزار انتخاباتی سال ۸۰ خاتمی می‌کرشند از این بخش آرا، خاتمی را بی‌نصیب نگذارند. دور از انتظار نیست عواملی مانند رئیس جمهوری اسلامی بودن، ظاهرشدن دائمی بر صحنه تلویزیون و تنها سید معصوم در میان کاندیدها بودن، چند میلیون رای بر آرای خاتمی بیفزایند.

در این ملغمه، آرای آن بخش از اپوزیسیون که به خاتمی «رای انتقادی» می‌دهند کم خواهد شد، به ویژه از آن رو که رنگ برنگه‌های «آرای انتقادی» و برنگه‌های آرای غیر انتقادی یکی است. این انحلال و گم‌شدن اپوزیسیون، همان خواست تحکیم‌کنندگان نظام استبدادی جمهوری اسلامی است که هم زور زندان و شکنجه و اعدام، ابزار تحقق آن است و هم تزویر و تحمیق.

آن‌ان که تحول واقعی در راستای مردم‌سالاری را می‌خواهند، باید مردم را به دادن رای «نه» به جمهوری اسلامی فراخوانند. هدف از این تحریم فعال، نشان‌دادن اراده مردم برای دمکراسی و آزادی است. بر خلاف دوم خرداد، دیگر کسی نخواهد توانست ادعا کند این دست رزدن بر سینه پاسداران نظام استبدادی، لطمه‌زدن به جبهه طرفداران اصلاحات است (رقبای خاتمی بر خلاف دوم خرداد، رقبای جدی نیستند). این جبهه باید تکثر و تنوع در جامعه ایران را بپذیرد. میلیون‌ها تن از مردم ایران، آگاهانه و از آن رو که تحقق خواست‌هایشان از ظرفیت ریاست جمهوری خاتمی فراتر می‌رود، به هیچ یک از کاندیدها رای نخواهند داد و هر چه شمار این بخش از مردم بیشتر باشد، فشار از پائین بر اصلاح‌طلبان دولتی بیشتر خواهد بود. این‌ان نشان داده‌اند که بدون این فشار، اصراری بر تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی ندارند. تغییراتی که نیاز مبرم جامعه ایران است.

خاتمی، از خنده تا گریه

خلاف بسیاری تبلیغات، دفاع از دگرگونی و اصلاحات، مساوی رأی به خاتمی نیست

فریدون احمدی

ahmadi8@aol.com

چرا رأی به خاتمی؟

بهزاد کریمی

«دیدن بحران در جناح محافظه کار به رهبری خامنه‌ای، و قسوف به پیشرفت‌های جنبش اصلاح طلبی، اما تنها یک روی سکه است. روی دیگر سکه، همانا تشخیص حد این پیشرفتگی‌ها، علم به موانع و سدهای هنوز موجود، و داشتن محاسبه عینی از توازن قوا در لحظه است. امروز، سخن گفتن از جنبش رو به شکوفایی نقد ولایت فقیه سزااست، ولی تنها بدانگونه رواست که آن را در دوره تدارکاتی‌اش ارزیابی کنیم. می‌توان سرب‌آوردن اصلاح طلبان رادیکال از دل اصلاح طلبان حکومتی را دید اما نمی‌توان این واقعیت مرکزی را که گرانگاره مبارزه جاری همچنان بین اصلاح طلبان و ضد اصلاح طلبان قرار دارد، از قلم انداخت و اراده گرایانه مرکز نقل مبارزه را به درون جبهه اصلاح طلبان منتقل کرد.

می‌توان از خاتمی انتقاد فراوان کرد و بر او خرده بسیار گرفت، اما نباید او را مطلوب فعلی ضد اصلاح طلبان قلمداد نمود. خاتمی، هنوز هم سبیل اصلاح طلبی در حکومت و یگانه گزیننده مسکن در انستخاب بین اصلاح طلبان و ضد اصلاح طلبان است. اگر تحول خواهی در این کتونی، نه از ورای جنبش اصلاح طلبی که تنها بر بستر آن می‌تواند راه فرادی خود را بکشاید، پس مسئولیت سیاسی حکم می‌کند تا با روندهای سیاسی فعالانه رابطه بگیریم. در انتخابات پیش رو با همه خصوصیت غیردمکراتیک آن شرکت کنیم و برای مستفادان به خاتمی، در جالش بین اصلاحات و ضد اصلاحات، بین جمهوری و ولایت، و بین انتخاب و انستخاب، طرف انتخاب جمهوری و اصلاحات را بگیریم. جز این انفعال سیاسی است و دور نگه داشتن خود از میدان مبارزه واقعی.

«از خاتمی، نه دیروز انتظار معجزه می‌رفت و نه امروز گمانه‌انگاز از او نباید داشت. خاتمی، مسخول اراده دوم خرداد، مشروط به محدودیت‌های فکری و سیاسی خود و محصور در برج و باروی نظام بوده و نه رهبر جنبش اصلاحات، که نماد آن بوده است. ولی سازندگان این جنبش و پیش‌برندگان آن هنوز هم بقای او را نیاز دارند. در واقع، اگر جنبش اصلاح طلبی نمی‌تواند بدون وجود نیروی اصلاح طلب با نماد جدی، در حکومت اصولاً وجود داشته باشد، و اگر جنبش دمکراتیک و تحول طلب در ایران کتونی، هنوز و همچنان در جنبش اصلاح طلبی است که چهره‌نما است، پس ندیدن آقای خاتمی بعنوان یک شانس تاریخی مردم در بهترین حالت بد شانس سیاسی برای ما خواهد بود.

احساس مسئولیت ما در قبال بخش‌های پیشتاز جنبش اصلاحات و به‌ویژه جنبش دانشجویی، صرفاً در خرسندی از تجلی رادیکالیسم در آنها، در ارتقایابی آگاهی‌های آنان و نیز حرکت آنها از چهره‌ها به برنامه‌ها و خیزش آنان به مثابه یک جنبش مستقل خلاصه نمی‌شود. مسئولیت ما همچنین و به‌ویژه در آرمیزی انرژی و اشتیاق موجود در آنها با تجربه سیاسی است که جوهره اصلی آن، احتراز از تعجیل در رسم مرز جدائی دیگر بخش‌های یک جنبش کانونی است. این‌سای نقش مسؤلانه در قبال بخش‌های پیشتاز جنبش اصلاحات در ایران، همانا دعوت از این بخش‌ها به مشارکت فعال در روندهای جاری با چهره مستقل و منتقد است و نه تائید چنان مواضعی از آنها، که بیشتر کم‌حوصلگی جوانی و در نتیجه انفعال سیاسی را بازتاب می‌دهند.

تحولات در ایران ما، گرچه از صندوق‌های رای می‌گذرد اما سرنوشت آن در میدان نافرمانی مدنی رقم خواهد خورد. هم آنان که در پی بیرون‌کشیدن تحولات دمکراتیک از صندوق‌های رای هستند و به تسامی به اصلاح طلبان حکومتی تحویل می‌دهند، خطری بالقوه برای جنبش جاری هستند و از موضع محافظه کارانه؛ و هم هر فکری که موقعیت اسروز اصلاح طلبان حکومتی را با بن‌بست توضیح می‌دهد و شرایط را برای رفتن به پای انتخابات و دادن رای به خاتمی مهیا نمی‌بیند، بی‌تدبیری بالقوه در قبال جنبش جاری و مبلغ موضع انفعالی و در انتظار شاه کارهای واهی هستند است.

در بین آن بخش از اپوزیسیون دمکرات که بر آن است که استراتژی استقرار دمکراسی در شکل جمهوری غیردینی، هنوز تغییر نظام حاکم بر ایران را در دستور روز خود ندارد؛ که معتقد است مبارزات جاری را باید با «اصلاحات آری، ولایت فقیه نه» سمت داد و بر بستر همین مثنی سیاسی اتخاذ تاکتیک کرد؛ که اعتقاد دارد کانون اصلی مبارزه در ایران امروز همانا در میدان گشوده شده به دست مردم بر سر چالش بین انتخاب و انستخاب تمرکز یافته و همین میدان را هم می‌باید فراخ و فراخ‌تر کرد؛ بحث جدی به‌هنگام تعیین تاکتیک سیاسی در قبال انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰ تنها می‌تواند در رابطه با ارزیابی از خصلت لحظه سیاسی نمود بیاید.

این نوشته کوتاه نگاهی گذرا به صحنه سیاسی کشور دارد و در آن خطوط عمده یک ارزیابی معین از آرایش نیروهای جمهوری اسلامی ارائه می‌شود.

سخن، بر سر موقعیت کتونی جنبش دوم خرداد است. این جنبش در پی چهار سال موجودیت خود دو واقعیت سیاسی بازگشت‌ناپذیر را تثبیت کرده است:

«اول آنکه، جناح محافظه کار حکومت را که می‌خواست به حیات خود در چهره کلی نظام ادامه دهد و از نام آن ارتزاق کند مجبور کرده تا نظام را در سیمای خود به نمایش بگذارد؛ و ولی فقیه را که قرار بود چون رهبر نظام عمل کند به ناگزیر بر سطح رهبر جناح محافظه کار حکومت فروکشاند و در جایگاه واقعی خود نشانده است. مافیای قدرت جناح محافظه کار - اینک صرفاً با اتکا بر اهرم‌های انستخابی و بهره‌گیری از منابع ثروت، اعمال قدرت می‌کند و دیگر نمی‌تواند از وجه جمهوری نظام برای خود جامعه‌ی مشروعیت بدوزد.

محافظه کاران به نیروی صیانت ذات، ناچار از آن شده‌اند تا شخصی ولی فقیه را علمدار مخالفت با جنبش اصلاحات بکنند و با راورودن به آخرین برگ برنده خود، برگی که تاریخ مصرف معین خود را دارد، رد کنند. درم گسیختگی صرفه واحد رهبر - ولی فقیه و در هم‌شکنی تابوی ولی فقیه به‌مثابه قدولیت نظام و مافوق موقه‌های مشکله آن، شکست سیمکین و غیر قابل جبران برای حکومت دینی است و در ذهن جامعه، بی‌سردن نظام را متبادر می‌کند. جمهوری اسلامی نه تنها در بدنه خود شکاف عمیقی بر داشته که در توک هرم خود دچار بحران لاعلاج شده است.

«دوم این‌که، اصلاحات کلی به مرور در اصلاحات مشخص معنی یافته است؛ چند شعار کلی و بسج‌گر اولیه آن به برنامه‌های مشخص تجزیه شده و از دل اصلاح طلبان حکومتی، نیروی با خصلت رادیکال سر برآورده است. امر توسعه سیاسی اکنون دیگر صرفاً در قفس تنگ اجرای قوانین معوقه قانون اساسی معنی نمی‌شود. این ضرورت بازنگری در خود قانون اساسی است که دارد به پرچم حرکت بخش بزرگی از اصلاح طلبان حکومتی بدل می‌شود. حالا دیگر آماج حسله اصلاح طلبان حکومتی محدود به شورای نگهبان نیست، بلکه همه نهادهای انستخابی از سوی ولی فقیه زیر علامت سزوال رفته‌اند. جنبش اصلاحات متدرجا در حال دگردیسی به جنبش نقد ولایت فقیه است. پیش از این، وضع چنین بود که هر بخشی از اصلاح طلبان حکومتی در مبارزه با حریف به خطا می‌کوشیدند تا ولی فقیه را به سوی خود بکشند و بخش دیگری از آنان، ساده‌انگاران و به‌عین بی‌طرف کردن رهبر را تعقیب می‌کردند. در عمل اما، چنین شد که جریان از بخش اول طرف ولی فقیه را گرفته و جریان دیگر آن را در مرحله تردید را طی می‌کند. اما در میان بخش دوم، دغدغه اصلی اکنون آن است که طرق تعویق نبرد تاگزیر با ولی فقیه یافت شود. خوشایوری پیشین آنها در گریز از این تاگزیری، دارد جای خود را به آمادگی برای رو در رویی به‌موقع و پیروزمند با ولایت فقیه می‌دهد.

آری! جنبش اصلاح طلبی پیش رفته است که امروز به سد ساختار سیاسی برخورد دارد.

کششک عقیق سیاسی و بحران فزاینده اقتصادی می‌باشند. از درون سردگمی کتونی، این احتمال که حرکتی غافلگیرکننده صورت پذیرد نیز نامسکن نیست. رژیم ما معرفی ده نامزد هم خواهان شرکت گسترده مردم برای کسب مشروعیت است و هم همزمان خواهان تقسیم اراد میان نامزدهای متفاوت به جهت جلوگیری از اتفاقی نظیر دوم خرداد است. عکس‌الفعل مردم زیرک ایران، در دو صورت این طرح را با شکست کامل خواهد کرد: اول، تحریم گسترده این انتخابات به عنوان نوعی مبارزه منفی، دوم، شرکت گسترده و رای بالاتفاق به خاتمی یا همه ضعیف‌هایی که داشته است. در هر دو

ریاست جمهوری تحصیل حاصل است. مگر یک مضمون و معنا چند بار به رفراندوم گذاشته می‌شود. اکنون حداقل برای بخش بزرگی از نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور ما موضوع فراتر بردن اصلاحات از موقعیت کتونی و شکستن بن‌بستی است که در چنبره آن گرفتار آمده است و این امر از جمله و به‌ویژه به معنای تلاش در راه تغییر قانون اساسی و تغییر قانون اساسی است. برای این نیروهای اجتماعی، خاتمی که تغییر قانون اساسی، این نیاز حیاتی و مرم جامعه را خیانت توصیف می‌کند، فردی شایسته پشتیبانی نیست. بسیار تبلیغ و تلاش شده است رأی به خاتمی، رأی به اصلاحات قلمداد شود. شاید برای بخشی از جامعه چنین باشد اما برای بخش‌های گسترده‌ای از مردم ما عدم شرکت در انتخابات عملاً تک‌کاندیدائی و عدم پشتیبانی از آقای خاتمی نشان و نمود دفاع از اصلاحات و خواست تعمیق آن و بیان دگرگون خواهی و تحول طلبی است و با تائید باید گفت حتی محافظه کاران و شیادان و شعیده‌بازان بازار سیاست در ایران هم نمی‌توانند رأی ندادن به خاتمی و یا آمار عدم شرکت در انتخابات را به حساب محافظه کاران واریز کنند.

تقسیم مردم کشور ما به دو دسته طرفداران خاتمی و مدافعین محافظه کاران یک فریب بزرگ است.

خاتمی‌کاندیدای مصلحت طلبان نظام
واقعیتی است که محافظه کاران نمی‌خواهند خاتمی همچون دوم خرداد چهار سال پیشی آرای چشمگیری بدست بیاورد و برای کم‌کردن آراء او تدابیر معینی نیز اتخاذ کرده‌اند. اما واقعیت کاملاً و گزارد جامع تر این است که محافظه کاران خاتمی را می‌خواهند اما با آراء ضعیف.

بخش نخست این گزاره بیانی براین دلالت دارد که به هر حال محافظه کاران خاتمی را می‌خواهند و این بخش را بسیاری دوم خردادی‌ها و نیز برخی از تحلیل‌گران در درون اپوزیسیون می‌پوشانند یا نمی‌خواهند ببینند. کاندیداهایی همچون شمعانی و توکلی و ... محض خالی نبودن عریضه و بیشتر سبایی لشکرند جدا از قیل و قال ظاهری، خاتمی گزینه مصلحت‌اندیشی نظام - به شمول رهبران طراز نخست آن - است. محافظه کاران به اشکال خود شکاف عمیقی بر داشته که در توک هرم خود وابسته به خود و نیز از طریق شورای نگهبان نگذاشته انتخابات خصلت رفراندومی علیه نظام را بیاید. اما جنبه دیگر این «جاخلی» دادن موقعیت خاتمی است که می‌تواند و این ظرفیت را دارد که در مقام کاندیدائی نظام و تنها کاندیدای آن قرار گیرد.

(*) با اقتباس از جمله امیر پرویز پویان در مورد جلال آل‌احمد:
ترسان از امیرالیسم، گریزان از انقلاب.

اطلاعاتی مردم ایران در آستانه انتخابات (به‌عنوان مثال بستن روزنامه‌ها، دستگیری شخصیت‌های مرجع به لحاظ سیاسی، برخورد با کانون‌های روشنفکری و دانشجویی، بستن کافه ایست‌نت‌ها، بمباران همسانگ تبلیغاتی از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات و امکانات رسانه‌ای دیگر، ایجاد بحران‌ها و حوادث کنترل‌شده ساختگی سیاسی - تبلیغاتی، نظیر مسئله فلسطین، مسئله مواد مخدر، مسئله شهدای جنگ! و انحراف افکار عمومی به سمت توجه به خواست‌های روزمره اقتصادی و...) شرایطی را فراهم آوردند که مردم تحت تاثیر آن تبعیج شده، گنج شده و در عین حال که عاجز از اتخاذ تصمیم واحدی هستند، در پای صندوق‌های رای حاضر شوند!!

آیا مردم در این دام خواهند افتاد؟
این احتمال وجود دارد و احتمال ضعیفی هم نیست! بدین دلیل که اولاً توده‌های عادی رای‌دهنده بر اساس فلسفه سیاسی، تجزیه و تحلیل بنیادین سیاسی - اقتصادی با مسائل روبرو نمی‌شوند. آنها تا حد زیادی متأثر از شرایط هستند. در ثانی، ارتباط این توده‌ها با پیشانگان و نخبانگان اپوزیسیون، تا حد زیادی قطع است و اپوزیسیون از امکانات کافی و آزادی، هرچند اندک، برای ارتباط با توده‌ها، محروم است. آنها (توده‌ها) تنها با توجه به پراتیک روزمره و تجربه شخصی است که قادرند تصمیم بگیرند. صدالبته توده‌هایی که از آنها صحبت می‌کنیم، همان توده‌های قبل از دوم خرداد نیستند. حتی مردمی هم که حساسه دوم خرداد را آفریدند، نیستند. آنها اکنون متکی به تجربه چهار سال

استراتژی مرحله‌ای و غیره وجود ندارد. حد نازل قوام و شکل‌گیری نهادهای مستقل مدنی و کنترل‌کننده حکومت در ایران، موقعیت اقتصادی حکومت به دلیل عواید نفت و قدرت بخش دولتی اقتصاد و نیود سنت و فرهنگ نهادهای شده دمکراسی، استقرار حکومت مشروطه و غیرمطلقه را در ایران نامسکن می‌کند. همانگونه که شعار شاه سلطنت کند نه حکومت در دهه قبل از انقلاب، شانس برای به اجرا آمدن نداشت، منفی مطلقیت ولایت فقیه و هدف محدود و تشریفاتی کردن ولایت نیز زمینه‌اگرایی نداشتند و محکوم به شکست بود. کاملاً اینک هم اینک دیده می‌شود به جای ولایت فقیه عملاً جنبه‌جمهوریت در نظام جمهوری اسلامی کم‌اختیار و تشریفاتی شده است. تصور براین بود که آقای خاتمی اختیاراتی همچون شروود و تونی بلر داشته باشد اما وظایفی همچون وظایف یوهانس رار و ملکه الیزابت بر عهده‌اش قرار گرفته است.

آن هدف سیاسی که اکنون با سطح خواست‌ها و مطالبات سیاسی مردم انطباق داشته و بطوری اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل انکار در سطح جامعه به محور و کانون کشمکش‌ها بدل شده است و مضمون تحول مورد نیاز جامعه را تشکیل می‌دهد و پیشرفت و گشایش در همه عرصه‌ها و حتی رفاه‌های عاجل اقتصادی منوط به تعارض با آن و مشروط به آن شده است. موضوع و موضع در قبال ولایت فقیه است. کسانی از صفوف اصلاح طلبان که این نیاز و ضرورت را درک نکنند و بدتر در مقابل آن بایستند، به دلیل پتانسیل بالای تحول طلبی مردم کنار زده خواهند شد.

بی‌دلیل نیست که آقای خاتمی دامن از افراط و تفریط گله و شکایت می‌کند. مراد وی از افراط، تحول طلبی و دگرگون‌خواهی مردم است و از تفریط ناخن خشکی جناب ولایت است در راه آمدن و تن‌دادن به محدودیت خود خواسته. اشک خاتمی ناشی از فشرده شدن در میان این دو نیروست. نمی‌تواند از یکی دل بکند و نمی‌خواهد بر دیگری (مردم) متکی شود.
(*) هراسان از وضع موجود، گریزان از تحول، اتکا به یک استراتژی شکست خورده، شرط‌بندی روی یک اسب مرده است.
صف‌آرایی اجتماعی و سیاسی
انتخابات چهار سال پیش در دوم خرداد، انتخابات شوراه و انتخابات مجلس ششم خصلت رفراندومی بخود گرفت و مردم یکپارچه در برابر اراده ولی فقیه و پاسداران ولایت صف کشیدند و دگرگون طلبی خود و نفی نظم و نظام و روال موجود را فریاد کردند. در یک صف‌بندی عینی در یک سو مدافعان وضع موجود قرار داشتند و در سوی دیگر مجموعه شهروندانی که در اشکال و به درجاتی متفاوت حتی در شکل تحریم انتخابات، خواهان تغییر و تحول بودند.

اما اکنون گرفتن این معنا از انتخابات جاری

در دوم خرداد ۱۳۷۶، آقای محمد خاتمی با چهره‌ای خندان و با وعده دگرگونی و بازگشایی و اصلاحات و ایجاد امید در مردم به آینده‌ی بهیتر، وارد عرصه انتخابات شد. او در انتظار مردم، در برابر چهره ترساک و پرنفرت و مشت‌های گره‌کرده دیگر آخوندهای حکومتی و غیرحکومتی سیمانی خندان و سخن و گفتن دیگری را عرضه کرد. این سیمای رویکرد مردم بسیاری را بدنبال داشت. این بار اما، پس از چهار سال آن سید، حضورش در انتخابات را نه با طرح خنده‌ای که با قظراتی از اشک همراه کرد. هم آن سیمای خندان و هم این چهره گریان دارای معنای سیاسی و اجتماعی است و نمود وضعیت‌های بکلی متفاوت. این دو نمود، خنده و گریه، اگر مینا را بر نمایش نگذاریم، نماد دو مرحله کیفیتاً متفاوت از خواسته‌ها، سطح جنبش تحول طلبی و مسائل رو در روی جامعه‌مست. مروری کنیم بر علل این استحاله و دلایل گذار از آن خنده به این گریه.

شکست یک پروژه سیاسی
اصلاح طلبان حکومتی و بخشی از نواندیشان دینی هدف برنامه‌ای و درازمدت خود را استقرار مردمسالاری دینی قرار دادند. این نگرش و سمت‌گیری مبتنی است بر امکان تلقین دمکراسی و توتوکراسی، مردم‌سالاری و حکومت دینی، شکل تبیین یافته و نهادی شده حضور دین در حکومت نیز همان ولایت فقیه است. معنای عینی این استراتژی پذیرش نوعی دمکراسی است با این شرط که قدرت در محدود دین‌داران و ولایت دین‌باند و نیز شل‌کردن بندهای حکومت دینی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بازتاب این استراتژی در عرصه سیاست حرکت در راستای محدود کردن اختیارات و مهار ولی فقیه است. این مضمون و هدف تحت عنوان منفی ولایت مطلقه فقیه، شعار بخشی از اپوزیسیون را نیز تشکیل می‌دهد. محدود کردن اختیارات ولی فقیه، نفی مطلقیت و خودکامی ولایت فقیه به مثابه یک پروژه سیاسی به بن‌بست و شکست انجامیده است به دو دلیل مشخص:

نخست تسایل نهادینه شده و منافع عینی ولی فقیه و پاسداران ولایت است برای حفظ قدرت مطلقه و دوم گسترده‌ی مردم با مضمون حقوق و آزادی‌های دمکراتیک و مدنی و شکست قطعی جمهوری اسلامی است در تحمیل یک حکومت دینی به جامعه در حد کافی سکولاریزه و عرفی شده در ایران.

شعار کمی بیشتر جمهوری، کمی کمتر ولایت، حداقل پس از تشکیل مجلس ششم و گرفتن هر آنچه که اصلاح طلبان می‌توانستند با رأی مردم بگیرند، به حوالی آخر خط رسیده است. به قول آلسانی‌ها کسی حائله وجود ندارد. یا تعیین‌کننده، جسپر مردم است و یا ولایت فقیه حاکم است چیزی بی‌تابین به نام مردم‌سالاری دینی بعنوان استراتژی،

چه باید کرد؟

ادامه از صفحه ۹

ارتباط با اپوزیسیون خارج از کشور از طریق اینترنت قابل استفاده نباشد.

این انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که نمود درصد مردم ایران از افسردگی رنج می‌برند، بیش از بیست و دو درصد دچار اختلالات روانی هستند. از هر پنج نفر یک نفر به گوندای به مواد مخدر معتاد است. فن‌فروشی و فحشا، فقر، بیکاری و تورم و گرانی بی‌دای می‌کند. هیچ‌کس امنیت جانی و مالی و کاری و حیثیتی ندارد و گزیده‌های خوسر ولی فقیه به هر گونه که می‌خواهند با مردم رفتار می‌کنند.

استراتژی جمهوری اسلامی در رابطه با انتخابات خرداد ششاد، شرکت هرچه وسیع تر مردم است. آنها همانگونه که به مناسبت‌های مختلف و از زبان شخصیت‌های محافظه کار و اصلاح طلب حکومتی بیان گردیده، آنچه برایشان در این انتخابات اهمیت دارد «پیروزی این فرد و آن فرد و یا این جناح و آن جناح نیست، بلکه حفظ آبروی نظام و مشروعیت آن مطرح است». بنابراین، همه چیز باید تحت‌الشعاع این خواست محوری قرار گیرد و کلید تاکتیک‌های اتخاذ شده، باید در این جهت پی‌ریزی شود. و اما تاکتیک‌های بکار گرفته شده کدامند؟ شورای نگهبان از بین ۸۱۷ نامزد انتخاباتی، در

صورت رژیم با بحرانی سخت تر از بحران دوم خرداد روبرو خواهد شد. اگر چنین اتفاقی بیفتد آنچه قادر است ساختار کتونی را درهم بشکند طرح گسترده خواست برگزاری همه‌پرسی به جهت تغییر نوع حکومت و تدوین قانون اساسی جدید است. این حقیقتی است که پاشنه آشیل جمهوری اسلامی چیزی نیست جز خواست همه‌پرسی! همه‌پرسی اگر به یک خواست عمومی «هم‌چون شعار مرگ بر شاه» تبدیل شود، قطعاً تمار حیات این رژیم را درهم خواهد پیچید. همه‌پرسی، به‌عنوان هم تاکتیک و هم استراتژی! باید سرلوحه همه فعالیت‌های سیاسی، پس از برگزاری انتخابات باشد.

تحقق جمهوریت نیازمند عبور از ولایت است

دانش باقرپور

«امروز تمام نگاه و تمدن بشر که ما با آن سر و کار داریم، سکولاریزه شده است. این تمدن جهانی با رویکرد انسانیش باید جامعه و کشور ما را نیز در برگیرد.»

در نشست فوق العاده شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حول هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری قطعنامه‌ای به تأیید اکثریت اعضای این ارگان رسید که مفاد آن از زوایای گوناگون قابل نقد و بررسی است. در این نشست همگی بر این باورند که با توجه به ساختار سیاسی و حقوقی بسته در کشور ما، انتخابات ریاست جمهوری بسان دفعات پیش در شرایطی کاملاً غیردمکراتیک با ممنوعیت‌های ناشی از قانون اساسی و تفسیری انحصارطلبانه از آن برگزار می‌گردد.

قطعنامه از شرایطی سخن می‌گوید که عملکرد نهادهای انتصابی اعمال اراده مردم را محدود و محدودتر کرده‌اند و با ایجاد موانع جنبش دمکراتیک مردم ایران را با رکود مواجه ساخته‌اند. قطعنامه علت این موانع را مقابله تمامیت‌گرایان و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه اعلام می‌دارد. با این حال اکثریت این ارگان بدین نتیجه دست می‌یابند که این امر و آرایش نه تنها مانع از استقبال سازمان از حضور «هوشیارانه و هدفمند مردم» در این انتخابات نیست بلکه خود، توده‌ها را مشوق به شرکت گسترده در این کارزار سیاسی می‌داند و تصمیم عمومی مردم در انتخاب مجدد آقای خاتمی را تدبیری سنجیده و انتخابی درست ارزیابی می‌کند. در انتهای قطعنامه آمده است:

«نظر ما ضمن حفظ موضع انتقادی نسبت به عملکردهای آقای خاتمی در طی چهار سال گذشته، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و رای دادن به آقای خاتمی است.»

(۱)

نگاه به تصمیم فوق قبل از آن که از سازمان تصویری نقاد با سیمای جدی، کلان‌نگر، تحول‌طلب و آراسته به اندیشه چپ نوگرا ارائه دهد، بیشتر سیاسی سرکوب‌شده یک سازمان اصلاح‌طلب غیررادیکیال را به معروض تماشا و قضاوت می‌گذارد. که دغدغه‌اش نه سیاست‌گذاری در بیرون رفتن از معضلات جاری و راه‌گشایی اصلاحات از فرآیندهای آتی کشور، بلکه وانهادن واقعیت، همراهی و همسویی با دولت‌مردان و جبهه وابسته بدان‌ها را مدنظر قرار داده است.

همه ما به خوبی واقفیم که جبهه دوم خرداد در طی چهار سال گذشته، فاقد سیاستی کارساز با طرح و استراتژی کارآمد بوده است که بتواند در یک

سطح معین پاسخ روشنی به مطالبات عمومی و ضروری مردم بدهد. بیست میلیون رای به آقای خاتمی در دوم خرداد ۷۶، بیانگر اراده و مطالبات مردمی بود که خواستار «تغییرات ساختاری» در وضع موجود بودند، تأکید خاتمی به توسعه سیاسی و جامعه مدنی در مقایسه با رقیب عبوس وی که خواستار ذوب در ولایت بود، بزرگترین انگیزه مردم را برای حضور در پای صندوق‌های رای بوجود آورد.

تشکیل مجلس ششم امکانی دیگر برای خاتمی فراهم ساخت که با تدوین سیاست و برنامه‌های منسجم بتواند با بحران‌ها و موانع پیش رو که دانش از سوی اقتدارگرایان بدان دامن زده می‌شد به مقابله برخیزد و جبهه دوم خرداد نیز با تکیه به اراده مردم، در رفیع این معضل استفاده بهینه به عمل آورد. اما آقای خاتمی همه این امکانات تاریخی و پتانسیل‌ها را وانهاده و در این دور هم بدون ارائه برنامه‌های روشن و کارگشا، بخش اعظم تلاش خود را در جهت کاهش مطالبات مردم و تعدیل ریوس ۹ گانه برنامه خود به کار بست. ایشان تا جایی پیش رفت که اظهار داشت، در نظام اسلامی کسی به ناحق زندانی نمی‌شود. آقای خاتمی همچنین تلاش و تمایل مسئولانه بخش قابل توجهی از فعالان سیاسی را در راه دمکراتیزه کردن تمامی ارگان‌ها از طریق ضرورت اصلاح و تغییر در مواد قانون اساسی را خیانت به ملت نام می‌نهد. بنا بر موارد یاد شده، اصلاح‌طلبان دولتی و آقای خاتمی، تاکنون توفیق نیافته‌اند عملکرد رضایت‌بخشی در افکار ترکیب قابل توجهی از مردم و روشنفکران جامعه از خود به جای بگذارند.

بنابراین تاکنون دیده نشده است که جبهه دوم خرداد آقای خاتمی به نقد سیاست‌های خود پرداخته باشند، آن‌ها تنها به این مسئله بسنده کرده‌اند که علت شکست‌ها و ناتوانی‌ها را به طور کلی و غیرشفاف به گردن مخالفین و دیگر رقبای محافظه‌کار خود بیندازند. این نیرو بیشتر به شکل ناهمگون و بدون برنامه به مسائل کشور و روند اصلاحات برخورد کرده است. در این ارتباط جبهه دوم خرداد علاوه بر نقد مسئولانه و حضور شفافانه را از سوی دیگر رقبای اصلاح‌طلب برتائیده و با دست‌یازی به طعنه و توطئه و وارد ساختن اتهامات واهی و هتک حیثیت، سایر رقبای را هم از میدان خارج ساخته است. امری که ریشه درون فرهنگ استبدادی و اسطوره‌های این جبهه دارد. زیرا که مفاشات‌گران این جبهه، دانش در تلاشتند که توافقی بین جناح عقلانی محافظه‌کاران و سنت‌گرایان طیف دوم خرداد بوجود آورند و مینا را برای پیشبرد روند اصلاحات بر حضور فرد قرار دهند. جبهه دوم خرداد به محافظه‌کاران بیش از وزن

واقعی آن‌ها اهمیت می‌دهد. اقتدارگرایان نیز از این اشتگتی و عدم توان آقای خاتمی در پیشبرد و تنظیم یک برنامه و سیاست شفاف سود می‌برد و مداوماً تعرض خود را علیه جنبش مردم گسترش می‌دهد. اکنون سؤال این است، رفیقای صادرکننده قطعنامه، چگونه است که موضع رای انتقادی به آقای خاتمی را در این دور از انتخابات برمی‌گزینند، اما از نقد سیاسی و الگوهای رفتاری این نیرو پیرامون وقایع چهارساله به شکل مبسوط آن روی برمی‌تابند و علل و بررسی مضمونی وجه انتقادی این رای را هم واهی‌گذارند؟

قابل ذکر است که قطعنامه تنها در یک سطر کلی بدین موضوع اشاره دارد. زیرا که گرایش راست درون سازمان باوری به نقد اصلاح‌طلبان دولتی ندارد! امری که اساساً موضع رای انتقادی را هم در افکار عمومی و جنبش روشنفکری بلاموضوع ساخته است و به راستی مشخص نیست که اکثریت اعضای شورای مرکزی، در چه حوزه‌ای مردم را دعوت به رای انتقادی کرده است.

(۲)

سازمان در این دور از انتخابات بر موضوع کثرت نمایندگان و ضرورت ارائه برنامه شفاف تأکید ورزیده بود. تیغ نظارتی شورای نگهبان و تبلیغات سوء و ناجوانمردانه برخی از اصلاح‌طلبان جبهه دوم خرداد در مخدوش‌ساختن چهره‌های دیگر کاندیداهای اصلاح‌طلب رادیکال، هیچ امکان دیگری را جدا از آقای خاتمی باقی نگذاشته است، اکنون اکثریت اعضا شورای مرکزی، قبل از اطلاع از مضمون برنامه یادشده آقای خاتمی را به عنوان کاندید مورد نظر خویش برگزیده‌اند. این تصمیم و انتخاب در حالی صورت می‌گیرد که آقای رئیس‌جمهور، با صراحت اعلام داشته که با همان «سطح و انگیزه» قبلی در انتخابات حضور خواهد یافت. معنای این سخن بر همگان روشن است. ایشان اقدام مشخص فراتر از دور قبل انجام نخواهد داد و انتظاری بیش از این از وی، به دور از واقعیت است. بیهوده و غیرمنطقی خواهد بود که از آقای خاتمی انتظار داشته باشیم تا با زورها و اعتقادات خویش «کتاب و سنت و تش» دست بردارد و با سد ولایت برخورد به عمل آورد. جمهوری‌رئیت به مفهوم واقعی و متعارف آن زمانی معنا می‌یابد و متحقق می‌شود که رئیس‌جمهور مردم تصمیم داشته باشد با برنامه مشخص ساختار سیاسی ولایت فقیه را پشت سر بگذارد و اساس نظام را انتخابی کند. نگاه و باور آقای خاتمی به فقه سیاسی و موضوع ولایت فقیه با دیگر نوپردازان دینی چون سروش، کدیور، محمد

ادامه در صفحه ۱۱

نگاهی گذرا به اوضاع سیاسی ایران در آستانه انتخابات به آقای خاتمی رای می‌دهیم اما...

حسین جواهری

حکومتی و خارج از حکومت هر روز گسترش بیشتری می‌یافت. یکی از تاکتیک‌های مهم محافظه‌کاران به‌ویژه طی یک سال گذشته قطع این ارتباط بود و هدف اصلی خالی کردن عقبه اصلاح‌طلبان حکومتی و در نهایت ضربه به پایه‌های تودهای آنان بود.

کنفرانس برلین که می‌رفت دایره اصلاح‌طلبان حکومتی و خارج از حکومت را بازتر کند و گنفتان جدی بین آنان برقرار نماید، هشدار و در عین حال مستسک مناسبی به محافظه‌کاران سنتی داد تا آنان یورش همه‌جانبه‌ای را علیه ائتلاف ملی - مذهبی، نهضت آزادی و بخش‌های رادیکال اصلاح‌طلبان سازماندهی کنند.

دیدیم که چگونه جبهه موسوم به دوم خرداد که طیف‌های رنگارنگ اصلاح‌طلبان را نمایندگی می‌کند در برابر این یورش موضع‌گیری کرد. دیدگاه آنانی که فکر می‌کنند نبرد بین دو جناح حکومت و اصلاح‌طلبان خارج از حکومت بویژه ائتلاف ملی - مذهبی از همدیگر جداست، ترس از قدرت‌گیری نیروی سوم، همسوئی یورش محافظه‌کاران و سکوت اصلاح‌طلبان حکومتی را بیان می‌کنند. مبنای نادرستی دارد. درهم‌تنیدگی بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان حکومتی و خارج از حکومت به گونه‌ایست که هر صاحب‌نظر سیاسی بدون توجه به آن دچار اشتباهات بزرگی خواهد شد. اساساً تئوری نیروی سوم با آنچه تاکنون بیان شده دارای پایه‌های سنتی است مگر آنکه جریانات تشکیل‌دهنده نیروی سوم مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد.

با تمام این تفصیلات محافظه‌کاران سنتی در یورش اخیر به ۳ هدف؛ ایجاد گسست در رابطه روبه‌گسترش اصلاح‌طلبان حکومتی و خارج از حکومت، محدود کردن فعالیت ائتلاف ملی - مذهبی و نهضت آزادی، ایجاد بحران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری تا اندازه‌ای در کوتاه مدت دست یافتند اما در درازمدت تمام این اقدامات می‌تواند برای آنان نتیجه عکس بدهد.

عملکردها فراطیون و بازتاب‌های آن
از منظر افکار عمومی طی ۴ سال گذشته هرچند بسختی‌هایی از مردم از بی‌برنامگی و گسار عقب‌نشینی‌های بی‌مورد اصلاح‌طلبان حکومتی دلسرد شدند. اما برای محافظه‌کاران سنتی یک شکست تمام عیار بود.

ادامه در صفحه ۱۱

چه باید کرد؟

فرهاد عرفانی

چهارچوب‌های تعیین‌شده و خط قرمزها است. اکنون با توجه بدین پیش‌درآمد مختصر به سراغ بحث اصلی می‌رویم؛ «چه باید کرد؟» در واقع چهارسال پس از وارد آمدن ضربه دوم خرداد، این بار ضربه را چگونه باید بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی و رژیم ولی‌فقیه فرود آورد تا جامعه از نکتت وجود آن پاک گردد!

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به بررسی شرایط برگزاری انتخابات و همچنین تاکتیک‌ها و استراتژی حاکمیت در برخورد با موقعیت فعلی (که می‌تواند برایش به کابوسی تبدیل شود) پرداخت. انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که طبق همه تعاریف تاکنونی بشر، از شکل دخالت مردم در تعیین سرنوشته خود، نه انتخابات می‌تواند نامش نهاد و نه دمکراتیک و یا آزاد. بدین دلیل بسیار ساده که در گام اول یعنی داوطلب‌شدن آزادانه و بی‌قید و شرط افراد برای احراز این پست همه حقوق مردم به‌طور کامل نادیده گرفته شده است. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، افراد کاندید باید از مبر، رجالی سیاسی و اسلامی باشند و صلاحیت ایشان توسط یک شورای غیرمنتخب، یعنی پاسداران گوش به فرمان ولی‌فقیه «شورای نگهبان» تأیید شود. از چنین منظری همه ملت ایران از ابتدائی‌ترین حق خود یعنی حق نامزد شدن و به تعبیری «آدم به حساب آمدن!» محروم گشته‌اند!

از سوی دیگر، کسانی که تأیید رسانده‌اند که بدون استناد در پی‌ریزی این زشت‌ترین بنای تاریخ، یعنی جمهوری اسلامی و شکل‌گیری همه فجاج بیست و دو ساله اخیر سهمی داشته‌اند و اکنون نیز سهم هستند.

این انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که مردم در محاصره تقریباً کامل اطلاعاتی به‌سر می‌برند، هر آنگاه مخالفتی خفه شده است، روزنامه‌ها، حتی خودی‌ترین‌شان، نیز بسته شده‌اند. رسانه‌ها در کنترل استبداد است. اجازه تجمع داده نمی‌شود. تمامی کسانی که به‌نوعی سعی در گشایش فضای سیاسی کشور داشته‌اند در زندان به‌سر می‌برند. هر اعتراضی با جنای براندازی سرکوب می‌شود... و حتی کافه - نت‌های بی‌مبوجو! در دست در آستانه انتخابات بسته می‌شوند (که حتی روزنه بسیار کوچک مردم در

ادامه در صفحه ۸

صحنه سیاسی ایران درست چند روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری پر التهاب، پیچیده و تا اندازه‌ای نگران‌کننده است. بار دیگر تمام نیروهای سیاسی مجبورند سیمای واقعی‌اشان را به مردم نشان دهند. چشمان دهها میلیون ایرانی بر این بازار مکاره نظارت دارد، تمامی نیروهای سیاسی برنامه‌هایشان را عرضه می‌کنند. بررسی آرایش احزاب و گروه‌های سیاسی و جناح‌بندی نیروهای حاکمیت و اپوزیسیون می‌تواند ما را در جهت اتخاذ تاکتیک درست کمک نماید.

محافظه‌کاران سنتی خشونت را تئوریزه می‌کنند
بازوان خشونت راست سنتی که سال‌ها قبل از انتخابات دوم خرداد با برهم زدن اجتماعات، آتش‌زدن کتابفروشی‌ها، فشار روانی و فیزیکی علیه دگرناسدیشان در ارتباط تنگاتنگ با وزارت اطلاعات عمل می‌کرد و تا ۱۸ تیرماه سال ۷۸ و طسایف سرکوبگرانه تحت حمایت کامل محافظه‌کاران انجام می‌داد، بخاطر گسترش جنبش اصلاحات و همدانگی بخشی از نیروهای حاکمیت با مردم و افزایش غیرقابل تصور مطبوعات مردمی و طرد و انزوی اندیشه و عمل خشونت‌طلبی در جامعه و تأکید بر قانون‌گرایی، دیگر بازوان خشونت محافظه‌کاران سنتی نه تنها نمی‌توانست جلوی اعتراضات دانشجویی و مردمی را بگیرد و باعث ارباب گردد بلکه نتایج کم و هزینه‌های بسیار بالا برای محافظه‌کاران سنتی را به ارمان می‌آورد و از این زمان برای جلوگیری از روند رو به رشد خلاصه‌های مردم، ترس مافیای قدرت از گسترش جمهوری‌رئیت، تاکتیک محافظه‌کاران تغییر کرد. قوه قضائیه تحت رهبری آقای خاتمی با مستسک قراردادن قانون، حمله همه‌جانبه‌ای به اردوی جنبش اصلاحات تدارک دیدند. وظایف پراکنده بازوی از کارافتاده و ناکارآمد محافظه‌کاران سنتی به قوه قضائیه منتقل شد. از ذی‌الحج، بشری‌ها، علیزاده‌ها، قاضی مرتضی‌ها و... صحنه گردان سرکوب شدند.

محافظه‌کاران سنتی دوران گچی ضربات ناشی از انتخابات دوم خرداد ۷۶، انتخابات شوراها و بویژه انتخابات مجلس را از سر گذراندند و تحت رهبری ولایت فقیه یورش سازمان‌یافته‌ای را به سنگرهای اردوی اصلاحات آغاز کردند و اصلاح‌طلبان حکومتی را به عقب‌نشینی‌های جدی وادار نمودند.

دلایل یورش محافظه‌کاران سنتی به ائتلاف ملی - مذهبی و نهضت آزادی
طی چهار سال گذشته رابطه اصلاح‌طلبان

پنداشتند. گروهی دن‌کشوت‌وار، وی را ناجی ایران، و انشاهای دیستانی او را مایه‌نفت ورود ایران به عرصه تمدن نوینداشتند... و اما از همه زیرک‌تر مردم و توده‌های عادی ایران بودند که می‌دانستند او، تنها می‌تواند یک دیوار حائل نه‌چندان مطمئن و محکم در برابر تعرضات پاند آدم‌خوار حاکم باشد که ضمناً ناخواسته فضا را برای گسترش امر مبارزه آماده می‌سازد. در گذار از چنین شرایطی چهار سال گذشت و دوره مزاحمت (برای عده‌ای) و مباحثات (برای عده‌ای دیگر) این آقا به پایان رسید. کارنامه این دوران را، مختصر، می‌توان چنین تنظیم نمود:

۱- در عرصه طبقاتی و اقتصادی نیروهای درگیر یعنی بخش مدافع اقتصاد سنتی و بازار و بورژوازی تجاری و نودلال‌های امپریالیسم و نوکیسه‌خواهان حل شدن ایران در بازار جهانی، بالاخره پس از یک کشمکش طولانی به نوعی توافق در شکل ساختار آینده اقتصاد کلان دست یافتند که پیش‌درآمد ناخوش این سمفونی، دعوت رسمی و قانونی امپریالیسم برای غارت منابع ایران با ایجاد تسهیلات فوق‌العاده است که در چارچوب طرح دفاع از سرمایه‌گذاری خارجی، اکنون (سه هفته پیش از برگزاری انتخابات هشاد) به طور تمام و کمال در مجلس مشترک اصلاح‌طلبان و مرتجعان! با رای مثبت اکثریت نمایندگان به تصویب رسیده است.

۲- در عرصه سیاسی، بخش رادیکال جنبش اصلاح‌طلب درون حاکمیت، جنبش روشنفکری وابسته به آن و جنبش روشنفکران مذهبی اصلاح‌طلب خارج از حاکمیت، به‌طور تقریباً کامل قلع و قمع شده و از صحنه عمل اجتماعی «هرچند به‌طور موقت» خارج شده است.

۳- در عرصه فرهنگی و امکانات ایجاد شده پس از تحول دوم خرداد، رسانه‌ها و مطبوعات اکنون تحت سیطره سیاست حاکم است. بخشهای رادیکال ناپدید شده و بخشهای میانه‌رو، موظف به حرکت در

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال هشاد ایران هستیم و سؤال محوری برای همه ایرانیان داخل و خارج کشور این است: «چه باید کرد؟»

مردم ایران در دوم خرداد ۷۶ پس از نزدیک به دو دهه سرخورگی از ایدئولوژی، سیاست‌ها و عملکرد یک رژیم ضد مردمی، در یک اقدام غافلگیرکننده (رای‌دادن به نامزدی ناشناس و در ظاهر متفاوت)، نفرت و انزجار خود را از ادا مسه حاکمیت اسلام و بازار، آشکارا نشان دادند. از بطن چنین حرکتی، نهایی شروع به رشد کرد و این نهال چیزی نبود جز اظهار مخالفت آشکار که در اشکال مختلف حرکات اعتراضی مپیتر شد. تضادها و تناقضات طبقاتی و به تبع آن تعارضات سیاسی درون حاکمیت نیز به سرعت رشد کرد. مردم نیز از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده، خواست‌های سرکوب‌شده خود را در دو موضوع کلی آزادی و عدالت، از طریق بلندگوهای موجود و با حرکات مستقل اعتراضی مطرح و بیان نمودند... و اما طنز تاریخ نیز چنین بود که به‌بار پیشبرد تحولات در عرصه‌های مختلف بر دوش کسی افتاده بود که به صلاحیت، نه توان و نه خواست چنین تحولی را داشت! مردی که حداکثر صلاحیت گرداندن یک مجلس روضه‌امام حسین را داشت، قرار بود بار یک تحول تاریخی در یک کشور بزرگ و درگیر کشمکش‌های جدی را به‌دوش گیرد و صد البته بسیار زودتر از آنچه خودش نیز متصور بود، این بار را بر زمین گذاشت و ملعبه دست باز یگان اصلی عرصه سیاست خیانت به ملت ایران قرار گرفت، اما از گذر وجود چنین معضلی (یعنی حضور این آدم!) در وسط میدان جنگ، ترس بهره خود را جست. گروهی وی را بهانه طرح خواست‌های اصلاح‌طلبانه خویش قرار دادند. گروهی وی را واسطه آسئ طبقات سنتی یا نوکیسه‌های تکنوکرات و بوروکرات (که حل شدن ایران در بازار سرمایه جهانی را دنبال می‌کنند)

ادامه در صفحه ۱۱

انتخابات ۱۸ خرداد

«بایدها و نبایدها»

رضا

اندیشه‌های مطرح‌شده قبلی نوگرایانه‌تر و نقادانه‌تر همرا با شعارهای جامعه مدنی و حاکمیت قانون، مردم سالاری، مناسبات موجود سیاسی - اجتماعی را آماج نقد قرار داد اصلاح‌طلبان با منسج مطالبات و تحولات اجتماعی چنان روپدی اتخاذ کردند تا مورد پذیرش و اقبال عمومی جامعه قرار گرفت. هر چند که این جنبش اصلاحی محور اتصال خویش را با ساخت سیاسی قدرت از یک طرف و با افکار عمومی از سوی دیگر قرار داد.

از مدتها قبل - کسی از نیمه سال ۷۹ گذشته - در ایران محافلی چنین گشته‌زمنی می‌گردند که ۱۸ خرداد تداوم نمادی کاریکاتوریزه شده از دوم خرداد ۷۶ خواهد شد که در دومی مردم بر اساس نوگرایی به آن اقبال نشان دادند اما در ۱۸ خرداد چنین وضعیتی تکرار نخواهد شد. در پس این گمانه باید این استراتژی را یافت که در وهله اول به کاهش سرعت موجود اصلاحات می‌انديشد و در صدد آنست تا در فرصت بعدی آنرا به مسیر هدایت‌شده خاص کانالیزه نماید. بنا بر این چنین محافلی بر آن شده‌اند تا موجبات آسیب‌رسانی به افکار عمومی را فراهم سازند. باید خاطر نشان سازم شعارهای دوم خرداد علیرغم عملی‌نشدن برخی از آنان یا به نیمه رسیدن پاردهای از آنها هنوز در افکار عمومی اعتبار دارد و از آنجا که سعی دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی اجرائی اصول تعطیل‌شده قانون اساسی است بنابراین باید بین ظرفیت قانون و ظرفیت سیاسی حاکمیت چنان رابطه‌ای برقرار ساخت تا پتانسیل بیشتری متوجه اصلاحات گردد تا دولت متعارفی در راستای تقویت سیستم پارلمانی در صحنه معادلات سیاسی تدارک دیده شود. همانگونه که در بالا بدان اشاره رفت

ادامه در صفحه ۱۱

جنبش اصلاحات ایران در انتظار پاسخگویی به این پرسش است که آینده آن بعد از انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰ چه خواهد شد؟ نیروی سیاسی راهبردی آن کدام خواهد بود؟ این استنهام حدود یک ماه مانده به انتخابات با واکنشهای متفاوت جناحها و محافظ سیاسی داخل و خارج کشور مواجه گردیده است. گرانگه‌جناح محافظه‌کار - جامعه روحانیت مبارز - سکوت اختیار کرده است ولی دو لایه دیگر این جناح (میان‌رو و تندروها) پاسخ‌های خود را از میان گزیندهای انتخابات در قالب ابقاء خاتمی یا جایگزینی وی به‌گروه‌نیکار انتخاباتی وارد می‌شوند. در جبهه دوم خرداد واکنش و تحرکات سیاسی به گونه‌ای متفاوت‌تر از جناح محافظه‌کار می‌باشد. جبهه مذکور علیرغم تنوع و تعدد نگرش در معادلات سیاسی خویش محاسباتی مبتنی بر تعدد کاندیدها را منظور کرده است. لیکن شواهد حاکی از آن است که اکثریت قریب به اتفاق تشکیلهای منسوب به این جبهه تلاشی مبتنی بر پایداری جهت حضور مجدد و حتی ابقای رئیس‌جمهور کنونی از خود نشان داده و می‌دهند، تا از منظر ابقاء چهره متعادل اصلاح‌طلبی کماکان ایستار عمل پیشبرد «اصلاحات دولتی» یا از بالا را پیش ببرند.

ایمن درست است که در طول حیات کابینه اصلاح‌طلبان حکومتی یا دولتی علیرغم فراز و نشیبهای متعدد در عرصه‌های گوناگون اجتماع، بتدریج قدرت قانونگذاری و حرکات قانونسند را به دست عسل رساند و نمودهای آن تلاش برای باز توزیع قدرت و ثروت را در فضای سیاسی از خود نشان داد. از سوی دیگر نوسانات محسوسی در ساختار سیاسی و مناسبات فرهنگی را بوجود آورد طرح اندیشه‌هایی در سطح اجتماعی که نسبت به

بررسی وضعیت کودکان و نوجوانان در ایران

علی صمد

قسمت پایانی

در اینجا مناسب است به ارائه یکی دو گزارشی از نثریات داخل کشور در خصوص سن پائین کار در ایران بپردازیم و بدینوسیله به بررسی بخشی از کودکان فقیر کشورمان چه می‌آید: «در سال ۱۳۷۱، یک دختر ۹ ساله مقام اول بانگدگی فرش را کسب کرد. در سال ۱۳۷۲، یک دختر ۱۲ ساله از ورامین در مدت ۸ ماه بافت یک فرش ۱۷ متری را به پایان رساند. در سال ۱۳۷۴، یک کودک ۵ ساله لرستانی استاد بافت شهر شناخته شد» (۱۸). به راستی از شنیدن این اخبار می‌بایست شوخ‌حال یا غمگین شد؟

بعضی از کارفرمایان در روستاهای ایران کار را به جانی رسانده‌اند که گاهی حتی قبل از متولد شدن کودکان، همچون دوران برده‌داری آن‌ها را از والدینشان پیش‌خرید می‌کنند تا بلکه از این طریق از سنین بسیار پائین و در شرایط بسیار غیرانسانی بتوانند از نیروی کار این خردسالان نهایت استفاده را کنند. متأسفانه والدین این کودکان اغلب به دلیل عدم توانایی در فراهم آوردن نیازهای اولیه خانواده، مجبور به فروش ارزان و گاه رایگان نیروی کار فرزندان خود می‌شوند و این معضل حل نخواهد شد مگر این که شرایط کاهش فقر اقتصادی برای اقشار محروم جامعه فراهم شود. در این خصوص روزنامه کیهان چاپ تهران در یک گزارش می‌نویسد: «صاحب و استادکار یک کارگاه قالی‌بافی در روستای تارخه از توابع دهستان بام شهرستان اسفراین که با خرید و در اختیار گرفتن کودکان خردسال زیر ۱۵ سال، ضمن شکنجه، آنان را در شرایط بسیار نامناسب به کار می‌گماردند دستگیر شدند». روزنامه کیهان در ادامه، در باره شرایط کار و تن از این کودکان خریداری شده می‌نویسد: «فاطمه و زهرا در مدت بیش از سی ماه، با بیکاری و ضرب و شتم و شکنجه‌های جسمی و روانی در کارگاه قالی‌بافی مواجه بودند. به طوری که آثار جراحات در بدن آن‌ها کاملاً مشهود است. دست و پای راست زهرا (خواهر کوچکتر) بر اثر ضربات چوب (روح‌الامین) پس کارفرما شکسته شده و در اثر عدم مراجعه به پزشک به همان حال (کج) جوش خورده است... ما همیشه تنگ می‌خوریم و دانا دست و پا و بدنمان کبود بود. اگر شب‌ها هم که می‌بایست خامه‌ها (کلاف‌های نخ قالی) را باز می‌کردیم به هنگام کار خوابمان می‌برد، زن کارفرما دست و پامان را داغ می‌کرد تا خوابمان نسرود. از صبح زود تا شب کار می‌کردیم و غذایمان فقط نان و شیردانه بود که در ساعت ده صبح می‌خوریم» (۱۹). چنانچه می‌بینیم، کودکان به وسیله کارفرمایان در روستاها به طرز وحشتناکی استثمار می‌شوند و کسی هم نیست به رنج و غم آنان برسد. این افراد در دوران کودکی مهربانی، نوازش، عشق، امنیت و حمایت را هرگز تجربه نکرده‌اند. در گوشه و کنار روستاهای ایران بسیار کودکانی هستند که در دوران کودکی‌شان هرگز بازی نکرده‌اند. آن‌ها فقط و فقط کار کرده‌اند. جای این خردسالان در مدرسه و پشت میزهای درس است و نه در پشت دستکاو و دار قالی!

بنا به آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵، «از مجموع ۲۶۴۵۵۷ فقر کودک ۱۴ - ۱۰ سال شاعل، در حدود ۹٪ پسر و ۱٪ دختر می‌باشند. نسبت دختران و پسران شاعل در نقاط شهری به ترتیب برابر ۲۲٪ و ۷۸٪ و در مناطق روستایی برابر ۲۴٪ و ۵۸٪ می‌باشد» (۲۰). به این ترتیب در حالی که نسبت بیشتری از پسران ۱۴ - ۱۰ ساله در مقایسه با دختران همین گروه سنی کار می‌کنند، تفاوت نسبت دختر و پسر شاعل در مناطق روستایی در مقایسه با شهرها، بخش بزرگی از کار دختران به کارهای خانگی اختصاص دارد البته در روستاها دختران علاوه بر کار خانگی، در کارهای کشاورزی و غیره به شدت بکار گرفته می‌شوند و نسبت به پسران و نیز دختران شهری از شرایط بسیار بدتری برخوردارند. در کارهای خانگی برای دختران هیچ گونه دستمزدی عاید او و یا خانواده‌اش نمی‌شود ولی چون پسر، به دلیل این که در بیرون از خانه بکار مشغول می‌شود و می‌توان صاحب منبع درآمد شود ارزش بیشتری قائل می‌شوند و بدین‌طریق اهمیت و ارزش کار پسر نسبت به دختر در خانواده، افزایش زیادی می‌یابد.

در طی بیش از ۲۰ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، فقر و بیکاری و تورم روز به روز در جوامع روستایی و شهری افزایش چشمگیری یافته است و این امر باعث هجوم گسترده روستاییان به شهرهای بزرگ شده است. در واقع آن‌ها به دلیل نداشتن زمینه‌های کشاورزی نتوانسته‌اند زندگی خود را تأمین کنند و بدین ترتیب چاره را در مهاجرت به شهرهای بزرگ یافته‌اند. آن‌ها به دلیل مشکلات اقتصادی و بیکاری و تورم در شهرها به حاشیه رانده شده‌اند. فشارهای اجتماعی که به آنان می‌آید

قابل تصور و درک نیست. برای آن‌ها شانس انتخاب شیوه زندگی بسیار ضعیف می‌باشد و حکومت هم در این عرصه نتوانست یا نخواست کمکی به آن‌ها بکند. تمام این‌ها نشان می‌دهند که حکومت ایران برخلاف قوانین بین‌المللی حمایت لازم و ضروری برای دفاع از حقوق کودکان را به عمل نیاورده است. به عنوان مثال ما در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌خوانیم: «۱ - هر کسی حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد. ۲ - هر کسی که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایت‌بخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین کند و آن را در صورت لزوم با هنرنوع و وسایل دیگر حمایت اجتماعی تکمیل نماید. ۳ - هر کسی حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل داده و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند» (۲۱). فکر می‌کنم احتیاج به هیچ توضیحی در خصوص ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر نباشد. زیرا در کشور ما ایران هنوز به قوانین بین‌المللی ارجح لازم گذاشته نمی‌شود. حتی حکومت به اعلامیه اسلامی حقوق بشر که در سال ۱۳۶۹ در قاهره به تصویب رسیده و خود او نیز در آن کنفرانس شرکت داشته و از امضاکنندگان آن اعلامیه می‌باشد، احترام نمی‌گذارد. در ماده ۱۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر در رابطه با آزادی در انتخاب شغل می‌خوانیم: «کار حق است که باید دولت و جامعه برای هر کسی که قادر به انجام آن است، تضمین کند و هر انسانی، آزادی انتخاب کار شایسته را دارد از امنیت و سلامت و دیگر تأمین‌های اجتماعی برخوردار باشد و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا او را از کاری اگرچه نبود یا از او بهره‌کشی کرد یا به او زیان رساند و هر کارگری بدون فرق میان مرد و زن، حق دارد که مزد عادلانه در مقابل کاری که ارائه می‌کند سریعاً دریافت نماید و نیز حق استفاده از مرخصی‌ها و پاداش‌ها و ترفیحات استحقاقی را دارد و در عین حال موظف است که در کار خود اخلاص و درستکاری داشته باشد و اگر کارگران با کارفرمایان اختلاف پیدا کردند دولت موظف است برای حل این اختلاف و از بین بردن ظلم و اعاده حق و پایبندی به عدل، بدون جهت‌گیری به نفع یکی از طرفین دخالت نماید» (۲۲).

۲ - وضعیت کودکان و نوجوانان کمزور شهری: در شهرها نیز هر ساله هزاران کودک در کوره‌پزخانه‌ها، کارگاه‌های صنایع دستی، قالی‌بافی، آهن‌گری، کف‌شاهی، چاپخانه‌ها، کارخانه‌های بلورسازی و شیشه‌گری، کارخانه‌های ملامین‌سازی، کارهای ساختمانی، کارهای دستی و پیشخدمتی و تولیدی پوشاک و یادونی و حتی در معادن، بکار گرفته شده‌اند. گروهی دیگر از کودکان در کارگاه‌هایی که وابسته به ارگان‌ها و موسسات دولتی هستند کار می‌کنند. این کودکان در شرایط غیرانسانی و غیربهداشتی، نیروی کار خود را در برابر دریافت دستمزد ناچیزی به فروش می‌رسانند. اغلب این کارها برای کودکان بسیار خطرناک و بیشترین مقدار شواهد و مدارک مبنی بر سوانح و تجاوز و استکباری در این بخش‌ها مشاهده می‌شود. شرایط کار در این کارگاه‌ها به گونه‌ایست که بزرگسالان را از پا می‌اندازد تا چه برسد به کودکان! به عنوان نمونه، کودکان شاعل در کارخانه‌های آجرپزی، بارهانی را حمل می‌کنند که در پایان می‌تواند باعث جراحت و با تغییر شکل اعضای بدن آن‌ها شود. در واقع کودکان در محیط کار از امکانات ایمنی بی‌بهره‌اند. تیرهای از قبیل «سه انگشت کارگر ۱۴ ساله زیر پسر قطع شد» در صفحات روزنامه فراوان است. طبق آمار منتشر شده، ۱۱٪ از موارد سوانح به کودکان کارگر ۱۴ - ۱۰ ساله اختصاص دارد یعنی در سال، بیش از ۲۲۰۰ کودک در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها قربانی می‌شوند. علاوه بر کودکان فوق، تعداد زیادی دیگر از آن‌ها در شهرهای بزرگ به کودکان خیابانی معروف هستند. آن‌ها برای ادامه زندگی خود و خانواده‌اشان مجبور هستند به کار یا زندگی در خیابان بپردازند. این گروه از کودکان به دلیل فقر، نداشتن والدین، آزار دیدن در خانواده و مهاجرت (از روستا به شهر یا از یک کشور خارجی به ایران) برای گذراندن زندگی به خیابان‌ها و می‌آورند. رهاشدن کودکان در شهر باعث حاشیه‌گزینی و جذب آن‌ها به فعالیت‌های غیراقتصادی و قرارگرفتن در محرومیت‌هایی که منجر به سوءاستفاده از کودکان می‌شود از جمله آسیب‌هایی است که کودکان شهری را تهدید

می‌کند. فقدان قوانین لازم یا عدم اجرای آن به دلیل فشار مستمر اقتصادی و اجتماعی از عوامل مهم سوءاستفاده از نیروی کودک است. در اطلاعیه شهرداری تهران که به مناسبت گردهمایی «در جستجوی آینده - کودکان خیابانی» انتشار یافت، اعلام شد: «اغلب کودکان خیابانی که ترک تحصیل کرده، بطور متوسط ۱۲ ساعت در روز را برای معیشت و کمک به خانواده خود در خیابان‌ها به سر می‌برند. برخی از این کودکان، بیش از ۵ سال سن ندارند، و اغلب آن‌ها با خطرات گوناگونی از جمله تصادف، بزهکاری و سوءاستفاده مواجه هستند» (۲۳). این کودکان در خیابان به شغل‌های کاذبی همچون آدامس‌فروشی، سیگارفروشی، شیشه‌شویی ماشین‌ها، روزنامه‌فروشی، شکلات‌فروشی، وزن‌کردن، گلدانی در سر چهارراه‌ها... می‌پردازند. مدیر اجرایی خانه سبز (مرکز جمع‌آوری، طبقه‌بندی و نگهداری کودکان خیابانی، از ۱۵ فروردین ۱۳۷۸ شروع به فعالیت کرده است) در خصوص تعداد کودکان خیابانی می‌گوید: «بر اساس بررسی‌های تجربی حدود ۲۰ هزار کودک خیابانی در تهران زندگی می‌کنند که از این تعداد ۸٪ دارای خانواده و ۲٪ فاقد سرپرست بوده و سرپناهی برای زندگی ندارند و معمولاً در خرابه‌ها و میادین و ساختمان‌های متروکه به سر می‌برند» (۲۴). این کودکان خردسال هر روز صبح گروه‌گروه به خیابان‌ها هجوم می‌آورند اما نه برای بازی و نشاط و مدرسه‌رفتن، بلکه ناچار برای تهیه لقمه‌ای نان برای زنده ماندن!

معمولاً کودکان خیابانی به راحتی جذب بزهکاری می‌شوند. عدم توجه به بچه‌های خیابان، موجب افزایش میزان جرائم و گرایش آن‌ها به بزهکاری شده است. این کودکان به دام یک سرق پاندهای توزیع مواد مخدر، سرقت... می‌افتند و بدین طریق درگیر فعالیت‌های غیرقانونی می‌شوند. زیرا کودکان همواره بطور روزانه در معرض خشونت و بی‌رحمی در زندگی خیابانی هستند. کودکان خیابانی به دلیل فقدان حمایت‌های دولتی، اجتماعی، روانی و مادی تحت شدیدترین فشارها قرار دارند. می‌توان به جرت گفت که بین کار کودکان و بزهکاری ارتباطی متقابل وجود دارد. زیرا اغلب کودکان بنا به آمار و ارقام حکومتی، در محیط‌های کاری به بزهکاری روی آورده‌اند. این کودکان در مقابل خشونت، استثمار و سوءاستفاده، از طرف هیچ ارگان دولتی و «غیردولتی» مورد حمایت واقعی قرار نمی‌گیرند. در واقع وجود و هدف قانون کار نباید برداشتن گام‌هایی در جهت محرومیت‌زدایی از این گروه کارگران باشد. کودکانی که به کار اشتغال دارند در اصل دوران کودکی خود را از دست می‌دهند و بجای این که به بازی، تفریح و درس‌خواندن بپردازند به دنیای کار کشیده می‌شوند. می‌توان گفت که کار کودک، حقوق اساسی کودکان را مورد تجاوز قرار می‌دهد. وجود کار کودک یک فاجعه بزرگ انسانی است. کودکی که به دلیل فقر اقتصادی به محیط کار کشیده می‌شود در واقع فقر را در خود جاودانه می‌کند. امروزه بر همگان آشکار شده است که کار استثمارگرانه بر رشد جسمی کودک تأثیر منفی دارد و سلامتی او بدین طریق به خطر می‌افتد. کار استثمارگرانه به رشد شناختی عاطفی کودک از جنبه روانی آسیب‌های جدی وارد می‌سازد و بدین طریق احساسات و دل‌نشینی‌های او لطمه شدیدی می‌خورد. این کودکان به دلیل کار طاقت‌فرسا با انواع و اقسام افسردگی‌ها، اضطراب‌ها و نگرانی‌ها مواجه هستند که اصلاً با سن آن‌ها هیچ تناسبی وجود ندارد. کودکان به وسیله کار چنان فرسوده و پژمرده می‌شوند که دیگر در آینده جامعه نمی‌توانند بازده اقتصادی مفیدی داشته باشند. آن‌ها در فضایی قرار می‌گیرند که باید نقش بزرگسالان را انجام دهند و خیلی زود با دنیای کودکی‌شان خداحافظی می‌کنند و از آرزوهایشان دور می‌افتند. این کودکان هیچگاه خاطره خوبی از دوران کودکی‌شان به یاد نخواهند داشت.

چنانچه بخواهیم به کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های جهانی مراجعه کنیم، خواهیم دید که در جهان کنونی، کودکان در این زمین‌نامه‌ها همچون بزرگسالان از حقوق برابر در تمام عرصه‌های حقوقی مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برخوردار هستند و اغلب کشورهای جهان مفاد این کنوانسیون‌ها را امضا کرده‌اند. پس اگر بخواهیم به این معیقات‌های بین‌المللی احترام بگذاریم، وظیفه داریم از کودک در تمام شرایط حمایت کنیم. برای این کار تأمین امکان تحصیلات رایگان اجباری، پایه‌ای و برابر

برای کودکان، یکی از محورهای کلیدی است. آموزش، یگانه و ضروری‌ترین و تأثیرگذارترین ابزار برای از بین بردن یا کاهش کار کودکان است. در واقع اگر بشود آموزش و پرورش اولیه و تمام وقت با کیفیت خوب را در اختیار خانواده‌های نیازمند قرار داد، می‌شود در آینده علل ریشه‌ای روی آوردن کودکان به کار را تضعیف کرد. در ضمن دولت باید برای خانواده‌هایی که برای گذراندن زندگی، نیازمند کار کودکان خود می‌باشند، فرصت‌های شغلی مناسب فراهم آورد. و نیز به شدت بر علیه کارهای پرخطر و استثمارگرانه و یا گلا، کارهایی که مانع فعالیت‌های اجتماعی، علمی، بدنی، احساسی یا اخلاقی کودکان می‌شود به مبارزه بپردازد. علاوه بر موارد فوق، ما باید در کارهایی که مربوط به سرنوشت یا زندگی کودکان می‌شود یا به طریقی با آن‌ها در ارتباط قرار می‌گیرد، حق مشورت و گفتگو با آن‌ها را به رسمیت بشناسیم. آن‌ها باید در امور مربوط به خودشان مشارکت داشته باشند و با صمیمیت به حرف دل آن‌ها توجه کرد.

۸ - شرایط قانونی کار کودکان و نوجوانان: لزوم حمایت از کودکان در قبال خطرات ناشی از کار و اتخاذ تدابیر کافی، جهت معاینه پزشکی کودکان، برای تحقق استفاده جسمانی آنان، همواره مورد توجه مساحف بین‌المللی بوده و در تمام کنفرانس‌های عمومی سازمان بین‌المللی کار در سال‌ها ۱۹۱۹، ۱۹۲۱، ۱۹۴۶، ۱۹۶۵... به این امر توجه شده و قوانینی را در این خصوص وضع نموده‌اند. اما حکومت اسلامی ایران به هیچ یک از این قوانین و مصوبات سازمان بین‌المللی کار که در مورد آزمایشات طبی در زمینه توانایی کارگران جوان از لحاظ اشتغال به مشاغل گوناگون صادر شده، ملحق نشده است. و در هیچ یک از قوانین داخلی، بخصوصی از کودکان در یک گونه امور نشده و اگر هم در موارد مشخصی مقررات بهداشتی و حمایتی وضع شده تنها ناظر به کلیه کارگران بوده و نظر خاصی به کودکان کارگر نداشته است. با توجه به بنیه جسمی کودکان و جهت ایجاد امکانات لازم برای پرورش جسمی و روحی آنان، کار در ساعات شب می‌بایستی برای آن‌ها ممنوع گردد. طبق مصوبات قوانین ۱۹۲۸ سازمان بین‌المللی کار، از ساعت ۱۰ شب به بعد، کارکردن کودکان کمتر از ۱۸ سال ممنوع می‌باشد و در مورد اطفالی که ۱۶ سال کمتر دارند، این ممنوعیت شامل مدت زمانی به طول ۱۲ ساعت متوالی بین ۱۰ شب تا بامداد خواهد بود. اما شب و روز طبق ماده ۵۳ قانون کار چنین تعریف شده است: «کار روز، کارهایی است که زمان انجام آن از ساعت ۶ بامداد تا ۲۲ شب بامداد قرار دارد» (۲۶). و نیز در ماده ۸۲ قانون کار می‌خوانیم: «ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است» (۲۷). کارگر نوجوان طبق ماده ۸۰ قانون کار چنین تعریف شده است: «کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام است کارگر نوجوان نامیده می‌شود» (۲۸). پس با این حساب ارجاع هر نوع کار اضافی به کارگران کمتر از ۱۵ سال ممنوع است.

کارفرمایان می‌توانند طبق ماده ۵۹ و ۶۰ قانون کار در صورت بروز حادثه و یا لزوم تسعیرات ضروری در کارگاه و ماشین‌ها و همچنین در موارد پیش‌آمدن حالت فوق‌العاده، استثناً یا پرداخت اضافه دستمزد قانونی از وجود کودکان کمتر از ۱۸ سال و حتی زیر ۱۵ سال استفاده کنند و هر کسی که از وضعیت کار کودکان مقداری اطلاع داشته باشد خواهد دید که کارفرمایان با توسل به این دو ماده چه فشارهایی را بر کودکان وارد می‌آورند و هیچ ارگانی نیز در وزارت کار وجود ندارد که این وضعیت را کنترل کند و کارگر خردسال برای حفظ کار، حاضر به قبول هرگونه تضعیفی است.

در خصوص مزد و حقوق کارگران در ماده ۴۱ قانون کار می‌خوانیم: «شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور یا صنایع مختلف یا توجه به معیارهای مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید: الف) حداقل مزد کارگران با توجه به درصد توری که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود. ب) حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده

که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین نماید» (۲۹). پس طبق این ماده، سن کارگر در میزان مزد، موثر نیست. به عبارت دیگر از عوامل افزایش یا کاهش مزد نمی‌باشد و حداقل مزد می‌بایست در مورد کارگران خردسال و نوجوان نیز رعایت شود. آیا در حکومت اسلامی ایران، این قانون رعایت می‌شود؟

۹ - نتیجه‌گیری: چنانچه ملاحظه می‌شود مجموعه قوانین بین‌المللی، کلا در راستای دفاع از منافع کودکانی که زیر سن ۱۸ سال هستند، می‌باشند. البته کنوانسیون‌های بین‌المللی بسیار امیدبخشند زیرا این، بیانگر این امر است که جهان بیش از هر دوره دیگر، به حقوق کودکان اهمیت می‌دهد. اغلب در کشورهای در حال رشد از جمله حکومت جمهوری اسلامی ایران، فقدان برنامه‌های رفاهی، بی‌ثباتی سیاسی، تعدد قدرت، مدیریت نادرست اموال عمومی، فساد دستگاه‌های دولتی، فرار مغزها و سرمایه‌ها و ناهنجاری‌ها در جهت پیشرفت اقتصادی، بیشترین نقش را در وضع اسفبار زندگی کودکان داشته است. تجربه به وضوح نشان می‌دهد، حکومتی که نتواند مهارت‌ها، دانش، رشد، آموزش، تعلیم و تربیت، بهداشت... کودکان را توسعه دهد و از آن‌ها در جهت پیشرفت اقتصادی ملی به نحو موثری بهره‌برداری کند، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را به خوبی توسعه بخشد. برای این که زندگی آینده کودکان کشورمان زیبا و پر نشاط شود می‌بایست در توسعه ملی به آن‌ها به توجه زیادی معطوف شود. در اینجا مناسب می‌دانیم تأکید کنیم که رژیم گذشته و کنونی ایران، هر دو از امضاکنندگان قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی در خصوص حقوق کودکان می‌باشند. البته این بدین مفهوم نیست که این دو حکومت، حقوق کودکان در ایران را رعایت کرده‌اند. حتی امروز بعد از چند سال از آمدن آقای خاتمی به قدرت، هنوز تغییری در شرایط زندگی کودکان کارگر بوجود نیاورده است و متأسفانه روز به روز بر تعداد این کودکان محروم جامعه افزوده می‌شود. گویا این کودکان محکوم به فراموشی هستند. امروز توجه به مسائل کودکان، نوجوانان و جوانان یکی از اساسی‌ترین مسائل جاری کشورمان ایران است. ما در این مقاله سعی کردیم نشان دهیم در بحران سیاسی و اقتصادی که در کشورمان وجود دارد بر سر کودکان اقشار زحمتکش و فقیر جامعه چه می‌آید و این شاید زنگ خطری برای همگان باشد! در اینجا به جمله‌ای از آقای «کارول بلامی» مدیر اجرایی صندوق کودکان سازمان ملل مقاله را به پایان می‌رسانیم: «استثمار اقتصادی کودک صرفاً یک تهدید نسبت به هویت، حق حیات، حمایت و رشد آن‌ها نیست، بلکه تهدید طولانی است نسبت به حیات اقتصادی و رفاهی اجتماعی بسیاری از کشورهایی که کودکان در آن بسر می‌برند» (۳۰).

منابع:

- ۱ - خیرنامه انجمن ملی حمایت از حقوق کودکان در ایران، شماره ۲۴، پنجم، مهر ماه ۱۳۷۸.
- ۲ - «کتاب حقوق کودک» نوشته: خاتم شیرین عبادی، چاپ سزم، پاییز ۱۳۷۱ انتشار روشنگران.
- ۳ - «اینها»، خیرگزاری دانشجویان ایران، تاریخ ۲۰۰۰ - ۹ - ۱۳ - مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی، مدنی، تذبوی، فرج‌الله.
- ۴ - تهران، ۱۳۷۱ انتشارات روشنگران.
- ۵ - همانجا.
- ۶ - همانجا.
- ۷ - مجموعه قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی، چاپ ششم ۱۳۷۷، غلامحسین دوانی، انتشارات کیومرث.
- ۸ - همانجا.
- ۹ - استاد، مدارک و مصوبات سازمان یونسف «به زبان فرانسه و فارسی، ۱۳۶۵.
- ۱۰ - مجموعه قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی، چاپ ششم ۱۳۷۷، غلامحسین دوانی، انتشارات کیومرث.
- ۱۱ - استاد و آمارهای سازمان جهانی کار به زبان فرانسه، ۱۹۹۵.
- ۱۲ - آمار سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵.
- ۱۳ - همانجا.
- ۱۴ - همانجا.
- ۱۵ - همانجا.
- ۱۶ - همانجا.
- ۱۷ - همانجا.
- ۱۸ - وضعیت کودکان و نوجوانان در جمهوری اسلامی ایران، پرنس ۱۳۷۷ تهران به زبان فارسی.
- ۱۹ - روزنامه کیهان، چاپ تهران، ۷ بهمن ۱۳۶۵.
- ۲۰ - آمار سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵.
- ۲۱ - تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران شیرین عبادی، چاپ اول، انتشارات روشنگران.
- ۲۲ - همانجا.
- ۲۳ - خیرنامه انجمن ملی حمایت از حقوق کودکان در ایران، شماره ۲۹، سال چهارم خرداد ماه ۱۳۷۷.
- ۲۴ - همانجا، شماره ۳۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸.
- ۲۵ - همانجا، شماره ۲۲، پنجم، مهرماه ۱۳۷۸.
- ۲۶ - مجموعه قوانین و مقررات کار و تأمین اجتماعی چاپ ششم ۱۳۷۷، غلامحسین دوانی، انتشارات کیومرث.
- ۲۷ - همانجا.
- ۲۸ - همانجا.
- ۲۹ - سخنرانی آقای کارول بلامی در کنفرانس بین‌المللی کار کودکان، اسف ۲۹ اکتبر ۱۹۹۷.



به آقای خاتمی رای می‌دهیم اما...

ادامه از صفحه...

ادامه از صفحه ۹

انتخابات ۱۸ خرداد «بایدها و نبایدها»

تحقق جمهوریت...

ادامه از صفحه ۹

جریانی از درون محافظه‌کاران در چهارچوب «حزب توسعه و اعتدال» و روزنامه انتخاب تلاش می‌کند تا تحت لوای نواندیشی دینی، نیروهای افراطی جناح راست را منزوی نماید و بخشی از نیروهای محافظه‌کار و همچنین بخش‌هایی از دوم‌خردادی‌ها نظیر روحانیون مبارز و حتی کارگزاران سازندگی را جذب نماید. در ابتدا هرچند شکل‌گیری چنین نیروی منصور بود اما قدرت فوق‌العاده محافظه‌کاران سنتی و افراطی باعث شد که جریان خردگرای محافظه‌کاران نتوانند در عرصه سیاست میدان‌داری کنند.

همانقدر که قدرت نگرستن جناح خردگرای محافظه‌کاران برای سامان سیاسی کشور زیانمند بود و هزینه‌دگرگیری و فشار را درون اصلاح‌طلبان بالا برد، همان‌قدر هم قرار نگرستن نیروهای گوناگون دوم‌خردادی در جایگاه حقیقی خود چندان به نفع آینده سیاسی کشور نبود. کلاً ناروشنی و ابهام در عرصه‌چگونگی توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی، یکی از معضلات تاریخی کشور ماست که در آینده می‌تواند مشکلات زیادی به بار آورد.

چگونه می‌توان راه‌انداز سیاسی را برطرف و اصلاحات را به پیش برد

محافظه‌کاران سنتی طی چهار سال گذشته به‌ویژه بعد از انتخابات دوره ششم مجلس، حمله پشت حمله را سازمان دادند. تمام اقدامات اصلاح‌طلبان حکومتی حتی عقب‌نشینی‌های پیش از حد هم باعث نگردید که محافظه‌کاران دست از تهاجم بردارند. در چنین شرایطی سؤال محوری این است که چگونه می‌توان محافظه‌کاران را از پیشروی بازنگه داشت و در نهایت آنان را در جایگاه واقعی‌شان که حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد رای مردم است، قرار داد. تجربه ۴ سال گذشته نشان داد تا زمانی که اصلاح‌طلبان رادیکال حکومتی نتوانند ضعف‌هایشان را شناسایی کنند و برنامه عمل مشخص داشته باشند کماکان در بر همان پاشنه‌ای خواهد چرخید که تاکنون بوده است.

هرچند اصلاح‌طلبان رادیکال حکومتی خواسته‌هایشان تحقق شعار «ایران برای همه ایرانیان»، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و بیان عقیده و... تغییر نی‌نکرده اما تا زمانی که حلقه مفقوده رابطه با مردم پیدا نشود و مبارزه در محدودهٔ نخبگان و در بالا بین جناح‌های سیاسی قرار گیرد، شکست آنان حتمی است.

بسیج مردم برای شرکت در انتخابات‌های گوناگون و استفاده از افکار عمومی به تنهایی قادر به جلوگیری از اقدامات افراطیون محافظه‌کار نیست. هرچند اعمال اراده مردم در حیات سیاسی کشور ما، که مشکلات تاریخی عدیده‌ای سبب‌ساز آن است و ایجاد پایه و اهرم‌هایی که بتواند منعکس‌کنندهٔ این اعمال اراده باشد به زمان طولانی‌تری نیازمند است. تا وقتی که نهادهای مدنی نظیر سندیکاها، اتحادیه‌ها و شوراهای اصناف و طبقات و در نهایت احزاب سیاسی بطور واقعی و ریشه‌ای شکل نگیرد، رهانی از بحران در سامان سیاسی کشور ما امکان‌پذیر نیست. هرچند طی سال‌های گذشته تشکلهای گوناگون صنفی، سیاسی و محیط‌زیستی روبه افزایش گذاشته و در سال‌های آتی باید تلاش نمود این پایه‌های مدنی را مستحکم نمود.

اگر قرار باشد مصوبات مهم مجلس را شورای نخبگان را در نهایت مجمع تشخیص مصلحت صحنه‌گردان اصلی شود، اگر قرار باشد آقای خاتمی با ارسال یک نامه خواسته‌های برحق مردم و نمایندگان را به‌آسانی نفی کند و عملاً قوهٔ مقننه را به حاشیه ببرد و کار نمایندگان نامه‌پراکنی و اعتراض به اقدامات سرکوبگرانه باشد همان بلای سر مجلس می‌آید که تاکنون آمده است. اگر نمایندگان مجلس واقعا خود را بر سرگردان واقعی مردم می‌دانند باید شهادت برخورد قاطع و دفاع از حقوق حقه مردم را داشته باشند.

سایندگان در برخی زمینه‌ها باید در صحن مجلس تجسّم کنند و مواکلات خود را به عکس «العمل و ادارند، باید برخی از قوانین مهم که توسط شورای نخبگان رد می‌شود مانند قانون مطبوعات، لفظ نظارت استصوابی شورای نخبگان، حقوق زنان، برچیدن دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه‌های انقلاب و نظارت قوهٔ مقننه بر تمامی نهادهای حکومتی و... از طریق مجلس به همه پرس‌عمومی گذاشته شود و در نهایت همین مجلس قادر است بسیاری از وظایف و مسئولیت‌هایی را که در اختیار ولایت فقیه است از طریق همه‌پرسی محدود کند.

دانشجویان و مسئولیت‌های آنان
جایگاه واقعی دانشجویان کلاس است و کسب علم و دانش و ایجاد تشکلهای صنفی که بتواند از خواسته‌های صنفی‌اش حمایت نماید. اما متأسفانه در جوامع بحرانی و استبدادی بار حمایت و پشتیبانی از خواست‌های دموکراتیک مردم به گردن دانشجویان افتاده است و دهها سال است که آنان در صف مقدم مبارزه قرار دارند و فشارهای زیادی را متحمل شده‌اند. هم‌اکنون صدها دانشجو به‌ناحق زندانی هستند. حوادث خونینی که در کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز رخ داد و سرکوب‌گران پاداش گرفتند

و دانشجویان مجازات شدند و همچنین در جریان وقایع خرم‌آباد که بیش از ۱۲۰ دانشجو را محکوم به زندان نمودند، متأسفانه اصلاح‌طلبان حکومتی نه تنها حمایت چندانی از آنان نکردند حتی جلوی حرکت اعتراضی دانشجویان را گرفتند. جنبش دانشجویی باید از تجربهٔ بزرگ چندین نسل دانشجویان فراگیرد که خود را از وابستگی به گروه‌های سیاسی برهانند. متأسفانه بخشی از دفتر تحکیم وحدت به عنوان مشکل‌ترین گروه دانشجویی تحت تأثیر اصلاح‌طلبان حکومتی است. جنبش دانشجویی باید قاطعانه و با تمام قوا از حقوق دانشجویان و استادان زندانی دفاع نماید باید آزادی بدون قید و شرط دانشجویان و تحت تعقیب قرار گرفتن عوامل سرکوب، با فشار دانشجویی متحقق شود.

سیاست گل و لبلب در سالگرد ۱۸ تیر در مقابل محافظه‌کارانی که دست به یورش و سرکوب می‌زنند، سیاست منفعلانه‌ای بود. باید سیاست مقاومت در برابر تهاجم را به اجرا در آورد. نامه‌پراکنی، جلسات بحث و گفتگو را به اعتصاب سراسری در دانشگاه‌ها، تظاهرات در داخل دانشگاه، حتی با برنامه‌ریزی دقیق اعتراض و تظاهرات در بیرون دانشگاه فرارویاند. باید محافظه‌کاران را تحت فشار قرار داد، باید نه به مساوات‌طلبی‌های بی‌مورد و عاجل بخشی از اصلاح‌طلبان نداد.

آقای خاتمی در بونه آزمایی دیگر

در تبارخ نویسن سیاسی ایران مسعود سیاستمدارانی وجود دارند که مورد اعتماد مردم قرار گرفته باشند و خاتمی تاکنون این شانس را داشته که جزو آن معدود دولت‌مدران قرار گیرد.

۲۲ سال زبان حکومت، زبان سرکوب، خشونت، نفی دگراندیشی و... بود. نقش خاتمی در ایجاد گفتگوان در بارهٔ تسامح حکومت قانون و جامعهٔ مدنی، اعمال ارادهٔ مردم به عنوان اهرم اصلی، حق مخالف و دفاع از فضای نقد، مبارزه با یکسخت شخصیت و تأکید مکرر بر فرهنگ‌مان‌زدانی و... و نفوذ این ادبیات سیاسی تا اعماق جامعه قابل تأکید است. در زمینهٔ بین‌المللی و رابطه با کشورهای همسایه سیاست تشنج‌زدانی و همزیستی مسالمت‌آمیز خاتمی، وضعیت ایران را از بحران خارج و وارد مرحلهٔ دیگری نمود که اهمیت بسیاری برای امنیت و استقلال کشور ما داشت، هرچند نتوانست اقدام جدی برای برقراری ارتباط با آمریکا انجام دهد.

بزرگ‌ترین ضعف خاتمی خارج از اشکال تراشی محافظه‌کاران، نداشتن یک برنامه عمل سیاسی مشخص که بتواند برنامه‌ای را که به مردم قول داده بود به اجرا درآورد. تمام تیم چندصدنفرهٔ دولت رفسنجانی به دولت خاتمی منتقل شد و معدودی از افراد تغییر یافتند. تنها در وزارت کشور در دوران نسوری اقدام سیاسی در جابجایی استانداران و فرمانداران صورت گرفت.

خاتمی به‌طور احسن از حمایت مردمی و بین‌المللی که کم‌تر دولت‌مردی نتیش می‌شود استفاده نمود و بسیاری فرصت‌ها را برای مقابله با محافظه‌کاران سنتی از دست داد.

با حمله و دستگیری یاران و حامیانش توسط محافظه‌کاران، برخورد قاطع و دفاع جانانه نشود، بیشتر مظلومیتش را به افکار عمومی نشان داد. هزینهٔ این عدم ایستادگی خاتمی را اصلاح‌طلبان رادیکال با محرومیت و زندان پرداخته و می‌پردازند.

هرچند ضعف مدیریت، عدم شهادت و قاطعیت سیاسی مشخصهٔ خاتمی بود ولی او هرگز به برنامه‌ای که به مردم ارائه داده کرد و اعتمادی که به دست آورده بود، پشت پا نداد و در طی ۴ سال در راستای همان اندیشه‌های حرکت نمود که در خرداد ۷۶ بیان نموده بود. به همین خاطر هنوز کماکان اعتماد بسیاری از مردم را با خود دارد.

شرکت در انتخابات و خاتمی به عنوان گزینه‌ای مناسب

سیاست علم استفاده از مسکنات است. ۴ سال پیش درست در چنین روزهایی اقلیت کوچکی از اپوزیسیون خارج از کشور بر ضرورت شرکت در انتخابات و رای به خاتمی پای فشرده. البته این صدا در هیاهوی تحریم انتخابات که از چپ تا راست برخاسته بود کم شد. پس از دوم خرداد و حضور گسترده و عظیم مردم و تشخیص کاملاً درست آنان تقریباً اکثر گروه‌ها و احزاب خارج از کشور به اشتباه تجلیل‌شان در مورد تحریم بی‌بردن اکنون در آستانهٔ هشتمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری بازم هیاهوی تحریم برخاسته و درست اکثریت همان احزاب و گروه‌ها بار دیگر هم‌صدا شده‌اند.

بسرای راقیم این‌سطور تعجب‌آور است که ضرورت‌ها و دلایلی که ۴ سال پیش ما را به شرکت در انتخابات کشاند، نه تنها کاهش نیافته بلکه با صدها دلیل و برهان و حوادث طرفانی که بر سر مین ما آمد حضور روشن و قاطع ما را در انتخابات طلب می‌کند. باید از این امیدها برای بیرون‌رفت جامعه از بحران

تلاشی بر آن است تا دل‌سردی و نومیدی مردم را در راستای عدم مشارکت همگانی آنان در ۱۸ خرداد عملی سازد. براسی سود ایجادشده از ناحیه عدم مشارکت مردم به کدام حساب و اریز خواهد شد. مسلم است که عواید مربوطه متوجه اصلاحات نخواهد بود پس در پاسخ به پرسش تأثیر انتخابات بر روند اصلاحات خاطر نشان می‌سازم تنها تثبیت پایه‌های اصلاح‌طلبی، تضمین‌کننده آینده ایران خواهد بود. بنابراین سیاسی را که باید توصیه کنیم آن است که نیروهای اصلاح طلب و آزادخواه باید مشارکت همگانی در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری را در دستور کار قرار دهند آنچه که پس زمینه ضرورت مشارکت همگانی را تشکیل میدهد به ترتیب زیر خواهد آمد:

- ۱- تضمین روند پیشبرد اصلاحات در ایران
- ۲- کمک به اصلاح‌طلبان در راستای تحقق شعار استراتژیک ایران برای همه ایرانیان
- ۳- مقابله جدی با شعار تحریم انتخابات و مرزبندی یا مخالفت داخلی و خارجی اصلاحات

۱- تثبیت پایه‌های اصلاح‌طلبی یکی از عوامل تضمینی روند اصلاحات در ایران خواهد بود. چراکه شعارهای اصلاح‌طلبان نظیر حاکمیت قانون، مردم‌سالاری و دموکراسی و... از لایه‌های فوقانی ساخت قدرت به لایه‌های میانی قدرت و نهادهای مدنی و سپس به لایه‌های خارج از قدرت نظیر طبقات متوسط و زیرین جامعه رسیده است هر چند که طرح چنین شعارهایی نشأت گرفته از مطالبات اجتماعی مردم بود که توقع نسبی بر جناح مخالف اصلاحات را متحقق ساخت. طبیعاً لایه‌های تندرو جناح محافظه‌کار بر آن است تا با مانع‌سازي در برابر روند اصلاحات، معادله توازن قوا را بر هم زند. چنانچه اخیراً در تمامی تحولات سیاسی خود، قبیای مانع‌سازي خود را به همین قانون اوخته است که از ناحیه اصلاح‌طلبان عنوان گردیده است بنابراین تداوم اصلاحات از منظر متفاوت به موازات پرکردن شکاف میان دولت و ملت باعث آن خواهد شد تا یک حاکمیت متعارف پارلمانی در ایران شکل گیرد. هر چند که وجهی از این حاکمیت به طریق غیر مستقیم و با انشایی شکل گرفته باشد. استحکام و انسجام چنین حاکمیتی مستلزم دولتی است که در روی کار آمدن آن مردم یا افکار عمومی، اصلاح‌طلبان در تمامی وچ و اشکال حکومتی و

به طریق مسالمت‌آمیز و با ضایعات اندک استفاده نمود. به نفع کشور ما و تمامی نیروهای سیاسی است که اهداف و برنامه‌های خود را در راستا قرار دهند. محافظه‌کاران سنتی جامعه را به انسداد کامل سیاسی می‌کشاند. همان‌گونه که افراطیون اپوزیسیون، یعنی احزاب و گروه‌هایی که خود را در چهارچوب بحران تعریف می‌کنند غیر مستقیم و بی‌پایه دست در دست هم داده‌اند تا امکان مسالمت‌آمیز حل بحران را به صفر بکشاند.

انتخابات ریاست جمهوری امکان دیگری است که تا حضور مردم بار دیگر خشونت‌طلبان، رها رفته‌ها را بر سر عقل بیاورد. امکان دیگری است برای اصلاح‌طلبان حکومتی که ارزش پشتوانهٔ حمایت مردمی را به درستی پاس بدارند و با سازماندهی و برنامه روشن و مقاومت مردمی، افراطیون را به‌انزوا بکشاند.

با در نظر گرفتن محبوبیت خاتمی نزد مردم، عدم معرفی کاندیدای مشخص توسط نیروهای محافظه‌کار و عدم وجود کاندیدای قوی، ضمن آنکه پیروزی خاتمی حتی است اما حضور گستردهٔ مردم منوط به چگونگی پیشبرد برنامه‌های انتخاباتی دارد. اگر چنانچه در چهارچوب افراد باشد احتمال کاهش مشارکت مردم افزایش می‌یابد ولی در صورت برخورد فعال و ارائه برنامه مشخص و روشن توسط خاتمی که بازتاب‌دهندهٔ خواسته‌های مردم و نشان‌دهندهٔ عزم راسخ‌تر وی در غلبه بر مشکلات باشد، در آن صورت ما شاهد شرکت گستردهٔ مردم خواهیم بود.

کلام آخر

هزاران تبعیدی از ابتدائی‌ترین حقوق شهروندی یعنی حضور در مین و مشارکت در حیات سیاسی کشورشان محروم هستند. رشد جنبش اصلاح‌طلبی در ایران و شعار بخش رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی تحت عنوان «ایران برای همه ایرانیان» این امیدواری را به‌وجود آورده بود که زمینه برای گفتمان فکر و اندیشه‌های گوناگون و مشارکت همه ایرانیان در ساختن کشور ایجاد شده است. اما راه‌بندهای سیاسی که توسط محافظه‌کاران اعمال گردید این امیدواری‌ها را به یاس تبدیل نمود. با تمام شرایط غیرانسانی، نابرابری که به تبعیدیان تحمیل شده است، وقتی یک تبعیدی با احساس مسئولیت ملی و مینشی‌اش مردم را به شرکت در انتخابات فرامی‌خواند درست همان احساس را با خود حمل می‌کند که آن دانشجو، روزنامه‌نگار، آن آزادخواه زندانی با تمام مصائب و مشکلات همگان را به حضور گسترده در انتخابات دعوت میکند. ☐

غیر حکومتی آن و حتی محافظه‌کاران خردورز بر اساس خواست و مطالبات واقعی و معینی در آن نقش سزوتر داشته باشند پس تفوق اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۸ خرداد قطعاً جنبش اصلاحات را یک گام دیگر به جلو خواهد برد.

۲- شعار «ایران برای همه ایرانیان» در صدر رنوس برنامه‌های جبهه مشارکت ایران منتشر در بهمن ۷۸ قرار داشت و دارد. جبهه مشارکت قطعاً با در نظر قراردادن بهره‌مندی حاکمیت و مردم ایران از ظرفیتهای قانون اساسی مبادرت به طرح شعار استراتژیک می‌زور نموده است. چنین شعاری در مرحله عملیاتی مستلزم ایجاد رابطه ارگانیک بین پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده می‌باشد که لازم و ملزوم یکدیگرند. بنابراین ما به مثابه اصلاح‌طلبان لائیک بخشی از پیام‌گیرندگان هستیم که وظایف مشخص تاریخی پیش رو داریم هرچند که ما در دایره تنگی که جمهوری اسلامی به دور خود کشیده است، فرصت و امکانات ضرور جهت عملی ساختن شعار مذکور را دارا نیستیم ولی نباید بر این گمانه بیشتر لم داد که تدوین و ارائه هرگونه خط مشی یا تجویز نسخه سیاسی در این زمینه بلاخط فقدان پشتوانه اجرایی در حد شعار باقی خواهد ماند و همان بهتر که صورت نگیرد. هدف از پیابندی به این شعار تقویت مشارکت سیاسی و ترقیب توده‌ها به حضور همگانی در پای صندوق رای می‌باشد و از سوی دیگر تقویت فرهنگ سیاسی دموکراتیک در مردم حاصل بعدی است.

۳- سیاست تحریم انتخابات ۱۸ خرداد در عمل به سود کیست؟ تحولات سیاسی در لایه‌های رادیکال هر دو جناح حاکمیت جمهوری اسلامی حکایت از آن دارد که سیاست تحریم را مزه مزه سیاسی می‌کنند ولی در ابراز آشکار آن با این مانع مواجه هستند که چه بخش از افکار عمومی و به چه میزان با آنان همراه خواهد شد. هر یک از لایه‌های رادیکال به تمامی تداوم اصلاحات متعادل و موازن را بر نسی‌اند ولی مشترکاً به هم خوردن موازنه موجود سیاسی را خواستار هستند.

من نمی‌توانم از این دغدغه و نگرانی درگذرم که از رهگذر چنین رویکردهای، مبدا اصلاح‌طلبان غیر حکومتی و به‌ویژه اپوزیسیون مسالمت‌جو مبادرت به اعلام سیاست تحریم نماید. چراکه اگر چنین تاکتیک در چهار سال پیش صد بار اشتباه سیاسی قلمداد شد که به شرایط و پس‌زمینه اتخاذ تاکتیک تحریم بر نسی‌گردیم لیکن تاکتیک تحریم در ۱۸ خرداد هزاران هزینهٔ اشتباه که قصور و عدول تلقی خواهد شد در چهار سال پیش این عذر و بهانه وجود داشت که میزان و سطح ارتباط بین نیروهای داخلی و خارج کشور به‌گونه‌ای نبود تا مشارکت همگانی سیاسی را تبلیغ نمود و از شرایط و فضای سیاسی امروز نیز خبری نبود لیکن در فضای کنونی از رهگذر اصلاحات تقصدها تا حدودی مرتفع گردیده است. بنابر این به نظر من سیاست تحریم انتخابات نه چندان منطقی که حتی عقلانی نیز به نظر نمی‌رسد. فقدان شرایط مناسب برای چنین تاکتیکی سبب گردیده که حتی مخالفان داخلی اصلاحات نیز جسارت طرح آشکار آنرا نداشته و آنرا سودآور ندانسته و به ناچار حضور در انتخابات را از نگاه خود «تکلیف شرعی» اعلام کرده‌اند.

پایان سخن:
انتخابات آتی ریاست جمهوری در ایران در پرتو مشارکت همگانی شهروندی ملی در مورد تداوم اصلاحات و مدون‌شدن برنامه آن خواهد بود هر چند که می‌توان انتقاداتی نسبت به عملکرد چهارساله اصلاح‌طلبان حکومتی داشت ولی می‌باید جهت حفظ همگرایی و حداکثر استفاده از پتانسیل سیاسی اجتماعی ایرانیان چنان به نقد پرداخت تا از ایجاد چالشهایی که پیشبرد اصلاحات را با موانع و مخاطره مواجه می‌سازد پیشگیری به عمل آورد. تمامی آنچه که در بالا آمد در خدمت این موضوع محوری است که اپوزیسیون اصلاح‌طلب در دوره تاریخی دشواری قرار گرفته است که کار و تلاش مضاعفی را می‌طلبد، زیرا هم باید مراقب این باشیم که قصور نکنیم و هم در حفظ اصل بازی اصلاح‌طلبی بکوشیم. اعلام تاکتیک شرکت گسترده و همگانی در انتخابات ۱۸ خرداد حاکی از آن خواهد بود که اپوزیسیون مسالمت‌جو به درجه‌ای از رشد و بلوغ و خود آگاهی سیاسی دست یافته است که می‌تواند میان اندیشه‌های آیدآلیستی، مطالبات رادیکالیستی و الزامات رئالیستی جنبش اصلاحات رابطه تعادلی و توازنی برقرار نماید تا در پرتو چنین تعادلی در دوره آتی حکومت اصلاح‌طلبان، امر استناد نمود عینی‌تری یابد و در عین اینکه به تثبیت پایه‌های اصلاح‌طلبی کوشیده‌ایم بخشی از مطالبات فعلیت نیافته از دوم خرداد را با مطالبات بعدی و نوین مجدداً به درون ساخت قدرت سیاسی انتقال دهیم.

پس شعار مشارکت فعال و همگانی در انتخابات بر خلاف ۴ سال پیش که تقابل خواستن و نخواستن بود در این مقطع تاریخی تقویت خواستی است که عمده تلاش خود را متوجه عملی‌نمودن مطالبات مردم می‌کند. ☐

مجتهد شستری، آشکوری و دیگران تفاوت دارد. برای اطمینان از رفقای شورای مرکزی می‌خواهم به کتاب «آیین و اندیشه در دام خودکامگی» اثر آقای خاتمی مراجعه کنند.

(۳)

سؤال دیگر این است: آیا با اتخاذ سیاست آرامش فعال می‌توان به مقابله با اراده منسجم و توانمند محافظه‌کاران پرداخت، وقتی که در ساختار سیاسی نظام، همه فعل و انفعالات ارگان‌ها تحت اراده و نفوذ ولی فقیه قرار دارد و مدوی تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای در همه نهادهای به دنبال می‌آورد و اراده محدود نهادهای به اصطلاح انتخابی راهم صفر می‌شود، چگونه انتظار دارید که ساختار سیاسی را با وجود ضعف‌های عدیده این نیروی مسامحت‌گر متحول سازید؟

بدون «تغییرات بنیادی» در ساختار سیاسی و حقوقی نظام و بازتعریف روشن و متعارف از مفهوم اصلاحات و نیروی پیش‌برنده آن که می‌باید در سیاست و استراتژی کارآمد تعریف و همراه شود، نمی‌توان به موانع ساختاری موجود توفیق یافت و پروژه اصلاحات را از بحران و بن‌بست فعلی خارج نمود. تنها راه غلبه بر این معضل، عبور از استبداد مبتنی بر ولایت فقیه و حاکمیت ایدئولوژیک و تغییر در مواد قانون اساسی است.

بنابراین در هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری، هر چند که مردم به علت نبود استراتژیک سیاسی و ملی به این «انتصاب» رویکرد نشان دهند، باز ما می‌باید با انتخاب آنان به مخالفت برخیزیم و در این واد نقش سازگرا نه خود را به درستی ایفا کنیم، عقلانیت و مصلحت‌مندی و سعادت جامعه ایجاد می‌کند که با صراحت به مردم بگویم، مادامی که حاکمیت دین از حوزه قدرت سیاسی کناره نگیرد و در متن اخلاقی جاگه نیازآمد، شما مردم شریف روی آزادی و سعادت و این مرز و بوم روی آبادی و پیشرفت با به چشم نخواهید دید. زیرا که امروز تمام نگاه و تمدن بشری که ما با آن سرو کار داریم، سکولاریزه شده است. این تمدن جهانی را رویکرد انسانی آن باید جامعه و کشور ما را نیز دربرگیرد. دیگر تاریخ مصرف غرب‌زدگی به سر آمده است!

برای کسب ساختار سیاسی و حقوقی یک نظام متعارف و تحقق حقوق شهروندی، برای دست‌یابی به حقوق پایمال‌شده دیگر تحلهای فکری و گسترش فرهنگ مشارکت و برای تغییر در ساختارهای این مناسبات ناعادلانه ۲۳ مساله، که دیگر خانه‌های تمام امور کشور را در دست نداشته باشد و بر همه احاد ملت فرمان نراند، هر نیروی که با شفافیت از مسوئیت حقوقی مخالفین سیاسی و منتقد و مسالمت‌جو حمایت به عمل آورد، تضییق و فشارهای وارده بر آنان را محکوم سازد و این مهم را در فرهنگ، برنامه و عملکرد سیاسی و اجتماعی خود بازتاب دهد، و نیز پاسدار واقعی مبادله افکار و اندیشه از طریق اطلاع‌رسانی آزاد و نشر مطبوعات مستقل و مستند باشد. از سوی احزاب چپ و ترقی‌خواه و همچنین روشنفکران جامعه به جد مورد حمایت قرار خواهد گرفت. در غیر این صورت شهروندان آگاه حضور و موضع «اعتراضی» خود را از طریق انداختن رای «سفید» در صندوق‌ها به مثابه دفاع از «اصلاحات واقعی» و ضرورت اجبری رفتارندگانه به نمایش خواهند گذاشت.

رفقای گرامی، تصمیم و انتخاب شما حول هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری نه بر مبنای اولویت برنامه‌های شفاف و توجه و بررسی تجارب چهارساله پیش، بلکه با اتکا و باور صرف به نقش فرد صورت گرفته است.

این انتخاب اعتبار سازمان را در طیف نیروهای اپوزیسیون و جنبش روشنفکری کاهش خواهد داد و جدیت و مسئولیت شما را نیز در اتخاذ تصمیم یادشده مورد شک و تردید قرار خواهد داد. ☐



ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته بنگار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

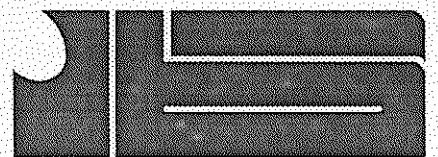
بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری



چهارشنبه ۹ خرداد ۱۳۸۰ - شماره ۲۰۱ دوره سوم - شماره ۲۵۸
KAR - No. 258 Wednesday 30. May. 2001
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fada.org>
آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
پهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

I.G.e.v آدرس:
22 44 20 32
37 05 01 98
Stadtsparkasse Köln
نام بانک:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:

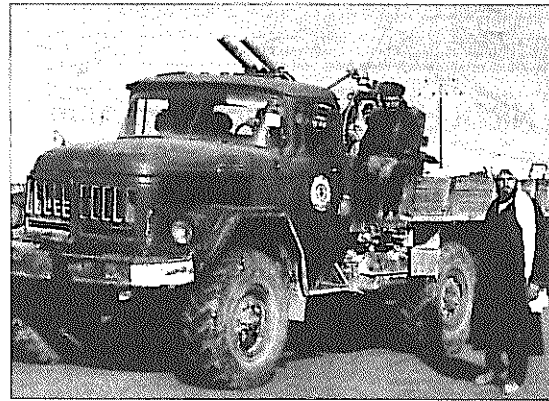
نشانی: Address:

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس kar-aksaryat@gmx.de پست کنید!

طالبان غیر مسلمانان را «علامت گذاری» می کنند!

محمود صالحی



بر اساس گزارش خبرگزاری‌ها هفته گذشته رهبر طالبان «ملا عمر» ملقب به «امیر مومنین» پس از صدور فرمان تسابودی مجسمه‌های چند هزار ساله بودا اکنون فرمان جدیدی صادر کرده است. بر اساس این فرمان غیر مسلمانان و بطور مشخص هندوها باید در تمام ساعات طول روز پارچه زرد رنگی را بعنوان علامت بر روی لباس خود نصب کنند. همچنین غیر مسلمانان باید پارچه‌ای زرد رنگ به طول ۲ متر بیرون منزل خود آویزان کنند. هندوها و مسلمانان نمی‌توانند در یک منزل زندگی کنند و از هندوها حق ساختن عبادتگاه سلب گردیده است. مردان هندو هم حق ندارند به سر خود عمامه بپوشند.

علامت گذاری» را دروغ و بی اساس خواندند. «داس» گفت: سال ۱۹۹۶ زمانی که طالبان جلال آباد را فتح کردند دستور دادند زنان ما باید چادر سر کنند و ما هم این امر را قبول کردیم. هسان زمان هم هندوها مخالفت خود با علامت گذاری را اعلام کردند.

از هینتر تا طالبان

صدر فرمان «علامت گذاری» اقلیت هندو توسط طالبان، در سطح مجامع بین المللی عکس العمل شدیدی را برانگیخت. کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد صدور این فرمان را نقض خشن حقوق بشر خواند و از

طالبان خواست آن را پس گیرند و در عوض صدور چنین فرامینی همه تلاش خود را برای بهبود زندگی مردم بلزده افغانستان بکار برند. «مصری رابینسون» کمیسار عالی حقوق بشر سازمان ملل و «کوشیرو مائورورا» مدیر یونسکو گفتند: علامت گذاری اقلیت هندو یادآور خاطره تلخ ستاره داوود بر سینه یهودیان در زمان هیتلر است. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا «ریچارد باچر» گفت: این آخرین اقدام از یک سری اقداماتی است که به هیچ عنوان قابل قبول نیستند. دول فرانسه و آلمان نیز این

بگذرد و به دست فاجعه زدگان برسد. تا آن زمان دیگر دیر شده و صدها هزار نفر در چنگال مرگ فرو رفته اند.

طالبان انگار در این جهان

زندگی نمی‌کنند. چشم بر این همه رنج بسته اند و با صدور فرامینی این چنینی بدنبال اجرای «اسلام ناب» هستند.

حلقه تنگ می‌شود

مجازات‌های سازمان ملل علیه طالبان تأثیرات خود را آغاز کرده است. بر اساس این مجازات‌ها هرگونه فروش و ارسال اسلحه به طالبان ممنوع اعلام گردیده. حساب‌های بانکی آنها مسدود شده است. پرواز هواپیماهای شرکت هوانی «آریانا» به خارج از مرزهای افغانستان نیز ممنوع گشته اند.

جبهه بین‌المللی وسیعی در مقابل حکومت چنیتکار طالبان و دولت پشتیبان آن پاکستان شکل گرفته است.

روز جمعه ۲۵ ماه مه نیز پس از برگزاری نشست سران جمهوری‌های عضو «GUS» در ایروان پایتخت ارمنستان، ایگور ایوانوف وزیر خارجه روسیه خبر از تشکیل یک نیروی واکنش سریع در جمهوری‌های هم‌جوار با افغانستان برای مقابله با دست‌اندازی‌های طالبان در این جمهوری‌ها داد.

با این همه کلید قطع دخالت خارجی، برچیدن یساز طالبان و پایان دادن به وضعیت جنگ داخلی و برقراری صلح، فقط در دست مردم افغانستان است. □

مصاحبه اشپیگل با نماینده ویژه سازمان ملل

«ارتش اسرائیل به خشونت دامن می‌زند»

● اشپیگل: هشت ماه از انتفاضه می‌گذرد و ترور و خشونت همچنان ادامه دارد. شما هنوز امیدوارید؟

○ لارسن: قبل از تغییر اساسی این احتمال وجود دارد که اوضاع هنوز بدتر هم بشود. با این همه من امیدوار هستم. زیرا در این وضعیت هر دو طرف می‌بازند و این امر در طولانی مدت غیر قابل تحمل است. ● ارتش اسرائیل مرتباً به مناطق فلسطینی‌ها هجوم می‌برد، فعالین فلسطینی را ترور می‌کند، مناطق مسکونی را ویران می‌سازد. با این اعمال قرارداد سال ۱۹۹۵ معروف به اسلو ۲ نقض نمی‌شود؟ ○ در حال حاضر هر دو طرف هرآنچه را که در اسلو به توافق رسیدند نقض می‌کنند. اما مشکل قبل از این شروع شد. پیشرفت سیاسی واقعی از توافق اسلو حاصل نشد. عروسی‌های زیادی بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها جشن گرفته شد اما زندگی مشترک هیچگاه حاصل نگردید. بدین ترتیب عدم اعتمادی بوجود آمد که اینک تبدیل به ترس و نفرت شده است.

● راه خروج کجاست؟

○ به مجموعه‌ای از راهکارها نیاز است. اسرائیل باید به محاصره مناطق فلسطینی خاتمه دهد، تانک‌هایش را خارج کند. منابع مالی فلسطینی را آزاد کند و از ادامه شهرک سازی خودداری کند. فلسطینی‌ها باید از خشونت و ترور دست بردارند و آنچه که مدت‌ها قبل به توافق رسیدند یعنی خروج اسرائیل از مناطق اشغالی هم باید انجام شود.

● اما اسرائیل حتی آماده توقف شهرک سازی نیست. آریل شارون می‌گوید با این کار به خشونت‌طلبان جایزه داده می‌شود.

○ و فلسطینی‌ها هم به اشغالگران جایزه نمی‌دهند. این رویای خطرناکی بیش نیست که ارتش می‌تواند به خشونت‌ها پایان دهد. برعکس: ارتش اسرائیل به خشونت دامن می‌زند. بدون قدم‌های سیاسی و بدون ایجاد اعتماد متقابل خشونت پایان نخواهد یافت.

● آیا آمریکا باید دوباره مثل زمان کلیتون تلاش‌های صلح آمیز خود را تقویت کند؟ ○ ما احتیاج به یک مجموعه مرکب از سازمان ملل، آمریکا، اروپا، مصر، اردن و روسیه آنطور که در کنفرانس شرم‌الشیخ بود، داریم. هم‌زمان باید مکانیسم‌های کنترلی را ایجاد کنیم که اجرای توافقات حاصله را زیر نظر داشته باشد در غیر اینصورت با انفجار خشونت حتی در هنگام مذاکرات روبرو خواهیم بود.

برگردان: م. بیدار

جهانی شدن

توسعه در «جامعه جهانی» از دیدگاه پساتوسعه‌گرایی

دکتر کاظم علمداری

برگرفته از فرهنگ توسعه شماره‌های ۲۷ و ۲۸ قسمت دوم

و ابسته به منابعی خارج از چارچوب یک جامعه نهفته است. بدون دخالت این عوامل خارجی، اگر ممکن باشد، هم ساخت موجود حاکم بر این جوامع و هم توسعه و آبادانی راکد می‌ماند. بنابراین عامل محوری توسعه یک جامعه، فراملیتی است و خارج از محدوده یک جامعه نهفته است. رشد و رفاه اقتصادی از مناسبات بین جوامع (مثل روابط، رقابت‌ها، تضادها، برخوردها، و همکاری‌ها) حاصل می‌شود، نه آن طوری که در گذشته ممکن بود، یعنی از پتانسیل درونی و نطفه‌ای یک جامعه.

وجه دوم نظریه والرشتاین به نقد پیشینی می‌پردازد که تصویری مبالغه آمیز از استقلال دولت - ملت و حاکمیت ملی ارائه می‌دهد، و آنها را اخیر مایه رشد و سمت و سوی آتی جامعه می‌داند. وی این نظریه را منبعث از دیدگاه قرن نوزدهمی می‌داند که قادر نیست پدیده جهانی شدن کنونی را درک کند. ساختار کنونی جوامع شامل نقشی است که آنها در مجموعه مناسبات جهانی ایفا می‌کنند. این نقش می‌تواند منطقه‌ای، جهانی، و در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصادی، سیاسی، نظامی، و فرهنگی باشد. نظریه‌ای که جوامع بشری را پاره پاره، و جدا از یکدیگر، و هر جامعه را واحدی مجزا می‌شمارد، ریشه در پیش توسعه گرای سنتی دارد که با وضعیت کنونی جهان مطابقت ندارد. پیشینی که بجای مشخص کردن نقش هر جامعه در مناسبات جهانی، قدرت و هویت مستقلی برای آنها قایل می‌شود. این بینش دیگر در امر توسعه چندان کارساز نیست، چرا که از واقعیت موجود به دور است. دیگر تصویری قادر نیست درهای خود را به روی جهان

قرار گرفت. راه اول، حرکت رادیکال: این راهی بود که فیدل کاسترو، رهبر کوبا اعلام کرده بود. او معتقد بود که کشورهای وام‌دهنده باید از وام‌های خود به کشورهای جهان سوم صرف نظر کنند، یا کشورهای جهان سوم متحداً از پرداخت آنها خودداری کنند. فیدل کاسترو معتقد بود که کشورهای جهان سوم طی سالیان متمادی عملاً به اندازه اصل وام، تحت نام بهره آن، به بانک‌های جهانی پرداخت کرده‌اند و اگر بخواهند این وضعیت را ادامه دهند، این کشورها برای همیشه مقروض باقی خواهند ماند. حتی با پرداخت اقساط، نه تنها وام آنها کم نمی‌شود، بلکه زیاده‌تر هم می‌گردد. چرا که بسیاری از این کشورها قادر نبودند حتی میزان بهره این وام‌ها را که سر به چند میلیارد دلار در سال می‌زد بپردازند، و هواره با کسر موازنه پرداخت مواجه بودند. به همین دلیل هر ساله می‌بایست وام‌های جدیدی از بانک‌های جهانی بگیرند تا بتوانند اقساط وام‌های قبلی خود را بپردازند. کشورهای غربی برای وابسته و مقروض نگه داشتن این کشورها تا مدت‌ها این سیاست را ادامه می‌دادند. این کشورها عملاً ورشکسته بودند. برخلاف قانون مالی آمریکا که بدهکار ورشکسته مسئولیتی برای بازپرداخت وام ندارد، این کشور مسئول این بحران شناخته شده و (Interdisciplinary) است. والرشتاین این را دلیل دیگری بر رد نظریه توسعه قرن نوزدهم می‌شمارد. او به نظریه و رای توسعه کلاسیک، یعنی پساتوسعه‌گرایی (Post-Developmentalism) معتقد است.

زمینه اقتصادی جهانی شدن در سال ۱۹۸۵ میلادی، رونالد ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، با تأکید روی تسویق اقتصادی کشورهای جنوب شرقی آسیا، و پیشی گرفتن آنها از کشورهای سوسیالیستی، جهان سوم را تشویق کرد که می‌توانند با کمک غرب به موفقیت‌های مشابهی دست یابند. وی در سخنرانی خود که در مجمع مشترک نمایندگان کنگره، و کلیه مقامات قوای سه گانه دولت آمریکا ایراد نمود، اصول برنامه تعدیل ساختاری اقتصاد را که در سال ۱۹۷۸ بانک جهانی زمینه اجرای آن را فراهم آورده بود اعلام نمود. بدین صورت برنامه تعدیل ساختاری (Structural Adjustment Programs) به کشورهای مقروض پیشنهاد، یا تحمیل شد. کشورهای جهان سوم در آن زمان (سال ۱۹۸۶) حدود یک تریلیون دلار به بانک‌های جهانی بدهکار بودند که در بازپرداخت آنها با بن بست روبرو شده بودند. در راه برای رفع این مشکل، یعنی بازپرداخت وام‌ها، مورد توجه رشتنای

عزیز پوزش می‌طلبیم.